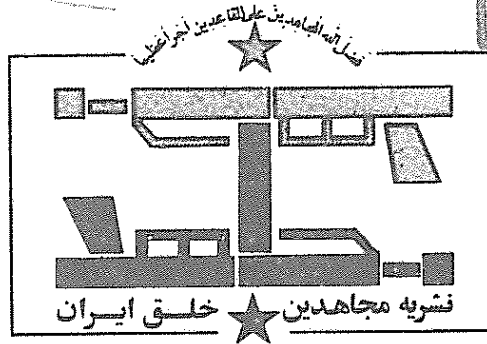


۲۰۰ درصد دروغ بخاطر چه بود؟
فریب و سرکوب،
راه ارتجاعی
خروج از بن بست



سال دوم - پنجشنبه ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۵ ریال

در صفحه ۲

گواهی باد سالروز شهادت
مجاهد کبیر
رضارضائی

در صفحه ۷

رئیس جمهور: سر قاسم ایران باید در برابر
تمایل شدید به استبداد مقاومت کند

رئیس جمهوری وسیله‌ای برای این که فعالیت و نظرهای خود را به اطلاع شما برساند دیگر در اختیار ندارد، جز زبان گویشی شما. شما نسل جوان امروز، همگی جوانان در سرتاسر کشور باید در مقابل این قانون شکنی آشکار به مقاومت و استقامت برخیزند. در همه جا باید بازگو کنید

و خود بیان نظرها و کارنامه‌ی رئیس جمهور خود باشند. سرتاسر ایران باید در برابر تمایل شدید به استبداد مقاومت کند. هر کدام از شما جوانان یک شماره از انقلاب اسلامی بشوید و در سرتاسر کشور حقایق را به یکدیگر بازگو کنید و نگذارید شرفی انقلاب شما را این گونه مفت از دست شما بدرا آورند.

ما در جبهه‌های جنگ هستیم و بی‌باید از پشت سرمون باشیم. آن‌ها که به راحتی داستان گروگان‌گیری را به چنان نصیب فضاحت باری کشانند و شرمای که برای شما از آن داستان مانده، از دست دادن چند میلیارد ثروت شما، حیثیت شما و این جنگ تحمیلی بود. اینک خواب‌های دیگری برای شما دیده‌اند، استقامت با شماست، مقاومت با شماست، استقامتی که شما در همه‌ی کشور می‌کنید، نوید می‌دهد که روزهای تمایل به استبداد مرده است و صبح آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی نزدیک. در این شرایط خفقان است که می‌خواهند در برخی از حوزه‌ها به گمان این که در آنجاها می‌توانند "صندوق‌سازی" کنند انتخابات انجام بدهند.

علت یورش آن‌ها به آزادی‌ها همین است که گمان می‌کردند بعد از ۱۴ قسرن تکرار سخن علی (ع) آنجاکه گفت: "کلمه حق است، اما از آن مراد باطل می‌کنند"، می‌توانند به مثابیت ۱۵ بقیه در صفحه ۱۵

آقای رئیس‌جمهور روزگشتن گذشته، به دنبال اقدامات مستبدانه و اختناق آمیز مرتجعین حاکم و توقیف روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و... در اجتماع آنبوه مردم همدان سخنانی بدین شرح ایراد کرد:

جمهوری ایجاد کنند، پرونده مصدق به چه کار این دفتر می‌آمده است؟ خود شما می‌توانید قضاوت کنید و امروز نیز روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و چند روزنامه‌ی دیگر را توقیف کرده‌اند. در شرایطی که ما هستیم، رادیو و تلویزیون سانسور، روزنامه‌های دیگر در دست گروه انحصارطلب، دوسه روزنامه‌ی دیگر هم که صحبت می‌کردند توقیف. بنابراین

بسم الله الرحمن الرحیم
خواهران و برادران عزیزم در این لحظات، جز استقامت هیچ راه دیگری برای نجات کشور نیست. شما لابد شنیدید که دیشب بر پرده‌ی تلویزیون مقدمات سانسور کامل رئیس جمهوری را فراهم آوردند گفتند که پرونده‌های مصدق و بختیار را از وزارت خارجه برداشته‌اند برای این که می‌خواستند یک مرکز اطلاعاتی در دفتر ریاست

پیام رئیس جمهور به مردم
در رابطه با تشدید بیسابقه اختناق
و تعطیل روزنامه‌های غیر حزبی

خبر تعطیل چند نشریه‌ی دیگر از آن جمله روزنامه‌ی انقلاب اسلامی را شنیدید، شب گذشته نیز برنامه‌ی تلویزیونی دادستان کل کشور را که به منظور لکه‌دار کردن رهبر نهضت ملی ایران دکتر مصدق و خدشه‌دار کردن رئیس جمهوری تنظیم شده بود، نشا کشیدید.

این‌ها مراحل مختلف حرکتی است که حذف رئیس جمهوری منتخب شما را هدف قرار داده‌است. آنچه اهمیت دارد، حذف رئیس جمهوری نیست، مهم آنست که غول استبداد و اختناق می‌خواهد بار دیگر حاکمیت خود را به شما مردم بیخاسته تحمیل کند و اثر خون‌های گرانبار عزیزان شما را که در سرنگونی رژیم سیاه پهلوی نثار اسلام و آزادی شد، از بین ببرد و این در شرایطی است که کشور، خود را برای انجام انتخابات میان‌دوره‌ای آماده می‌کند.

رئیس جمهور شما هم چنان در انجام رسالت خطیری که شما ملت مسلمان ایران به عهده‌ی او گذارده‌اید، استوار ایستاده‌است پیام و کارنامه‌ی خود را به هر شکل از آن جمله نوار و اعلامیه و... به اطلاع شما خواهد رساند و به دعوت شما که هر روز او را به مقاومت و استقامت می‌خوانید صمیمانه لبیک می‌گوید.

شاد و پیروز باشید
رئیس جمهور سید ابوالحسن بنی‌صدر
۶۰/۳/۱۷

مجاهدین خلق ایران
ضمن محکوم کردن مجدد
تعطیل روزنامه انقلاب اسلامی
و توطئه حذف آقای رئیس جمهور
حمایت خود را
از ایشان اعلام می‌کنند

بنام خدا
هموطنان عزیز مردم آزاد و شریف ایران
توطئه‌ی تعطیل روزنامه‌های غیر حزبی و به ویژه روزنامه‌ی انقلاب اسلامی گام بلند دیگری است در مسیر حذف رئیس جمهور دکتر بنی‌صدر که جز خفقان بازهم هر چه بیشتر و خشنودی دشمنان این میهن و سرکوب و کشتار داخلی را در پیش ندارد.
مجاهدین خلق ایران در چنین شرایط حساسی یک بار دیگر ضمن محکوم کردن تمامی این توطئه‌ها ضرورت حفاظت و پاسداری عموم اقشار و طبقات خلق را از تمام آزادی‌ها و حقوق اساسی ناشی از انقلاب کبیر خلقمان و هم چنین ضرورت حمایت از رئیس جمهوری را که در معرض چنین توطئه‌هایی واقع شده یادآوری می‌کنند.
مجاهدین خلق ایران ۱۸ خرداد / ۶۰

تحریم انقلابی
روزنامه‌های حکومتی

بنام خدا
همزمان با توقیف غیرقانونی بقایای روزنامه‌های غیر حکومتی به مثابه‌ی گام بلند دیگری در مسیر پایمال نمودن ابتدائی‌ترین دستاوردهای انقلاب کبیر خلقمان و سلطه‌ی کامل استبداد و اختناق بر سرنوشت میهن خونبارمان، مجاهدین خلق ایران بدینوسیله تحریم انقلابی همه‌ی روزنامه‌ها و نشریات دست نشانده‌ی حکومتی از قبیل اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی و غیره را به عموم نیروها و مردم شریف ایران تا احراز آزادی کامل مطبوعات (منجمله نشریات نیروهای انقلابی) پیشنهاد می‌کنند.
ضمناً در همینجا اکیدا هشدار می‌دهیم که بنا به تجربه‌ی جریان آزاد کردن گروگان‌های جاسوس، که توقیف نشریات انقلابی مقدمه‌ی چنان وطن‌فروشی بزرگی گردید، اکنون نیز قویاً احتمال می‌رود که مضافاً بر توطئه‌ی سرکوب نیروهای مردمی در ارتباط با سازش‌های امپریالیستی و مساله جنگ، خیانت‌های بسیار بزرگ دیگری نیز در کار باشد که مقاومت متحد عموم اقشار و طبقات خلق را طلب می‌کند.
مجاهدین خلق ایران ۱۷ خرداد / ۶۰

۲۰۰ درصد دروغ بخاطر چه بود؟

فریب و سرکوب راه ارتجاعی خروج از بن بست

پس از آن که در هفته‌ی گذشته رئیس‌جمهوری از طرف هیئت حل اختلاف با عنوان متخلف معرفی شد و بعضی روزنامه‌ها نیز برای چندمین بار از طرف هیئت به متخلف متهم شده و مورد تهدید قرار گرفتند و بلافاصله پس از مراسم ۱۵ خرداد روزنامه انقلاب اسلامی به همراه روزنامه‌ی دیگر از طرف دادستانی کل انقلاب با اطلاع ناخوشی توقیف شد. بدین ترتیب سرنوشتی که مدت‌ها پیش به نظر می‌رسید در جهت حذف رئیس‌جمهور در انتظار روزنامه‌ی انقلاب اسلامی باشد بالاخره تحقق پیدا کرد و این روزنامه عجلالتا تعطیل شد. توقیف و تعطیل روزنامه‌ی رئیس‌جمهوری و سه روزنامه‌ی دیگر از اولین اقدامات عملی انحصار طلبان حاکم پس از جریان‌های پانزدهم خرداد بود که علی‌القاعده باید آن را نه یک اقدام واحد بلکه حلقه‌ای از سلسله اقداماتی برنامه‌ریزی شده و به هم پیوسته به حساب آورد که در مسیر بسط و تثبیت هرچه بیشتر اختناق و انحصارطلبی به عمل می‌آید و چه بسا موقعی که این مقاله از زیر چاپ بیرون می‌آید شاهد اقدامات دیگری از این قبیل نیز شده باشیم.

در سرفقاله‌ی مجاهد هفته‌ی پیش تحت عنوان "در مفهوم و واقعیت بن‌بست"، ضمن اشاره و استناد به علائم و نشانه‌های متعدد "بن‌بست" سیاسی کنونی جامعه از جمله نوشتیم که "آیا اعمال فشار و سانسور بر مطبوعات و به هر بهانه‌ای بعضی روزنامه‌ها را به تخلف متهم کردن و تهدید نمودن و به بهانه‌ی جنگ خواهان مسکوت گذاشتن مهم‌ترین مسائل شدن... نشانه‌ی بن‌بست نیست؟" و امروز می‌بینیم که بالاخره این تهدیدها جامه‌ی عمل پوشیده و روزنامه‌های مذکور توقیف شده‌اند. در آن سرفقاله و هم‌چنین در سرفقاله‌ی مجاهد ماقبل آن، تحت عنوان "رفراندم" ما ضمن توضیح و استدلال بر بن‌بست سیاسی کنونی حاکم بر جامعه و نشان دادن راه خروج مردمی و مسالمت آمیز از این بن‌بست و منجمد حمایت از رفراندم پیشنهادی رئیس‌جمهور گفتیم که انحصارطلبان و مرتجعین که اکنون در اوج انزوا و ایزولاسیون در جامعه و در بین توده‌ی مردم بسر می‌برند به هیچ‌وجه حاضر نخواهند بود که بدین طریقه جهت خروج از بن‌بست (که البته آن‌ها از اساس منکر آن هستند) تن‌بدهند و منجمد نوشتیم "آیا انحصارطلبان حاکم فی‌الواقع در تمهید و انتظار "ساعت صفر" نشسته‌اند؟"

رویدادهای صحنه‌ی سیاسی جامعه در اواخر هفته‌ی گذشته و اوایل هفته‌ی جاری یعنی مشخصاً راهپیمایی‌ها و مراسم روز پانزدهم خرداد و رژه‌ی مسلحانه‌ی پاسداران در روز شنبه‌ی گذشته و چگونگی آن‌ها و به دنبال آن تعطیل و توقیف بقایای روزنامه‌های غیروابسته به محافل انحصار طلب و ارتجاعی حاکم پرده‌های هرچه بیشتری را از روی نیات و مقاصد استبدادی و اختناق‌آفرینی انحصارطلبان کنار زده و حقایق و واقعیت‌هایی را که در دو شماره‌ی گذشته‌ی مجاهد بر آن‌ها تاکید کرده بودیم هرچه روشن‌تر نشان می‌دهد.

پانزدهم خرداد البته یکی از روزهای تاریخی و نقطه‌ی عطفی در مسیر مبارزات رهائی بخش مردم است گذریم که انحصارطلبان با برخورداری و تبلیغات قهرواقعی و دروغین خود و تاریخ‌نویسی و تاریخ‌سازی فریبکارانه و ارتجاعی یعنی فی‌الواقع تحریف تاریخ مبارزات این خلق در جهت نفی و انکار سهم و تلاش‌های مبارزاتی اقشار مختلف مردم و منتسب کردن انحصاری و دروغین تمام آن به

خودشان، ارزش و اهمیت روزهای تاریخی همچون ۱۵ خرداد را نیز لوٹ می‌کنند و از ایام و مورثیت تاریخی مردم هم به عنوان وسیله‌ای جهت ایجاد تفرقه‌ی هرچه بیشتر در صفوف مردم و تحکیم سلطه‌ی انحصاری و استبدادی خود دست‌انویز می‌سازند، چیزی که امسال به جهت اوج انزوای انحصارطلبان در بین مردم بیش از سال‌های قبل به چشم می‌خورد. در واقع در شرایط کنونی حاکم بر فضای سیاسی جامعه انحصارطلبان بیشتر از هر زمان دیگر به یک به اصطلاح نمایش قدرت! و جنجال‌آفرینی و جوسازی تبلیغاتی (و البته تبلیغی) نیاز داشتند تا وانمود کنند که هنوز هم در بین مردم پایگاه دارند و می‌توانند هر وقت که بخواهند مردم را به صحنه بکشند و با هیچ بحران و بن‌بستی هم مواجه نیستند، و تا هرچه بیشتر به نیات و مقاصد انحصارطلبانه‌ی خود جامعه‌ی عمل بیوشانند و در این جهت پانزدهم خرداد از نظر آن‌ها فرصت مناسبی بود.

تشبثات و جوسازی‌های هیستریک قبل از ۱۵ خرداد با به‌کار گرفتن تمام طرق و وسایل تبلیغاتی و ارتباط جمعی و طبق معمول حتی تعداد جمعیت شرکت کننده در راهپیمایی را پیشاپیش تعیین نمودن و ادعای این‌که "میلیون‌ها نفر در راهپیمایی شرکت خواهند کرد" و... همگی از جنین قصد و نیازی حکایت می‌نمود و تبلیغات و ادعاها و لاف‌های گزاف‌های بعدی نیز هرچه بیشتر آن را نشان می‌دهد. از جمله در حالی که کل جمعیت شرکت کننده در راهپیمایی تهران بیش از سیصد هزار نفر نبود انحصارطلبان در تبلیغات خود از راهپیمایی ۲ میلیون در تهران دم می‌زدند و در رابطه با سراسر کشور تعداد راهپیمایان را بیش از ۱۵ میلیون نفر ادعا کردند (البته اپورتونویست‌های راست چپ‌های متحد ارتجاع نیز از آن‌ها عقب نماندند و از رژه‌ی میلیون‌ها خلق سخن گفتند). بر هیچ‌کس پوشیده نیست که این ادعاها (که یادآور تبلیغات گویای مبنی بر هرچه بزرگتر گفتن دروغ جهت باوراندن آن به مردم است) با عطف توجه به شمارهای از پیش تعیین شده‌ای که در راهپیمایی‌ها داده می‌شد صرفاً بدین دلیل بچمل می‌آید که با طرح و پیشنهاد رفراندم و مراجعه به آراء عمومی مردم جهت خروج از بن‌بست مقابله شود و ضمن رد و انکار هرچه موکد هرگونه "بن‌بست" خود این مراسم یک رفراندم قلمداد گردد که گویا ضمن آن مردم رای و نظر عمومی خود را علیه نیروهای مخالف انحصارطلبی و ارتجاع (به‌ویژه مجاهدین خلق) و رئیس‌جمهور و به نفع جناح ارتجاعی و انحصارطلب حاکم ابراز کرده‌اند که قاعدتاً به دنبال آن نیز باید موج فشار و اختناق و سرکوب هرچه بیشتری را علیه نیروهای مخالف و مخصوصاً نیروهای انقلابی انتظار کشید.

اما روشن است که با جنجال‌آفرینی‌ها و جوسازی‌های تبلیغاتی و حتی با عظیم‌ترین امواج فریب و دروغ نیز نمی‌توان واقعیت‌های عینی سرسخت جامعه را تغییر داد و یا برای مدتی طولانی بر آن‌ها سربوش گذاشت. اتفاقاً نظری دقیق و به دور از تاثیر تبلیغات گویای انحصارطلبان در رویدادها و حوادث اخیر و به خصوص راهپیمایی‌های ۱۵ خرداد به نوبه‌ی خود واقعیت‌ها و بن‌بست کنونی جامعه و در راس آن‌ها انزوا و ایزولاسیون بی‌سابقه‌ی انحصارطلبان را در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی به وضوح هرچه بیشتر نشان می‌دهد. تعداد مردم شرکت‌کننده در راهپیمایی‌های ۱۵

خرداد علی‌رغم عظیم‌ترین تبلیغات و بسیجی که از جانب مرتجعین و متحدین پورتونویست آن‌ها (که در جریان راهپیمایی نیز با کمال شور و حرارت به تکرار شعارهای ارتجاعی و تنظیم صفوف و... مشغول بودند) به عمل آمده بود و با توجه به این که به هر حال ۱۵ خرداد روزی مورد احترام و اعتقاد تمام اقشار مردم است و هیچ نیرویی هم اظهار مخالفتی با راهپیمایی آن روز نکرده بود، خود بهترین گواه بر این حقایق است. نظری به آمار دقیق جمعیت شرکت‌کننده در راهپیمایی‌ها چه در تهران و چه در شهرستان‌ها و مقایسه‌ی آن با آمار و ارقام ۱۵ میلیون مورداً عای انحصارطلبان نشان می‌دهد که این ارقام در تبلیغات مرتجعین در مجموع بیش از ۲۰ برابر یعنی بیش از دوازده برابر بزرگ شده‌است.

از جمله توجه به ارقام واقعی شرکت‌کنندگان در راهپیمایی‌های شهرستان‌ها که بعضاً حتی صد و دوست و پانصد بوده و در تبلیغات هزاران و ده‌ها هزار نفر قلمداد شده است نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است. تازه تعداد زیادی از این شرکت‌کنندگان نیز نمی‌توانستند ناراحتی و مخالفت خود را در قبال شعارهای تفرقه‌افکنانه ابراز نکرده و احیاناً صفوف راهپیمایی را ترک نکنند. و بدین ترتیب می‌بینیم که اگر بجای جنجال و تبلیغات به واقعیت‌ها نظر داشته باشیم جریان ۱۵ خرداد خود چیزی جز نمایش آشکار انزوای انحصارطلبان از توده‌های مردم نبوده‌است و اگر غیر از این بود دلیلی نداشت که مرتجعین خود تنها به قاضی رفته و راضی برگردند و به چنین جنجال‌آفرینی‌ها و تبلیغات گویای دست‌بزنند و این چنین تمام توان خود را در جهت تخطئه‌ی رفراندم پیشنهادی رئیس‌جمهور و طفره رفتن از آن به‌کار گیرند، و از هرگونه اجازه‌ی راهپیمایی و اجتماع و سخنرانی بدنیروهای مخالف انحصارطلبی خودداری کنند، و این چنین در طریق استبداد و اختناق پیش‌بازند و قبلاً هم گفتیم که اگر جریانی و حکومتی پایگاه قابل‌انگاز و اطمینانی در توده‌های مردم داشته باشد، نیازی به انحصارطلبی و اختناق و استبداد و توسل به روش‌های دیکتاتورانه بانه و سرکوبگرانه نخواهد داشت و نفس توسل روزافزون به این روش‌ها بهترین نشان جدائی و پرتافتادگی از توده‌ها و بالاخره ایستادن در برابر مردم است.

اما آنچه که اکنون در رابطه با حوادث اخیر و جوسازی‌ها و جنجال‌آفرینی‌های تبلیغاتی که در رابطه با ۱۵ خرداد بچمل می‌آید قابل دقت و توجه و هشدار است، هدف‌هایی است که از این همه تشبثات، مورد نظر مرتجعین بوده و سوء استفاده‌هایی که احیاناً از آن بعمل خواهد آمد و توقیف روزنامه‌های غیروابسته به محافل ارتجاعی حاکم از اولین قدم‌های آن است. بدیهی است که مرتجعین در اوج انزوا و ایزولاسیون خود هیچ چاره‌ای جز افزودن بر جو اختناق و استبداد نخواهند داشت و علاوه بر این که ممکن است در فقدان مطبوعات غیروابسته به انحصارطلبان و تحت سانسور حاکم فعل و انفعالات و معاملاتی در رابطه با جنگ و نیز در رابطه با امپریالیست‌ها مد نظر باشد، فشار هرچه بیشتر به نیروهای مخالف و تصفیه‌ی آن‌ها نمی‌تواند از نظر دور باشد.

در این میان به خصوص به نظر می‌رسد اعمال فشار هرچه بیشتر بر نیروهای انقلابی و تصفیه و بقیه در صفحه ۲۳

ریال ۲-۸ عدد خودکار ۱۲۵۰۰۰ ریال

از خودکارهای سوال برانگیز ۱۵۰۰ تومانی (۸ عدد خودکار، ۱۲۵۰۰۰ ریال) که بگذریم، پرسیدنی است که چرا هیچگونه مشخصاتی از تعداد این ارزها و نوع آنها در سند ذکر نشده است؟ خریداران این ارزها چه کسانی بوده‌اند و آنها را به چه مصارفی رسانده‌اند و اصلاً فروش بیش از دوست هزار ریال ارز با چه مجوزی صورت گرفته است؟ در شرایطی که فروش ارز به صورت آزاد کاری غیرقانونی است و مستوجب مجازات، چرا ایادی ارتجاع حاکم با فراغ بال، قانونی را که آنهمه سنگ آن را به سینه می‌کوبند، زیر پای گذارند؟

حال بدنیت که با نوع خریداران نیز بیشتر آشنا شویم با این توضیح ضروری که اموال گرانمایه بنیاد، مانند فرشها و جواهرات و سینهجات، عموماً در محافل خصوصی! به جای مزایده با نازلترین قیمتها فروش رسیده‌اند.

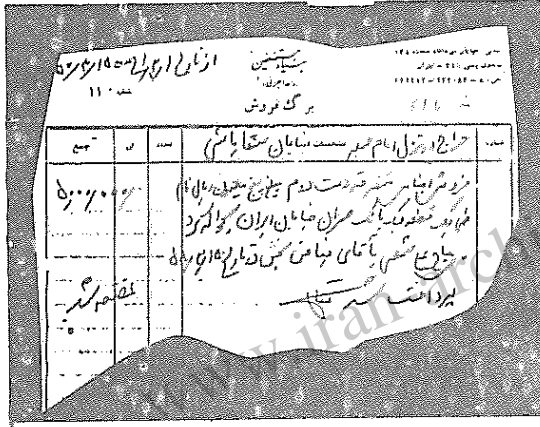
برای نمونه بدلیست کسانی که بیش از ۱۹۶ میلیون ریال (یعنی حدود ۲۰ میلیون تومان) از فرشهای بنیاد را خریده‌اند توجه کنید. در این سند که صفحهای از گزارش بازپرس قانونی بنیاد است، درصد فرشهای خریداری شده توسط هرنفر نیز مشخص شده است. و همانگونه که مشاهده می‌کنید، فقط فردی به نام "محمدرضا برهانیان" ۱۴/۷ درصد از فرشهای بنیاد را خریده است. بقیه در صفحهای ۴

ابداعات گوناگون مرتجعین در چپاول اموال مستضعفین

اكتيگري "برخاهدي" در باره عايرت هاي بنیاد مستضعفین (۷)

همانگونه که دیده می‌شود در سطر اول چنین آمده: "فروش ارز و خودکار طبق فاکتور ۵۴۸ توسط آقای برهمنند، ۳۲۲۵۰۰ ریال". و هنگامی که به فاکتور ۵۴۸ رجوع می‌کنیم، می‌بینیم نوشته شده است: "۱- پول خارجی ۲۲۵۰۰۰

کیمت‌ها، کیلو کیلو طلا و جواهرات و فرشهای بیشمار درباریان، باعجله تمام بفروش برسد و خریداران نیز کسانی جز همان سرمایه‌داران و نزدیکان ارتجاع نباشند. رابعا: اجناس فروخته شده عموماً می‌بایست دارای حساب و کتاب و مثلاً با فاکتور همراه با ذکر مشخصات کامل باشد خواه...



حراج خصوصی پنج میلیونی در منزل امام جمعه (سابق) ایلدوون اینک که چکترین مشخصاتی از موارد معامله، در نظر غیر قرار گیرد!

حال قبل از اینکه ببینیم مسئولین بسیار پاکدامن! بنیاد که کدامیک از الزامات فوق گردن نهادند. یاد آوری می‌کنیم که این منصب بسیار پران و آب (سرپرستی امور فروشگاههای بنیاد) ابتدا در اختیار "حاجی کریمی نوری"

دست اندر کاران، اگر منافعتشان اقتضاء کند، همانگونه که در شماره‌های قبل دیدیم، حتی از فروش مجسمه‌ی شاه جلاد، مواد مخدر و موادهای شاهنشاهی نیز با ائسی ندارند.

بسیار نفیس و جواهرانی که دارای ارزش تاریخی بودند و همچنین شمشهای طلا... نمی‌باید بفروش می‌رسیدند بلکه می‌بایست در خزانه کشور یا بانک مرکزی به عنوان پشتوانه ارزی حفظ می‌گردید (البته همانگونه که در کارنامه‌ی بنیاد می‌بینیم، فروشهایی از این قبیل به وفور به چشم می‌خورد)

ثانیا اجناس باقیمانده و قابل فروش می‌بایست از طریق اطلاع عمومی به مزایده گذاشته شود. چرا که این اموال گرانمایه بنا به ادعای خود حضرات متعلق به مستضعفین است و علی‌القاعده می‌بایست به‌گونه‌ای فروخته شود که بیشترین درآمد را برای مستضعفین دربرداشته باشد. پس اگر این اجناس در حراج های خصوصی و توسط دوستان و آشنایان و هم‌دستان سوءاستفاده گران بنیاد، باقیمتیهایی چندین برابر کمتر از ارزش واقعی آنها به تاراج رفت، باید به طور جدی درنیت عاملین فروش آن شک کرد.

طمع سبیری ناپذیر مرتجعین حدومرزی نمی‌شناسد!

اجناسی که در فروشگاههای بنیاد مورد معامله قرار می‌گیرند شامل فرشهای گرانقیمت، طلا و جواهرات، اشیاء لوکس، وسایل خانگی و وسایل نقلیه درباریان می‌گردد که طبعاً اینها از نقدترین و مهم‌ترین منابع درآمد بنیاد محسوب می‌گردند نظری

در قسمت قبل دیدیم که قسمت شناسایی و جمع‌آوری اموال در بنیاد با چه مشکلاتی در اولین گام گردش اموال مستضعفین، به اصطلاح سهم خود را تصاحب می‌کرد. درگام‌های بعدی نیز دست‌اندرکاران دیگر قسمتها به با چشمائی حریص و آزمند، هنگامی که این اموال به زیر دست آنها می‌رسد، به فراخور حالشان و به درجه‌ی انصاف خود! قسمتی دیگر از دسترنج محرومان و مستضعفین را به تاراج می‌بردند.

همانگونه که در قسمتهای قبل توضیح دادیم، بنیاد از بخشهای مختلفی نظیر واحد تحقیق، واحد جمع‌آوری اموال، واحد فروش، واحد اسلاک و مستغلات، واحد کشاورزی و... تشکیل می‌یافت. در این شماره می‌خواهیم گوشه‌ای از ایتم‌های واحدفروش را مورد بررسی قرار دهیم. اما بدو! توضیح چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

درک این حقیقت احتیاجی به تخصص و خیرگی چندانی ندارد که اگر فی الواقع کوچکترین حسن نیتی در اسرفروش دارائیهایی بنیاد مستضعفان وجود می‌داشت، رعایت این نکات الزامی بود:

اولاً- عتیقهجات، فرشهای

بسیار نفیس و جواهراتی که دارای ارزش تاریخی بودند و همچنین شمشهای طلا... نمی‌باید بفروش می‌رسیدند بلکه می‌بایست در خزانه کشور یا بانک مرکزی به عنوان پشتوانه ارزی حفظ می‌گردید (البته همانگونه که در کارنامه‌ی بنیاد می‌بینیم، فروشهایی از این قبیل به وفور به چشم می‌خورد)

ثانیا اجناس باقیمانده و قابل فروش می‌بایست از طریق اطلاع عمومی به مزایده گذاشته شود. چرا که این اموال گرانمایه بنا به ادعای خود حضرات متعلق به مستضعفین است و علی‌القاعده می‌بایست به‌گونه‌ای فروخته شود که بیشترین درآمد را برای مستضعفین دربرداشته باشد. پس اگر این اجناس در حراج های خصوصی و توسط دوستان و آشنایان و هم‌دستان سوءاستفاده گران بنیاد، باقیمتیهایی چندین برابر کمتر از ارزش واقعی آنها به تاراج رفت، باید به طور جدی درنیت عاملین فروش آن شک کرد.

ثالثاً: این فروشهایی بایست در شرایطی مناسب صورت گیرد نه اینکه بلافاصله پس از قیام و در زمان رکسود مطلق

آیا بنیاد مستضعفان در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی می‌تواند مبادرت به فروش ارز نماید؟ این سوالی است که مسئولین باید بدان پاسخ بگویند.

ردیف	شرح	مبلغ
۱
۲
۳
۴
۵



افتخاری "بهاجد"
در باره عارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۷)

ابداعات گوناگون مرتجعین در چپاول اموال مستضعفین

"ابراهیم صادقی" از همکاران اصغر خصفت، ارزیاب گمرک و از فعالین حزب جمهوری می باشد. کار ایشان و همکارانشان در گمرک آن است که فروشهای خریداری شده از بنیاد را به بهای نازل ارزیابی کرده و آنها را به خارج از کشور و عمدتاً آلمان می فرستند.

یکبار دیگر به اسامی سهامداران شرکت که در پائین سند آمده است توجه کنید تا مناصب برخی از ایشان را یادآوری کنیم.

حاج حبیب الله شفیق هم اکنون ناظر مالی بنیاد مستضعفین است که مسئولیت تمام اختلاس های مالی بنیاد به عهدهی ایشان است (در قسمت های بعد مفصلاً اعمال ایشان را مورد بررسی قرار خواهیم داد).

ابوالفضل توکلی نیا سرپرست و اخذ املاک و مستغلات بنیاد است که قبلاً دیدیم چگونه با دست و دلبازی ساختمان های صادره شدهی طاغوتیان را در اختیار حزب و ایادی آن قرار می داد، آقایان بهشتی، رجائی، باهنر و... هم که معرف حضور همه هستند.

بهرحال در قسمت فروش از تکرار شواهدی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفته اند، خودداری می کنیم. شواهدی از قبیل مشخص نبودن متراف فروشها در فاکتورها، عدم صدور فاکتور بقیه در صفحه ۲۱

اینکه از این سوء استفاده ی آشکار سندی در اختیار داشته باشند، فرش مزبور را به ازاء چک بی محل از ایشان می خریدند. اگر چه فرد فروشنده در قبال اسناد و دلایل گریزناپذیر موقتا دستگیری می شود ولی به سرعت شاخک های این باند مافیای مانند به کار افتاده، وسایل استخلاص وی را فراهم می آورد و در عوض برای اینکه برای دیگران درس عبرتی باشد و آنها اجازتی چنین "فضولی هائی" را به خود ندهند، کارگانی را که به اینکار اقدام کرده بودند را دستگیری می کنند!

اگر مجموعه ی افراد این جریان را بیدک "باند"، تعبیری می کنیم، سخنی به گزاف نگفته ایم. این افراد از قدیم الایام با یکدیگر "هم کاسه" و "هم کیسه" بودند. اگر چه اذعان داریم این تنها شاهد و مدرک نیست ولی خوب است نظری به برگهی ثبت شرکت بازرگانی و ساختمانی "اهداف و سهامداران آن بیفکنیم:

لیبانی، از طرف برخی مقامات مملکتی و برای ظاهراً کمک به جنبش لبنان در اختیار آن قرار گرفت. ولی سرنوشت این پول کلان هنوز در ابهام است! "ابراهیم صادقی" از همکاران اصغر خصفت، ارزیاب گمرک و از فعالین حزب جمهوری می باشد. کار ایشان و همکارانشان در گمرک آن است که فروشهای خریداری شده از بنیاد را به بهای نازل ارزیابی کرده و آنها را به خارج از کشور و عمدتاً آلمان می فرستند. این فرشها در خارج از کشور به قیمت های چندین برابر به ارز تبدیل شده و با این ارز اجناس تجارتنی دیگر خریداری و وارد کشور می شود و از این طریق سودهای هنگفتی به جیب زده می شود.

همانگونه که مشاهده می شود وجه مشترک تمامی افراد فوق الذکر وابستگی آنها به حزب جمهوری و سرپرستی به امثال آقای بهشتی است. درست همان گونه که در دوره ی قبل از انقلاب، امثال "میراشرفی" یا تاج بخشی خود به پیدار تاجدار! (عین گفته ی خودش در دادگاه) کلید طلائی اصفهان را گرفته بود تا در آنجا اسب غارت و استثمارگری را به جولان در آورد. پس بیجا نیست اگر بگوئیم "کلید طلائی" بنیاد مستضعفین نیز برای حضرات مبارک باد!

البته باند فوق الذکر در خیلی از معاملات مستقیماً وارد نشده، بلکه از دلالان خود برای جوش دادن معاملات بهره می جست. و اجناس به ثمن بخش خریداری شده را به دهها برابر می فروختند. مثلاً آقایان رخصفت و کریمی توسط یکی از دلالان خود به نام "زند وکیلی" یکی از فروشهای گرانیقیمت و عتیقه ی "فرح" را به قیمت ۸۰ هزار تومان از بنیاد به اصطلاح می خرید. با پی گیری چند تن از کارکنان دلسوز بنیاد کاشف به عمل می آید که خریداران تصمیم دارند فرش کذافی را به قیمت ۵۶ هزار تومان (۷ برابر قیمت خریداری شده)، به فروش برسانند! این کارکنان برای

Table with columns: Name, Amount, and other details. Includes names like 'محمد علی...', 'علی...', 'حسن...', etc.

صفحه ای از گزارش بازرسی قانونی بنیاد در باره ی خریداران عمده فروش

Handwritten document with signatures and stamps, likely a legal or official record related to the article.

برگهی ثبت شرکت بازرگانی و ساختمانی اهداف در سال ۵۲. حتماً در آن سال های حقیقت، آقای بهشتی و دیگر سهامداران این شرکت، اینگونه میازره می کردند.

علیرغم آنکه نام کامل بعضی از این خریداران محترم ذکر نگردیده ولی خوب است به سوابق برخی از ایشان توجه کنیم.
باند تارا جگوان
حسن درخشان یکی از تجار فروش ارزیاب گمرک و از فعالین حزب چماقتاران بنیاد به جمهوری می باشد. ضمن اینکه برادر ایشان، "علی درخشان" معاون دبیرکل حزب، یعنی جناب بهشتی می باشند.
"محمد رخصفت" از موسسین اتحادیه فروش فروشها، کسی است که مسئولیت بخش برنامه ها

بالاخره قوانین زمان طاغوت معتبر و قابل استناد هست یا نه؟

آقای موسوی اردبیلی "دادستان" کل کشور شب ۶۰/۲/۱۶ یک بار دیگر در تلویزیون ظاهر شد تا این وقاحت را به اوج رسانده و مضاف بر توهین‌هایی ردیلا نه و ارتجاعی به پیشوای کبیر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق و صرف نظر از زمینه‌چینی‌های مسخره‌برای تکمیل اختناق و سانسور از جمله راجع به ماجرای اسناد وزارت خارجه صحبت کند. ایشان بعد از مقداری داستان‌سرایی پیرامون قضیه، بالاخره به صحرائی کربلا گریز زده و دوباره مساله پرونده‌ی دکتر کاظم رجوی را مطرح کرد و ضمن نشان دادن یک پرونده‌ی در بسته و سربسته به تماشاگران، یک بار دیگر اراجیف سایر مرتجعین را در مورد دکتر کاظم رجوی تکرار کرد (معلوم نیست این تکرار را چرا نمی‌کشایند و مدارکی را که می‌گویند وجود دارد چرا منتشر نمی‌کنند؟). البته ما را نیازی نیست که به اراجیف جناب دادستان ارتجاع در این مورد پاسخ دهیم، که آنچه در مجاهد ۱۲۲ در این باره نوشتیم برای هرکس که مختصری از شعور و شرف (چیزهایی که مرتجعینی از قماش موسوی اردبیلی مطلقا با آن بیگانه‌اند) بهره برده باشد کفایت می‌کند. قصد ما هم در این سطور پرداختن به این جنبه از مصاحبه‌ی جناب به اصطلاح دادستان نیست و آنچه که اینجا به خصوص مورد نظر ماست، اینست که: حضرت آیت‌الله! در ادامه‌ی سخنان خود ضمن اشاره به کتاب قطور و گرد گرفته‌ی قانون (که گویا جز در این گونه ناپیاشات تلویزیونی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد!) ماده‌ی ۲ و ۳ قانون انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی را عینا از کتاب مزبور قرائت نمودند تا نشان بدهند چه سرنوشتی در انتظار رئیس جمهور و نماینده و دفتر او و مدیر کل وزارت خارجه که اینک به اتهام به اصطلاح ربودن اسناد در بازداشت آقایان به سر می‌برند می‌باشد.

به هر حال رویت آن کتاب قانون کذایی ما را هم مثل اکثر هموطنانی که آن شب مصاحبه‌ی حضرت به اصطلاح "دادستان" را تماشا می‌کردند به این فکر انداخت که آیا در این کتاب قانون ماده

قرار گرفته حق هم همین است که از مزایای قانونی سلف خود نیز بهره‌مند شود! و منجمله قاضی القضات دبیرکل این حزب رستاخیزگونه موسوم به جمهوری نیز باشد، چه اشکالی دارد؟ اما از این مساله که بگذریم ببینید که از آن گفتمانی ربانی املشی که این‌ها قانون طاغوتی است و باید دور ریخت تا این حرف موسوی اردبیلی که به بخشی دیگر از همین قانون طاغوتی استناد می‌کند و برای حریف خط و نشان می‌کشد چند ساعت می‌گذرد؟! (و نازه هر دو این حضرات از بلند پایه‌ترین مقامات قضائی کشورند!) ببینید که آیا برای وقاحت این آقایان حد و مرزی می‌شود تصور کرد، نه‌والله! و ببینید این‌ها که در رابطه با منافع نامشروع خود چنین گستاخ و بی‌بروا ضد و نقیض می‌گویند و هر قانونی را که لازم باشد به اقتضای سود و زیانشان نسخ یا ابرام می‌کنند، با آیات قرآن، با سنت و حدیث پیامبر و ائمه چه می‌کنند و ببینید که در جمل و تحریف مفاهیم اسلام چه جنابیت‌ها که تکرده و نمی‌کنند، و ببینید که در طول حاکمیت این اسلام‌پناهان دروغین و جفالتان و کذابان راستین! چه روز "اسلام" و "مکتب" و "امت ستم‌دیده‌ی ایران" آمده است!

بیاد زحمتکشان شهید کوره‌پزخانه

۲۳ خرداد سال ۱۳۳۸، یکبار دیگر خاک غم‌زده‌ی کوره‌پزخانه‌های اطراف تهران از خون زحمتکشان رنگین شد که برای کسب حداقل حقوق خود فریاد می‌زدند و از دهانه‌ی مسلسل‌های آمریکائی مامورین شاه پاسخ می‌شنیدند. رنجبران کوره‌پزخانه‌های دولت آباد، محمودآباد و قرچک که از چند روز پیش با خانواده‌هایشان دست به اعتصاب زده بودند، اکنون با رگ و پوست دریده و خون گرم خویش بیش از پیش منطق وحشی دنیای سرمایه را لمس می‌کردند. آنان که با زن و فرزند خود روزانه بیش از ۱۶ ساعت را در رنجکده‌ی کوره‌ها جان می‌کنند و شب را نیز در بیخوله‌ها و گودهای اطراف کوره‌ها سر گرسنگی بر زمین می‌نهادند، اکنون بی‌خاسته بودند و با حرکات خودبخودی نظیر ویران کردن کوره‌ها و واژگون کردن ماشین‌های آجر، نفرت سالیان خود را از غارتگران هستی‌شان نشان می‌دادند رژیم پلیسی کودتا که از گسترش و سرایت این حرکت به جاهای دیگر وحشت داشت، ابتدا سعی کرد که توسط مسئولین وزارت کار و یا افزایش ناچیز ۲۰٪ به حقوق کارگران، حرکت یکپارچه‌ی آنان را عقیم گذارد، اما کارگران که خواهان ۳۵٪ افزایش دستمزد بودند، فریب این توطئه را نخوردند و به حرکات اعتراضی خود ادامه دادند. بالاخره رژیم، مامورین سرکوبگرش را به میدان آورد و با دستگیری ۲۶ کارگر چهره‌ی واقعی خودش را نشان داد. روز ۲۳ خرداد کارگران اجتماعی ترتیب دادند تا در مورد ادامه‌ی مبارزه‌شان تصمیم بگیرند. این اجتماع با تهاجم مزدوران رژیم درهم کوبیده شد و ۵۰ کارگر زن و مرد و کودک در میان خاکزار کوره‌ها - که قتلگاه هر روزشان بود - به خاک و خون کشیده شدند. خاطره‌ی دلآوری و شهادت زحمتکشان کوره‌پزخانه، همواره در تاریخ خوهرار این میهن یادآور مظلومیت و ستم‌دیدی ارودگاه کار و سعیت و درنده‌خوئی مزدوران سرمایه و رژیم‌های ضدکارگر است.

آرزویان مردم کوچه و بازار

کوسه و ریش پهن!

روزی که فروش، توی پیاده‌رو، و تقریبا کنار باجه‌ی بلیط فروشی شرکت واحد، روزنامه‌های خود را چیده بود. زن و مردی، با هم آمدند، ۲ تا روزنامه خریدند و رفتند کسی آن طرف‌تر تا به اصطلاح ورقی بزنند و تیر روزنامه‌ها را ببینند. که از حرف‌هایش اینطور به نظر می‌رسید که روزنامه‌خوان حرفهای است، رو کرد به خاتم همراهش و گفت: - که بگی والله این روزنامه‌ی اطلاعات و کیهان اجیر حزب شدن، و نباید اینها را خرید، می‌گن چرا می‌گی! خاتم همراهش پرسید: - چیه، اتفاقی افتاده؟ مرد در حالی که روزنامه را ورق می‌زد، جواب داد: - الان نزدیک دو هفته است جدای‌های آسایشگاه محرابان مشهد، اعتصاب غذا کردن، یکی دو تا از آنها هم مردن، اما یک نفر توی این مملکت صدایش در نیومده، از همه مهم‌تر، این روزنامه‌های نامرد، خیرشم ننوشتن!

خاتم همراهش با نگرانی گفت: - جدامیها چرا اعتصاب کردن؟ آنها مریض، نباید اعتصاب می‌کردن، مگه جیکارشون کردن، یا چی می‌خواستن؟ مرد در پاسخش گفت: - والله من گاهل نمی‌دانم اما مثل اینکه ادبیتشون می‌کن، آنها هم حشونو می‌خوان، حالا اگر مریض، دلیل نمی‌شه که هر بلائی سرتون می‌آید، صدایشون در نیاید، تنسون مریضه، روح و شعورشون که مریض نیست، می‌گن سربوست آسایشگاه، مریض‌ها رو نمی‌فهمه ادبیت می‌کنه، باید عوض بشه، باید کسی حق نداشته باشه به سیارها اهانت بکنه آنها

را شکنجه‌ی روحی بده. نباید بیمارها رو به زور از آسایشگاه بیرون بکنن. و از همین چیزها خانم همراهش که کمی ناراحت شده بود گفت: - می‌رم برای اینها، مگه کسی اینها رو ادبیت می‌کنه؟ یا بهشون توهین می‌کنه؟ که اینها مجبوریشن اعتصاب غذا کنن، تا بچیرن؟! بعد هم هیچ کس نفهمه؟ حالا خوبه بهشون نگفتن ضدانقلاب!

در اینجا بلیط فروشی شرکت واحد که شاید به علت گرمی هوا، آمده بود بیرون باجه و بلیط می‌فروخت. و حرف‌های آنها را شنیده بود، به آنها گفت: - آقا جون! این حرف‌ها رو باید به آقای رفسنجانی گفت، که هی واسه بابی‌سام! پیام می‌فرسنه، تا وقت گوش بدهار این نیست که یکی از هموطنای مریض خودمون، از اعتصاب غذا مرده! کاشکی اسم اینم که مرده، بابی‌سام! بود. آخه کوسه و ریش پهن، که نمیشه، تا یکی تریک میگی، که تو یکنه دنیاس، آتوقت از مرگ یکی دیگه که تو مملکت خودمون، مریض هست، ککت نمی‌گزه؟! بقیه در صفحه‌ی ۲۰



دربارهٔ روشهای خیانت بار اپورتونیستی

تناقض گوئی و فراموشکاری عمدی، معمولی ترین روش اپورتونیستی

"... ما معتقدیم که حزب دمکرات کردستان و سایر نیروهای مترقی خلق کرد، می بایست بی درنگ در برابر جریانات پاره و موضع گیری درست می کردند..." (کیانوری - پرسش و پاسخ ۶، صفحه ۱۵)

"ما هرگز... حزب دمکرات کردستان را عامل سیاستناستهایم (کیانوری - پرسش و پاسخ ۴، صفحه ۲۶)

"... در مورد شخص قاسملو، ما در مورد اشخاص نامدرک مستقیمی نداشته باشیم، چیزی نمی توانیم بگوئیم" (کیانوری - کنفرانس مطبوعاتی مردم شماره ۶۳)

"... ولی بررسی ترکیب رهبری و سیاست حزب (جمهوری) نشان می دهد که در این حزب هنوز یکپارچگی سیاسی ایدئولوژیک... اجتماع به وجود نیامده و بیشتر در صدد جمع کردن هر چه بیشتر هواداران است به همین جهت هم در بسیاری از موارد در سیاست این حزب نسبت به جنبه مسائل اجتماعی... اقتصادی... امنیتی... داخلی... سیاست خارجی... حقوق مردم... مستگیری هائی که با محتوی اصیل انقلاب ایران در تناقض جدی قرار می گیرد، حکم فرماست" (کیانوری - پرسش و پاسخ ۱، صفحه ۵ و ۶)

به نظر حزب ما هویت سیاسی و اجتماعی... نظیر سازمان مجاهدین خلق و گروه ها و سازمان های نزدیک به آن مشخص است و صرف نظر از این یا آن بودن مستگیری و یا بر خورد سیاسی می توان به طور کلی آنها را فرجه بیستی مشخص ضد امپریالیستی یا مستگیری قاطعانه علیه امپریالیسم آمریکا صیبرونیسم جنبه های مشخص علیه بازماندگان رژیم سرنگون شده همیشه مشخص برای بدست آوردن و تامین آزادی های دمکراتیک و بالاخره جنبه های مشخصی در جهت دفاع از منافع و خواست های خلق های زحمتکش و مستکثر ایران با اهمیت روشن و بدون ابهام اسلا می قرار دارد..." (کیانوری - پرسش و پاسخ ۱)

"دولت وابسته به امپریالیسم در شرایط ایران، تنها می تواند یک دولت دیکتاتوری باشد. در این شرایط خلقی را که انقلابی و ضد امپریالیست است تنها با سر نیزه می توان خفه کرد و نیروی متمرکزی که متکی بر سر نیزه باشد، هرگز حق دمکراتیک یا خلقی های گوناگون ایران را تامین نخواهد کرد. این یک امر محال و غیرممکن است. در هیچ کجای تاریخ، چنین پدیده ای مشاهده نشده است." (کیانوری - پرسش و پاسخ ۸، صفحه ۷)

"... مسلماً امپریالیست ها به سرگردانی جنایت گاران آمریکائی، تمام نیروی آمریکنی و همهی دست نشانده گان خود یعنی آن گورگ هائی را که از ترس و برای به گمین نشستن علیه جنبش امروز گریه می نمایند، شده اند، به کار خواهد انداخت تا مانند شیلپی در لحظه های حساس، ضربه های هلاکت باری به دولت انقلابی جوان ایران (دولت موقت) وارد سازد..." (از پیام شادباش حزب توده به دولت موقت بازرگان)

"... بورژوازی لیبرال، برخلاف "امید سازمان مجاهدین خلق" به توجهات آقای بازرگان، از همان آغاز در جهت ترمز کردن و منحرف ساختن انقلاب از هدف های اصلی ضد امپریالیستی و مردمی اش گام گذاشت و برای نیل به این هدف، تا ملاقات با برژنسکی، از توطئه گران اصلی علیه انقلاب ایران، پیش رفت. این جریان در حقیقت بزرگترین، عمیق ترین، خطرناک ترین "جابجائی" انقلابی در میدان نبرد انقلابی میهن ما بود..." (نامه مردم - دی ماه ۵۹)

"... ماه هه می مبارزین انقلابی و بیوزنه آیت الله طالقانی و آیت الله... عزالدین حبیبی که توانستند بر سر این مسائل به توافق برسند تهر یکی گوئیم..." (نامه مردم - فروردین ماه ۵۸)

از معمول ترین روش های فرصت طلبانه و خیانت بار، فراموشکاری های عمدی و تناقض گوئی های بسیار آشکار حزب توده است. در این مورد نمونه ها آنقدر فراوان و چشم گیر است که کمتر نیازی به ذکر مثال و نمونه دارد. لیکن با این همه به یکی دو مورد بسیار مهم و اساسی که سر خط بسیاری از فرصت طلبی - های دیگر حزب توده است اشاره می کنیم:

الف - مصادری اپورتونیستی هرگونه آزادی خواهی انقلابی به آزادی خواهی های لیبرالی و ضد انقلابی

آزادی های انقلابی را نیز به آزادی خواهی های لیبرالی یا ضد انقلابی مصادره کرده است. با آن حد که معمولاً هر ندای دمکراتیک انقلابی را به همدوشی و همدستی و هم خوانی با ضد انقلاب لجن مال می کند. لیکن برای اثبات فراموشکاری عمدی آقایان کافی است به حدود یکسال و نیم پیش برگردیم. یعنی وقتی که بدنیال انتخابات ریاست جمهوری، موقعی که انتخابات مجلس برگزار نشده بود، حزب توده هنوز به درستی سمت "باد" را تشخیص نداده و علیهذا دقیقاً نمی دانست که بایستی سرانجام در زیر جنر حزب جمهوری خیمه و خرنگاه بزند. توجه کنید: "دولت وابسته به امپریالیسم در شرایط ایران، تنها می تواند یک دولت دیکتاتوری باشد. در این شرایط خلقی را که انقلابی و ضد امپریالیست است، تنها با سر نیزه می توان خفه کرد و نیروی متمرکزی که متکی بر سر نیزه باشد، هرگز حق دمکراتیک یا خلقی های گوناگون ایران را تامین نخواهد کرد. این یک امر محال و غیرممکن است. در هیچ کجای تاریخ، پدیده در صحنه ای"

همه می دانند که حزب توده به منظور کسب امتیاز از ارتجاع حاکم، که در شرایط فقدان هرگونه پایگاه توده ای و آبرو و اعتبار مبارزاتی تنها راه مطرح شدن و استفاده از امکانات کسب و کار علنی است، با جدت و جدنی سرکوب آزادی های ملی و انقلابی را صحنه گذاشته و با تنگ آمیزترین شیوه ها پیوسته

گرامی یاد خاطرهٔ پیشناران رهائی خلق

مجاهد کبیر رضائ

ولی آیا به راستی با شهادت این فرزند دلیر خلق حماسه‌ها پایان پذیرفته بود و می‌رفت تا به فراموشی سپرده شود؟

... "مجال است خون‌هایی که ریخته شده است هدر برود. این خون‌ها بدون شک نهال انقلاب را بارور کرده است و دیگر این نهال نخواهد خشکید. بگذارد سازشگران، ترسوها و بزدلان از این همه شهادت هراسان شوند و بگویند نمی‌شود گرا کرد. اما مفهوم شهید چیز این نیست که همچون چراغی باشد فرار از دیگران. این جا پاهائی که امروز شهید می‌سازند سرور را با انقلاب را هموار خواهد ساخته..."

بگذارید جواب را از میان نامه‌هایی که خود رضا نوشته است جستجو کنیم. رضا در یکی از نامه‌ها خطاب به دوستان و خانواده چنین می‌نویسد:

مجاهد شهید مصطفی زاگری

عطی در عملکردهای سرکوبگرانهٔ حاکمیت نیز مسحی و بارز گردید، به نحوی که از آن زمان تاکنون اجازه‌ی برگزاری حتی یک مراسم آزاد نیز به نیروهای انقلابی داده نشده و تمامی اجتماعات نیز بلااستثنا به ضرب گلوله به خاک و خون کشیده شده است.

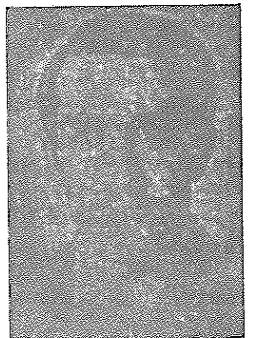
و درست از همین تاریخ بود که جماعتی و تروریسم به عنوان وجهی دیگر از حاکمیت مرتجعین مورد حمایت آشکار و علنی عالی‌ترین مقامات مملکتی قرار گرفته و مجاهدین را نیز بدلیل مقاومت در برابر این جریان ضدانقلابی و افتخار سردمداران آن "منافق" و "بدتر از قافر" قلمداد کردند.

اما علیرغم تمامی تلاش‌های مذبوحانهٔ فوق، خلق ما خاطره‌ی پایدارهای نسل ایمان و مقاومت، نسل عمانی‌ها و ذاگری‌ها، صنم قرینی‌ها و صباغ‌ها را که در برابر دنیاپرستان دین فروش قهرمانانه به مقاومت برخاسته‌اند هرگز از یاد نخواهد برد.

در این رهگذر خاطره‌ی جسارت و ایمان مصطفی نیز فرا راه هزاران هزار خواهر و برادر مجاهد او خواهد درخشید.

یادش گرامی و راهش جاودان باد.

مجلهٔ انجمن علما و قاضیان ایران



"سخن از آتش باید گفت رنگر خساره آتش‌زیب است"

سخن ز ماندن و ماندن‌ها نیست سخن از رفتن هم نیست سخن اینست که خاکسترو، تخم‌رزم آورد دیگر باشد.

رضائ

امروزه کمتر کسی در رضائی‌ها و حماسه‌های پرسور آنان آشنا نباشد. آخر این فرزندان دلیر خلق این طلایه‌داران نور و این جوانان مسلمان انقلابی سرسرایبی قهرمانانه با به میدان نبرد مرگ‌ورندگی گذاشتند که بسیاری از سیوخ قوم و زعمای کنونی یا عبا عاقبت بر سر کشیده و به اصطلاح تقیه بیسه فرموده بودند و با از بیسگاه همایونی و نحت سوچجات امثال سرفامامی ادر خروج طلبیده و در هامبورگ به ترویج شریعت!! معقول بودند.

حتاسه رضائی‌ها با رضا و فرار از زندان و شکنجه‌گاه اوین آغاز کتب و با شهادت قهرمانانه‌ی احمد، اولین شهید مجاهد خلقی که با نارنگک خامن کشیده به میان مزدوران ساواک رفت، اوج و اعتلای تازه گرفت و با مقاومت پولادین مهدی دلیر شهید ۱۹ ساله و نوکل سرخ انقلاب تکمیل شد...

اما دشمنان از رضا کیهای بی عمیق به دل و زخم‌های متعدد بر تن داشتند. چرا که در وجود رضا "مقاومت و ناتوانی خویش را به‌طور مضاعف می‌دید. این بود که هشت سال پیش در چنین روزهای پس از شهادت رضا دستک‌های تبلیغاتی شاه با تمام قوا به کار افتاده و با فریادهای گوشخراش همراه با خوشحالی اعلام کردند که:

"طراح اقدام سرتیپ ظاهری و مستشاران آمریکائی کشته شد" و مرتب هم تکرار می‌کردند که: "دیگر تمام شد..."

دیگران. این جایگاهی که امروز شهید می‌سازند، فردا راه انقلاب را هموار خواهد ساخت... و دیدیم که رضا چه درست پیش‌بینی کرده بود. یک تن صدتن شدند و صدتن هزاران تن و هزاران، میلیون‌ها و سرانجام انقلاب علی‌رغم ندریدها و تزلزلات سازشگران و مرتجعین به بار نشست. انقلاب پیروز شد، ولی مرتجعین تازه‌ار راه رسیده به قدرت رسیدند. و چنین شد که سال پیش مراسم هفتمین سالگرد شهادت رضا را با گاز اشک‌آور و رنگارنگ به خاک و خون کشیدند و برادر کوچک رضا میلشای قهرمان مصطفی زاگری را به شهادت رساندند و امسال نیز...

فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید رضائ

به دنبال بنیانگذاری سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۴۴، رضا همراه با برادر دلیرش احمد به صفوف مجاهدین پیوست. و در کنار رزمندگانی چون محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان به مبارزه پرداخت و به سرعت مراحل رشد و تکامل را طی کرد.

مجاهد شهید هدایت الله باخویش

پرکینه‌تر از آن بود که به دشمن کلامی جز "نه" بگوید. مزدوران ساواک بعد از دستگیری هدایت کتابخانه‌ی او را غارت کرده، تعدادی را آتش زده، تعدادی را پاره کردند و بقیه را هم با خود بردند.

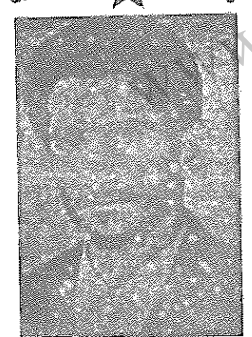
هدایت اکثر اوقات این شعر عشقی را زیر لب زمزمه می‌کرد که:

"این شور که در سراسر ما را روزی برسد که سر نباشد"

هدایت در سال ۱۳۲۲ در یکی از دهات بابل به نام امیرده چشم به دنیای آکنده از فقر و محرومیت گشود. دوران ابتدائی را در مدرسه‌های اطراف ده گذراند و بعد از مدتی برای تحصیلات متوسطه راهی بابل شد و سال ۵۰ در رشته حقوق سیاسی دانشگاه تهران به تحصیل مشغول شد هدایت وارد دانشگاه شد اما هیچ‌گاه از درد مردم جدا نبود.

با شروع مبارزه‌ی مسلحانه، با عده‌ای از همفکرانش گروهی تشکیل داد و به مطالعه و تکثیر اعلامیه‌ها و جزوات سازمان مجاهدین خلق پرداخت. در خرداد ۵۲ توسط جلدان ساواک دستگیر شد. از او محل تعدادی سلاح و نیز اسامی همزمانش را می‌خواستند. اما سینه‌ی پاک روستائی‌زاده‌ی مجاهد خلق

مجلهٔ انجمن علما و قاضیان ایران



یادش گرامی و راهش جاودان باد.

بررسی لایحه قصاص (۲)

اصل بنیادی "قصاص" در نظرگاه قرآن

چنانکه می‌دانیم قصاص یکی از اصول محکم و بنیادی حقوقی اسلام است. قصاص در لغت به معنی مجازات و مقابله‌ی بی مثل در برابر قتل و جرح عمدی می‌باشد (المنجد) در واقع قصاص به مفهوم بی پاسخ نگذاشتن تجاوز و جنایتی عمدی و اجرای عدل و قسط (تساوی کیفر و بزه) در برخورد با متجاوز و جانی است.

آیاتی در قرآن بیان شده است مانند آیه ۱۷۴ سوره بقره: "یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی... ای آنان که ایمان آوردن ما بر شما قصاص کشتگان نوشته شده است..."

فلسفه قصاص نیز ضمن آیه ۱۷۶ سوره بقره بیان گردیده است. در این آیه هدف و منظور از قصاص دست یافتن به "حیات" و نیل به تقوا خوانده شده است:

"ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون" و برای شما در قصاص زندگی نایب است ای خردمندان، باشد که به تقوا گزائید.

در اینجا بد نیست مفهوم "حیات" را در رابطه با قصاص تشریح کنیم.

مفهوم "حیات" در رابطه با قصاص

می‌دانیم که جوهر زندگی و حیات در یک کلام همان قدرت "آداپتاسیون" و انطباق و وحدت هرچه افزون تر با دنیای پیرامون، یعنی خلاقیت و فعال بودن و مسلط شدن بر شرایط و جبرهای کور محیط خارجی است. به نحوی که بدون این تطبیق و پیوند فعال با محیط، سرانجامی جز تسلیم و عقب نشینی و نهایتاً بن بست و نابودی و مرگ منتهی نیست، یکی از مظاهر و بلکه عمده ترین مظهر این تطبیق پذیری، توان عکس العمل در برابر خطرات و آسیب‌هایی است که دشمن حیات و زندگی هستند. به طور کلی موجودات زنده با گذار از مدارج مختلف تکاملی و تفصیل و پیچیده‌تر شدن دستگاه‌های عصبی‌شان، قادر

آگاهانه پلید دیگر و به منظور حفظ حاکمیت نظام‌های ضد مردمی و ارتجاعی دست به جنایت و کشتار و شکنجه‌بزنند، و به این وسیله با ایجاد محیط اختناق و ترور و وحشت مانع حیات جامعه انسانی و سد راه رشد و شکوفائی استعدادها می‌شوند، بدون هیچگونه سستی و درنگ با قاطعیت قصاص کرد و به سزای جنایاتشان رساند، تا بقیه حساب کار خودشان را کرده و دست از مزاحمت بردارند. تا دیگر کسی جرات کشتار و یا شکنجه و ضرب و جرح مردم را پیدا نکند و دستش را به خون افراد بی‌گناه آلوده نسازد (۲).

البته شکی نیست که خشونت فی‌نفسه امر مطلوبی نیست. اسلام نیز اصولاً بشیر صلح و برادری و عطف است. ولی به هر حال تا وقتی که خشونت ضدانقلابی باقی است و زمینه‌های اجتماعی جنایت و کینه‌ها و عقده‌های بشری به‌طور تاریخی از میان نرفته، خشونت انقلابی هم بایستی باشد. زیرا تنها با خشونت انقلابی عادلانه می‌توان به مقابله با خشونت‌های ضدانقلابی و ظالمانه برخاست کاین که جنگ نیز فی‌نفسه چیز خوبی نیست و هر انسان ترقی‌خواه و صلح طلبی خواستار برانداختن آن است. ولی ما می‌دانیم که برای از بین بردن جنگ‌های ظالمانه و ضدانقلابی هیچ راه اصولی و صحیحی به جز توسل به جنگ انقلابی وجود ندارد. ولذا هر انقلابی نمنتها مخالف جنگ‌های عادلانه و انقلابی نیست، بلکه فعلاً در آن شرکت می‌جوید زیرا تا وقتی که جامعه بشری هنوز به آن نقطه از پیشرفت نرسیده که استعمار و طبقات استعمارگر که اساس تعارضات قهرآمیز اجتماعی را تشکیل می‌دهند زوال یابد، جنگ‌های انقلابی اجتناب ناپذیرند و بدون آنها نمی‌توان جبهی در تکامل جامعه صورت داد. به همین ترتیب در مورد قصاص نیز می‌توان گفت تا وقتی که رژیم‌های ضد خلقی و ارتجاعی در تجاوز و جنایت اصرار می‌ورزند و لحظه‌ای هم ساطور قصابی خود را بر زمین نمی‌گذارند تا زمانی که زمینه‌های اجتماعی جنایت یعنی طبقات و تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی باقی است اصل قصاص نیز به عنوان یک اصل بنیادی راه‌نمای حرکت موحدین انقلابی برای مقابله با خشونت‌های ظالمانه و ارتجاعی است، و درست به همان درجه‌ی اصل "قتال" و "جهاد" (منظور مبارزه‌ی قهرآمیز است)، معتبر و مستحکم می‌باشد (کتب‌علیکم

جزئیات قصاص در قرآن

قرآن در رابطه با مسأله قصاص به شرح برخی جزئیات مربوط به نحوه‌ی پیاده کردن آن نیز پرداخته و پاره‌ای از اشکال و شیوه‌های اجرای این حکم را متناسب با شرایط اجتماعی و تاریخی جامعه آن روز بیان کرده است. مثلاً در آیه ۱۷۴ سوره بقره چنین می‌خوانیم:

"...الحر بالحر والعبد بالعبد والانی بالانی فمن عفی له من اخیه شی فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمه فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم" ... آزاد به آزاد و بنده به بنده و زن به زن، پس آن که برای او از سوی برادرش چیزی بخشوده شود، پس پیروی به پسندیدگی و انجام به سوی او به نیکی، این تخفیفی است از پروردگار شما و رحمتی، پس هر که بعد از آن دشمنی پیشه گیرد برای او عذابی دردناک است."

همچنین در آیه ۵ سوره مائده آمده است. "وکتبنا فیها علیهم ان النفس بالنفس والعین بالین والانی بالانی والاذن بالاذن والسن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفار له و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون" "بر ایشان چنین نوشتیم که جان در برابر جان و چشم

پا در مقابل پا، و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و دندان در برابر دندان و گوش در برابر گوش و یکدیگر قصاص می‌شوند، پس کسی که بدان تصدق کند همانا آن زنداننده‌ی گناهان اوست، و هر که مطابق آنچه خدا فرستاده حکم نکند از ستمگران است."

این آیات ناظر بر اشکال مربوط به پیاده کردن اصل قصاص در یک جامعه مبتنی بر مناسبات برده‌داری است که اساساً مبین نفی امتیازات طبقاتی (البته در چارچوب یک نظام برده‌داری و متناسب با آن) می‌باشد. زیرا در شرایط اجتماعی و تاریخی آن زمان هنوز برده‌داری از میان نرفته بود و وضع طبقاتی جامعه مانع از آن بود که قانون همه را به یک چشم داوری کند. در قوانین حقوقی عموم جوامع آن روز، در هر مورد که تفاوت طبقاتی در کار بود، کیفر نیز با بزه تناسب و برابری نداشت. بخصوص بر دگان، به خاطر جرم کوچک، با سببیت مجازات می‌شدند. مثلاً در برخی جوامع برده‌داری، قانون چنین مقرر می‌داشت که اگر برده‌ای، "آزد مردی" را می‌زد، می‌بایست گوش راست او بریده شود (۵) قانون قصاص در آن شرایط در عین حال در جهت مهار کردن کینه‌کشی‌ها و جنگ‌افروزی‌ها تأثیر بسزائی داشته است. چه همانطور که می‌دانیم در میان قبایل جاهلیت پیش از اسلام چنین رسم بوده که معمولاً در مقابل کشته شدن یک تن از سران و یا افراد سرشناس یک قبیله قدرتمند، تحت تأثیر حس انتقام‌جویی و عصبیت‌های قومی بسیاری را به خاک و خون می‌کشیدند. زیرا در این جوامع (که به اندک بهانه‌ای دستخوش جنگ‌های قبیله‌ای و کینه‌کشی‌های خانوادگی می‌شده)، هرگاه قتلی رخ می‌داد همه‌ی افراد یک قبیله قاتل شمرده می‌شدند و همه‌ی افراد قبیله‌ی دیگر خود را صاحب خون می‌دانستند. در اینجا وقتی که قرآن تنها "فرد قاتل" را مسئول قتل اعلام

بقیه در صفحہ ۱۷

گرفت و آن را با نرمن‌ها و سازشکاری‌های بعدی که موجب شیرشدن ضد انقلاب و شکل‌گیری شبکه‌های توطئه و کودتا گردید، مقایسه کرد.

۳- "حتی تضع الحرب اوزارها... سوره بقره آیه ۴"

۴- تمییز از "ویکتور هوگو" "تاریخ نندیشه اجتماعی اثر بارنزوبکر" - ص ۱۱۵

۱- یکی از معانی لغوی "قصاص" نیز "بریدن زیادی جامعه" ذکر شده است.

۲- به عنوان یک مثال عینی در این مورد می‌توان تأثیر قاطعیت‌های اولیه در قصاص سرسپردگان و جانیان رژیم گذشته را که باعث وحشت و فرار ضدانقلابیون شده بود در نظر

گرفت و آن را با نرمن‌ها و سازشکاری‌های بعدی که موجب شیرشدن ضد انقلاب و شکل‌گیری شبکه‌های توطئه و کودتا گردید، مقایسه کرد.

۳- "حتی تضع الحرب اوزارها... سوره بقره آیه ۴"

۴- تمییز از "ویکتور هوگو" "تاریخ نندیشه اجتماعی اثر بارنزوبکر" - ص ۱۱۵

۱- یکی از معانی لغوی "قصاص" نیز "بریدن زیادی جامعه" ذکر شده است.

۲- به عنوان یک مثال عینی در این مورد می‌توان تأثیر قاطعیت‌های اولیه در قصاص سرسپردگان و جانیان رژیم گذشته را که باعث وحشت و فرار ضدانقلابیون شده بود در نظر

گرفت و آن را با نرمن‌ها و سازشکاری‌های بعدی که موجب شیرشدن ضد انقلاب و شکل‌گیری شبکه‌های توطئه و کودتا گردید، مقایسه کرد.

۳- "حتی تضع الحرب اوزارها... سوره بقره آیه ۴"

۴- تمییز از "ویکتور هوگو" "تاریخ نندیشه اجتماعی اثر بارنزوبکر" - ص ۱۱۵

۱- یکی از معانی لغوی "قصاص" نیز "بریدن زیادی جامعه" ذکر شده است.

۲- به عنوان یک مثال عینی در این مورد می‌توان تأثیر قاطعیت‌های اولیه در قصاص سرسپردگان و جانیان رژیم گذشته را که باعث وحشت و فرار ضدانقلابیون شده بود در نظر

گرفت و آن را با نرمن‌ها و سازشکاری‌های بعدی که موجب شیرشدن ضد انقلاب و شکل‌گیری شبکه‌های توطئه و کودتا گردید، مقایسه کرد.

۳- "حتی تضع الحرب اوزارها... سوره بقره آیه ۴"

۴- تمییز از "ویکتور هوگو" "تاریخ نندیشه اجتماعی اثر بارنزوبکر" - ص ۱۱۵

۱- یکی از معانی لغوی "قصاص" نیز "بریدن زیادی جامعه" ذکر شده است.

۲- به عنوان یک مثال عینی در این مورد می‌توان تأثیر قاطعیت‌های اولیه در قصاص سرسپردگان و جانیان رژیم گذشته را که باعث وحشت و فرار ضدانقلابیون شده بود در نظر

گرفت و آن را با نرمن‌ها و سازشکاری‌های بعدی که موجب شیرشدن ضد انقلاب و شکل‌گیری شبکه‌های توطئه و کودتا گردید، مقایسه کرد.

۳- "حتی تضع الحرب اوزارها... سوره بقره آیه ۴"

۴- تمییز از "ویکتور هوگو" "تاریخ نندیشه اجتماعی اثر بارنزوبکر" - ص ۱۱۵

۱- یکی از معانی لغوی "قصاص" نیز "بریدن زیادی جامعه" ذکر شده است.

۲- به عنوان یک مثال عینی در این مورد می‌توان تأثیر قاطعیت‌های اولیه در قصاص سرسپردگان و جانیان رژیم گذشته را که باعث وحشت و فرار ضدانقلابیون شده بود در نظر

گرفت و آن را با نرمن‌ها و سازشکاری‌های بعدی که موجب شیرشدن ضد انقلاب و شکل‌گیری شبکه‌های توطئه و کودتا گردید، مقایسه کرد.

۳- "حتی تضع الحرب اوزارها... سوره بقره آیه ۴"

۴- تمییز از "ویکتور هوگو" "تاریخ نندیشه اجتماعی اثر بارنزوبکر" - ص ۱۱۵

۱- یکی از معانی لغوی "قصاص" نیز "بریدن زیادی جامعه" ذکر شده است.

۲- به عنوان یک مثال عینی در این مورد می‌توان تأثیر قاطعیت‌های اولیه در قصاص سرسپردگان و جانیان رژیم گذشته را که باعث وحشت و فرار ضدانقلابیون شده بود در نظر

گرفت و آن را با نرمن‌ها و سازشکاری‌های بعدی که موجب شیرشدن ضد انقلاب و شکل‌گیری شبکه‌های توطئه و کودتا گردید، مقایسه کرد.

۳- "حتی تضع الحرب اوزارها... سوره بقره آیه ۴"

۴- تمییز از "ویکتور هوگو" "تاریخ نندیشه اجتماعی اثر بارنزوبکر" - ص ۱۱۵

۱- یکی از معانی لغوی "قصاص" نیز "بریدن زیادی جامعه" ذکر شده است.

۲- به عنوان یک مثال عینی در این مورد می‌توان تأثیر قاطعیت‌های اولیه در قصاص سرسپردگان و جانیان رژیم گذشته را که باعث وحشت و فرار ضدانقلابیون شده بود در نظر

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده نویسنندگان است

شورا

پنجشنبه ۲۱ خردادماه ۱۳۶۰ - ۸ صفحه

از: دکتر منوچهر هزارخانی

مراجعه به آراء عمومی پای لنگ هیئت حاکمه

همه قرائن حاکی از آنند که تضاد درونی حاکمیت، اینک به مرحله‌ای رسیده که نه تنها "همزیستی مسالمت‌آمیز" بلکه اصولاً هر نوع همزیستی را در بطن یک سیستم واحد ناممکن می‌سازد. برای حل این تضاد، یعنی به‌طور روس و آشکار، برای تعیین تکلیف حاکمیت سیاسی، "یک طرف" پیشنهاد می‌کند به آراء عمومی مراجعه شود و "طرف دیگر" تاکنون به‌طور رسمی به این پیشنهادی موافق نشان نداده‌است، ولی به‌طور غیر رسمی می‌کوشد از زیوربار پذیرش آن به هر وسیله سانه خالی کند. ظاهراً علت هم روشن است: یک طرف به‌انگیزه آراء عمومی در طامی فرار گرفته که تا حدنا می‌بایست نفس نظارت بر اجرای قانون اساسی را به عهده داشته باشد و جز این مقام هیچ یک از اهرم‌های قدرت سیاسی را در دست ندارد، و طرف دیگر با قصد کردن همه‌ی نهادهای "قانونی" اعم از دولتی و ماوراء دولتی "قانون اساسی" خود را اجرا می‌کند و می‌کوشد صلاحیت افکار عمومی در تعیین تکلیف سیاسی کشور را به نهادهایی که تحت تسلط خود دارد منتقل کند.

باید دید چرا چنین پدیده‌ای در جامعه بروز می‌کند؟ چرا بخش غالب حاکمیت از مراجعه به افکار عمومی تن می‌زند و چطور می‌شود که حاکمیتی که زمانی اقتدار می‌کرد ناشی از مردم و متعلق به مردم است، اندک اندک از مردم فاصله می‌گیرد؟ علت این پدیده را باید در روند تبدیل به اصطلاح "سران انقلاب" به "هیئت حاکمه" جستجو کرد. در یک

انقلاب سیاسی، یعنی در انقلابی که ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه را تغییر نمی‌دهد بلکه فقط قدرت سیاسی را دست به دست می‌کند، این تأخیرگیری سریع از "افکار عمومی" امری طبیعی است؛ در آغاز می‌بایست با سیخ قدرت توده دستگاهی را که تمام وسایل حکومت و سرکوب را در اختیار دارد سرتگون کرد، و سپس می‌بایست بر همین توده‌ی تمام کننده حاکم شد. بیان نظری این واقعیت صاف و ساده همان نظریه‌ی کیه و معروف "دو مرحله‌ای بودن انقلاب" است که هنوز رواج کامل دارد. در "مرحله اول" کسانی که بر موج تمام توده‌های سوار می‌شوند "سران انقلاب" اند، با توده‌ی قیام کننده، خود را همسو و هم‌جهت نشان می‌دهند، تمام صلاحیت و مشروعیت را برای تنها ابزار قدرتی قائلند که در دست دارند: توده‌ی مردم. ختم این "مرحله"، بلافاصله پس از پیروزی بهمن ماه ۵۷ اعلام شد. گفته شد که "مرحله نخب" به پایان رسیده است و "مرحله سازندگی" شروع می‌شود. در واقع از همان فردای پیروزی قیام بود که دولتمردان جدید "بهره انداختن همان چرخ‌ها" - "چرخ‌ها" در همان ساخت اجتماعی - اقتصادی، و بدست همان افراد - را برنامه "انقلابی" خود اعلام کردند اما جناحی از درون همین "سران انقلاب" برای دست یافتن به حاکمیت انحصاری، دبه درآوردند، اعلام کردند که "انقلاب ادامه دارد"، و "انقلاب" شان برای انحصار حاکمیت ادامه یافت. به‌مانند

بقیه در صفحه ۱۵

مصاحبه با مبین جزنی (همسر فدائی شهید بیژن جزنی)

* بعنوان همسر و هم‌رزم فدائی شهید، بیژن جزنی، مختصری درباره‌ی زندگی و مبارزات ایشان برای ما صحبت کنید.

— در ابتدا باید یادآوری کنم که اولاً زندگی بیژن از زندگی مبارزانه جدا نبود و ناسبا هر قدر هم که بخواهیم خلاصه و مختصر درباره‌ی زندگی و مبارزات او صحبت کنیم باز هم قدری مفصل خواهد شد.

زندگی سیاسی بیژن که از سال‌های کودکی شروع شد هر لحظه‌اش تلاش و مبارزه و مقاومت بود و من که از سن دوازده سالگی او را شناختم به سهم خودم شاهد رشد و شکوفایی استعداد خلاق و کم‌نظیرش بودم.

آشنائی ما به این صورت بود که از سال ۲۹ در کوی دولتی چهارصد دستگاه در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق هم محله بودیم و بخاطر نواق و هم‌نظری در مسائل سیاسی آن زمان، در روابط عاطفی نیز به تفاهم هرچه بیشتر و احساسی هرچه عمیق‌تر رسیدیم و بالاخره ازدواج کردیم.

محیط سیاسی سال‌های ۲۰ به بعد، شرایط زمان جنگ که روی خانواده‌ی او بطور مسح تأثیر گذاشته بود، و فایح آذربایجان، آنسفر سیاسی خانواده‌اش، اینها همه عواملی بودند که در رشد آگاهی ذهنی بیژن اثر مستقیم می‌گذاشتند. بیژن در سال‌های ۲۹ تا ۳۲ با پشتکار زائد الوصفی از یک طرف به فعالیت‌های مخفی سازمانی و از طرف دیگر به فعالیت‌های علنی در سطح سازمان دانش‌آموزان مشغول بود. از نظر سازمانی مسئولیت - های مهمی به او واگذار شده بود که با توجه به سن خیلی پایین و جندی کوچکش خیلی چشمگیر بود. او در این سالها در زمینه‌ی آموزش تئوریک هم در حد آثار موجود با علاقه‌مندی جالب توجهی کوشش می‌کرد. کودتای ۲۸ مرداد زندگی مخفی را به او نحیل کرد. بیژن ضمن شروع زندگی مخفی به فعالیت - های سازمانی ادامه می‌داد، درحالی که مسئولیت چند حوزه را به عهده داشت. در این موقع در سطح جنبش و حزب، صحبت بر سر اتخاذ متی

قاطع و فهرآمیز در مقابل رژیم کودتا بود.

در این اوضاع و احوال بیژن و رفقای نزدیکش از اتخاذ روش‌های قاطع و فهرآمیز به شدت پشتیبانی می‌کردند؛ چند ماهی از کودتا نگذشته بود که بیژن بازداشت شد. از این تاریخ تا سال ۳۸ آنچه که در زندگی مبارزاتی بیژن می‌بینیم دوبار زندان رفتن و تشکیل یک گروه مستقل از حزب توده است.

فروردین ماه ۳۸ گروه تصمیم می‌گیرد که نشریه‌ای به صورت پلی‌کی در سطح محدودی منتشر کند. این کار با امکاناتی در حد صفر شروع شد. دستگاه پلی‌کی دستی که مکانیسم خیلی ساده‌ای داشت ساخته شد. در آن موقع حتی خرید استنسیل و مرک پلی‌کی مشکل بود. نشریه روی محور وحدت نیروهای خلقی برای مقابله با رژیم، تأکید می‌کرد. بیژن در تنظیم مقالات و خط مشی نشریه نقش مهمی داشت. در تدارکات جنبش ۲۰ دی گروه فعالانه شرکت کرد و بقیه در صفحه ۱۶

نامه سرگشاده مهندس بازرگان به امام

بسم الله الرحمن الرحيم

سکلمه گله‌ی مخلصانه بازرگان به رهبری پدران انقلاب اسلامی ایران

این گلابه یا نامه‌ی سرگشاده حقا می‌بایستی خصوصی و حضوری باشد ولی بعد از فرمایشاتی که روز چهارشنبه خرداد در خطاب به نمایندگان از بام چهاران به همه‌ی مردم ایران و جهان اعلام داشتید عدالت و ادای وظیفه اجازه می‌دهد مطالبی را که بنا به تکلیف شرعی و ادای حق ملی در دل داشتم به صورت عمومی ابراز دارم. یقیناً با سعه صدر رهبری و انصاف اسلامی که مورد انتظار و عامل اقتدار است تلقی خواهند فرمود.

۱- ضمن سخنان سر نوشت‌ساز آن روز فرمودید ملت جز اسلام چیزی نمی‌خواهد و کسانی که اعتراض دارند خود را می‌خواهند نه ملت را و اگر با اسلام بدهستند به اروپا و

آمریکا بروند، مودبانه باید سوال کنم که این نظر آیا دور از واقعیت و انصاف نیست؟ افراد زیادی از نویسندگان و نمایندگان و خود بنده که یکی از اعتراض کنندگان می‌باشم نه خودخواه ضد اسلام هستیم نه جدای از مردم کوچک و بزرگ، اسلام نیز عنوان بی‌سببی نبوده ابعاد و چهره‌های فراوان دارد که بسیاری از شکایت‌کنندگان میان مردم اعم از مقدس و غیرمقدس درد و دادشان از عدم اجرای صحیح اسلام در ابعاد مختلف آن و بدنام شدن اسلام است. البته اکثریت مردم این مملکت مومن و دلسوخته‌ی انقلاب و علاقمند به استقرار جمهوری اسلامی هستند ولی شکایات و نظریاتی هم دارند که ناشی از شخصیت و رشدشان می‌باشد. با چنان قضاوت قاطعانه و مشت‌بی‌دریغ که از مقام والای رهبری نثار هر صاحب دره و داد شد آیا جایی برای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و برای آزادی عقیده و

انتقاد و نظلم که از پایه‌های قانون اساسی است باقی خواهد ماند؟ البته تصریح فرموده بودید و کلام بسیار بجائی بود که "انتقادات آزاد است به اندازه‌ای که نخواهند کسی یا گروهی را خفیف و از صحنه خارج کنند. انتقاد برای ساختن و اصلاح امور است." اما نگرانی و تجربه‌ی گذشته این است که متولیان و آن‌ها که خود را منگی و در خط امام اعلام می‌نمایند تا چه حد پابند این کلام و عامل خلاف آن نبوده و نیابند.

۲- موقعی که در آبان ماه ۵۷ در پاریس خدمتتان رسیدم و صورتی از اشخاص موجه مورد اعتماد برای مشاوره در امور آینده‌ی مملکت از بنده خواستید و پس از آن در بهمن ماه همان سال که در تهران افتخار تشکیل دولت موقت و انتخاب وزرا را به بنده دادید در هر دو مورد تأکید می‌فرمودید که افراد معرفی

بقیه در صفحه ۱۴

به نقل از: نشریه "پیام جبهه ملی" - شنبه ۱۶ خرداد

بیانیه استاد علی تهرانی در رابطه با قانون شکنی های جاری

بسمه تعالی

چند روز پیش از طرف یکی از هیئت سه نفره نازه پیدایش یافته، صحبتی در رادیو و تلویزیون منتشر شد که محتوایش این بود که آقای مهندس بازرگان خدمت آیت الله خمینی برای تعقیب مساله سیاسی که در روزنامه می میزان راجع به کنار رفتن یکی از دو طرف مورد اختلاف و ترجیح کنار رفتن دولت رجائی درج شده رفت و ایشان وی را به هیئت سه نفره ارجاع داد و روح کلامش در حکمیتشان این بود که ما او را در این کار مسئول شناختیم و در انتشار آن مقاله و این مقال محکوم کردیم و مورد نگاهش قرار دادیم که چرا دارید برای اندک اختلاف سران که قابل حل است، این هیاهوها را به راه انداخته اید؟

سخن اینجانب در چند کلمه با جناب آقای مهندس بازرگان و با کسانی است که در موضع ایشان قرار دارند. ۱- چرا از ابتدائی که دولت موقت را تشکیل دادید، قاطع نایسادیید و در صورت کارشکنی ها و سنگ افکنی ها و قهرا عاجز ماندن از عمل به وظیفه که خود می گفتید چوب لای چرخ می گذارند و بیخه جاقو در چنگ آن ها و دستهای در دست ناست، کنار نرفتید تا ملت بدانند که با چه کسانی روبروست؟

۲- چرا فعلا که در مجلس شورای اسلامی هستید، این همه خفت را تحمل می کنید، و این همه قانون شکنی ها را می بینید و در عین حال در میان آن ها که اکثرا فاقد درک و ایمانند و با تقلبات فراوان بدانجا راه یافته اند، می نشینید و با کنار کشیدن، ناشایستگی و نامشروعی آن ها را در پیش ملت ابراز نمی دارید؟

۳- چرا با مراجعه ی اخیر به آیت الله خمینی و ارجاع وی به هیئت سه نفره، به ایشان گفتید: لاقفل موا که بزرگیده شما برای اداری کشور بودهام و برابم شمار می دادند؛ مهدی بازرگان، بازرگان، مجری حکم قرآن، نباید به غیر خود ارجاع دهید. آمدنام حقایق عینی را با شما در میان گذارم تا با احراز وظیفه عمل بدان کنید و از

خرابی های بیشتری که وضع موجود در دنبال دارد جلوگیری ننمائید و خلاصه رجوع به هیئت مذکور را چرا رد ننمودید؟ و اصلا چرا به ایشان تذکر ندادید که شما خودتان گفته اید امسال، سال قانون است. تشکیل این هیئت به دستور شما همانند خیلی از تصرفات دیگر شما، مطابق کدامیک از اختیارات شما در قانون اساسی است؟ مگر تمام وظایف و اختیارات شما در قانون اساسی منحصر نشده به اصل ۱۱۰؟ چرا فعلا که بنا شده به قانون عمل شود، نصب مقامات و تعیین هیئت هایی که در گذشته برخلاف قانون انجام گرفته، لغو نمی نمائید که یکی از آن ها نصب شورای عالی قضائی است که به نص قانون اساسی دوترا از آن پنج نفر را به رهبر یا شورای رهبری با مشورت قضات دیوان عالی کشور برای پنج سال تعیین می نماید یعنی وظیفه ی مقام رهبری است که با آن قضات مشورت کند و کسانی را که مقام آن ها شایسته ندانند، می باید هر طور می شود با تغییر افراد، موافقت آن ها را جلب نماید نه آن که مقام رهبری اگر در تردید باشد مشورت کند، مشورت با قانون اساسی به معنای آنست که شخص تنها حق تصمیم گیری را ندارد و علاوه شرط اول در سه نفر دیگر از اعضای آن، آنست که از قضات دادگستری باشند و این به خاطر آنست که شورا مربوط به دادگستری است و باید از این ارگان انتخاب شوند تا حافظ مصالح آن ها نیز باشند و چنان که شورای وزارت دارائی را مثلا از افراد دادگستری تشکیل نمی دهند هم چنین شورای دادگستری را از افراد خارج از کارمندان آن و با رای افراد خارج از قضات شاغل در آن تشکیل نمی دهند. در مجلس خبرگان در کمیسیون مشترک بعضی پیشنهاد دادند که آن سه نفر لاقفل سه سال در دادگستری به عنوان قاضی کار کرده باشند ولی با شرط مذکور مخالفت شد و گفته شد که همین قدر کافی است که قاضی و شاغل در دادگستری باشند و باید دست قضات دادگستری را در انتخاب بازگذارند زیرا این

احتمال خیلی زیاد است که کسی که مثلا یک سال به عنوان قاضی در دادگستری کار کرده باشد، قضات او را شایسته تر از دیگران که چندین سال قاضی بوده اند، بدانند و خلاصه شورای عالی قضائی که این همه ناامنی ها و مشکلات را برای مملکت و اسلام ببار آورده، از بیخ و بن برخلاف قانون اساسی تشکیل شده، چرا با ایشان این مصیبت بزرگ را در میان نگذارید؟

۴- چرا با ایشان درباره فیصله دادن به همان موضوع که خدمتشان رفتن بودید این مطلب را در میان نگذارید که در شان نزول سوره "الکافرون" رسیده که عده ای از اشراف قریش نزد پیامبر اکرم آمدند و گفتند: قبایل اطراف همه به خانه ی خدا می آیند و ندورات می آورند و در اثر فروش اجناسشان به ما و خریدشان اجناس ما در ایام حج، منافع سرشاری نصیب ما می شود بیاباهم سازش کنیم و یک سال تو بت های ما را برستش کن و یک سال ما خدای تو را می پرستیم دست از این نزاع ها برداریم و این منافع سرشار را باهم بخوریم و نزاع ما سبب نشود که از میان برود. در پاسخ آن ها خدای تعالی به پیامبرش دستور داد ما آن ها بگوئید: نه من بتان شما را عبادت می کنم و نه شما خدای مرا یعنی راه دوتا است من هدفی دارم و شما هدفی نزاع بر سر ریاست و منافع مادی نیست تا سازش امکان داشته باشد و هیئت برای آن تشکیل گردد. درسی که ما از این سوره باید بگیریم اینست که اگر راه و هدف دوتا شد، باید صحت یکی از آن دو را تشخیص داد و دیگری و طرفدارانش را طرد کردنه آن که میان طرفداران آن دو یا تقسیم قدرت و ریاست و ثروت سازش برقرار کرد و قهرا پدر ملت و مملکت و دین را در آورد تعجب می کنم چطور بعضی که سال های متناهی مطالعات فلسفی و عرفانی و تفسیری و فقهی داشته چنین روشی را برگزیده؟

۵- جناب آقای مهندس بازرگان که خدمت آقای خمینی رسید چرا مساله ی جنگ را در میان نگذاشت و از تلف های انبوه جانی و از بی سرو سامانی های

عمومی و میلیونی و خرابی های بی حد و حصر و سایر مفاسدی که در پی جنگ آمده، سخنی به میان نیاورد؟ و نپرسید که بالاخره چه می خواهند بکنند؟ مگر نمی دانند که ادامه ی جنگ جز کشتار بیشتر و بی سرو سامانی انبوه تر و ویرانی های افزون تر را در پی نمی آورد. مگر قوا را متمرکز کردن در یک محل و حمله نمودن و عقب زدن آبی ظرف مقابل و اسیر نمودن و کشتن عده ای از آن ها و سپس مورد تهاجم نیروی اصلی طرف مقابل قرار گرفتن و دوباره موضع را با تحمل تلفات سنگین در هنگام پیشروی و عقب نشینی از دست دادن، کاری از پیش می برد؟ مگر همین تندی الله اکبر را چندبار مردم از وسایل ارتباط جمعی نشنیده اند که فتح شد؟ و این جز بدین جهت است که فتح را می گویند و عقب نشینی پشت آن را نمی گویند و می گذارند در مرتبه ی دیگر که با دادن تلفات سنگین پیشروی کردند، دوباره فتح را اعلان نمایند و تبریکات را ردوبدل کنند.

مگر این آیه ی شریفه در قرآن را ندیده اند که طریق علاج در چنین مشکلاتی را به ما یاد داده:

وان طائفتان من المومنین
اقتتلوا فاصحابینهما فان
بخت احدیما علی الاخری
فقاتلوا الی تینی حتی تنفئ
الی امرالله فان فائت فاصحابو
بینهما بالعدل و اقسوا ان الله
یحبه للمقسئین (سوره حجرات
آیه ۹)

و اگر دو گروه از گروندگان (به خدا و رسول) به جنگ با هم برخیزند میان ایشان اصلاح کنید و اگر یکی از آن دو به صلح تن در ندهد و راضی به سازش نگردد و بر دیگری ستم کند پس با آن گروه بدکار که افزونی جوید، زرم نمائید تا به حکم خدا و اطاعت امر او (که همان مصالحاست) بازگردند اگر از تجاوز دست بردارند و (در ترک برادرشکی) پیرو امر خدا شود، با رعایت مساوات و بی آن که میل نفسانی به یک گروه کنید، میانشان اصلاح نمائید. بی شک خدا عدالت گران و مساوات گستران را (که در گفتار و در رفتار رعایت قانون عدالت و بی نظری را می نمایند) دوست می دارد.

این مطلب بدیهی است که هرگاه دو گروه با هم اقدام به جنگ کنند، یا هر دو یا یکی از آن دو منجاوز هستند زیرا اگر هیچ کدام، منجاوز نباشند و سر مرز خود راه ببرند، جنگی واقع نمی شود پس آیه ی شریفه در موردی نازل شده که

یا هر دو گروه منجاوزند و یا یکی از دو گروه منجاوزند و در عین حال دستور داده جنگ متوقف شود و مسلمانان دیگر پادرمیانی کنند و بر میزان عدالت و بی طرفی حکم کنند و مطابق آن حکم میانشان سازش دهند. - چرا از ایشان، نخواست که جلو انتشار این بدعت های بی دریبی را (از وسایل ارتباط جمعی) بگیرد که یکی از آن ها این است که تبلیغ می کنند: فتوا دادن در مسائل فرعی آزاد است ولی حکم دادن تنها انحصار به مقام رهبری دارد و یکی دیگر از آن ها این است که تبلیغ می کنند که فتوا غیر از حکم است و در حکم باید تمام مردم حتی مجتهدان دیگر هم از رهبر تبعیت کنند.

چرا تا حال ارشاد نکرده اند که در مسائل فرعی، عده ای از مجتهدان گفته اند، تقلید اعلم، لازم است ولی در احکام حکومتی به اتفاق همه آن ها که قائل به ولایت فقها هستند، اعلیت یا رای دادن مردم شرط نیست و تمام مجتهدان عادل، حکام شرعیند و بر هر کدام تبعیت از حکم دیگری در صورت علم نداشتن به اشتباهش لازم است و حتی خود ایشان در بحریه الوسیله و در کتاب ولایت فقیه فتوایش همین است.

و ضرورت دین بر این است که در معصیت خدا نمی توان اطاعت از مخلوقی نمود پس چرا نمی گویند که وجوب پیروی از حکم فقیه در صورتی است که مکلف نداند که فقیه اشتباه کرده و برخلاف واقع حکم داده وسایل الشیعه در کتاب قضا روایاتی نقل کرده که نبی اکرم فرمودند: من بشری هستم و مطابق آنچه برابم احراز می شود حکم می نمایم. در هر مورد دیدید حکم من برخلاف واقع است، مطابق واقع رفتار کنید و اگر مطابق حکم من در آن صورت رفتار کنید، پاره ی آتشی به شکم شما افکنده ام و مشهور فقها گفته اند که اگر حکام شرع دیگر احراز کنند که آن حکم شرع در مستند حکم خود اشتباه کرده، علاوه بر آن که نباید بدان رفتار کنند، می توانند حکم او را نقض کنند آن نقض را برای مردم اعلان نمایند. این آیین مقدس اسلام است و این دادگاه های به اصلاح شرع امروز است که حاکم را خدا و حکم خدا معرفی می کنند و نمی اندیشند که با این ادعای دروغ، اعتقاد مردم را از خدا و دین سلب می نمایند. مشهور قدس علی تهرانی

از: ناریا (مستعار)

(قسمت آخر)

چه کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد "مجاهدین خلق" یا دبیر اول حزب توده ایران؟

(پاسخی به مقاله "مجاهدین خلق بر لبه پرتگاه"
نوشته نکیا نوری، مردم شماره ۴۶۸ و ۴۶۹)

دموکراتیک و جابه جا نمودن سمت گیری های ارتجاعی خرد بورژوازی حاکم، و مترقی وانمود کردن آن، همان پرتگاهی است که رهبران حزب توده ایران، مدت ها است با سر درون آن سقوط کرده اند و درست در نیمه راه تلاش کامل در برخورد با صخره های تاریخ معاصر ایران است که، با نگاهی وارونه، "مجاهدین" را در "لبه" پرتگاه می بینند.

واقعا دبیر اول برای توجیه خود، برای طبیعی و موجه جلوه دادن همه سمت گیری های غیر مترقی، همه سرکوب های غیردموکراتیک جمهوری و برای "معصوم" کردن همه اشتباهات ناگزیر تاریخی که از طرف خرد بورژوازی حاکم و رمانده ای ایران اعمال می شود است که دست به دامان اولیانفسکی می زند و از قول او در "پاسخ" نامه "ی خوش می نویسد":
"همین که یکی از احزاب مترقی دمکراتیک ملی به حکومت می رسد، معمولا می گویند سایر احزاب و سازمان های مترقی را از صفحه زندگی اجتماعی و سیاسی براند و انحصار مطلق خود را برقرار کند."
(مسائل معاصر آسیا و آفریقا ص ۹۵، نقل شده در مقاله ی پیش گفته، در نامه ی مردم شماره ۴۶۸).
اما دبیر اول، عمدا نقل قول خود را گسیخته می سازد، به همین جا متوقف می نماید و دنباله ی آن، یعنی نتیجه گیری اولیانفسکی در این باره که چنین انحصارطلبی هائی اجبارا راه به کجا می برد را، بیان نمی کند:

"به عبارت دیگر، این تضادهای سنگ راه ایجاد جبهه ی واحد ضد امپریالیستی تمام نیروهای دمکراتیک و مترقی شده اند. در برخی از کشورهای عربی در مراحل جداگانه ی جنبش آزادی بخش ملی، پرانگندگی نسبتا عمیق و گاهی حتی مبارزه ی حاد بین دسته های مختلف به چشم می خورد.
همین که یکی از احزاب مترقی دمکراتیک ملی به حکومت می رسد معمولا می گویند سایر احزاب و سازمان های مترقی را از صفحه زندگی اجتماعی و سیاسی براند و انحصار مطلق خود را برقرار کند. حزب و یا نیرومندترین فراقسیون آن که در رأس رژیم قرار گرفته بود گوش خود را جهت وارد آوردن ضربه بر سایر سازمان های مترقی که بر آنها به چشم رقیب می نگریند به گار می بست، هر چند این سازمان ها مدعی گرفتن حاکمیت نبودند و تنها خواستار خدمت شرافتمندانه به خلق، بقیه در صفحه ۱۳

به "مسئله ی تقسیم قدرت" بی کم و کاست آشکار گردانده اند: بنی صدر، بازرگان و چمران از یک سو و بهشتی و رجائی و رفسنجانی از سوی دیگر. آیا نتیجه ی این نشست، یعنی پیام ۱۰ ماده ای امام، طور دیگری، جز تحکیم و تثبیت و تقسیم بالمناصفه ی حاکمیت بر خلق، بین بورژوازی و خرده بورژوازی، قابل ارزیابی است؟
"... دمکراسی خرده بورژوازی و به خصوص سران آن، به بورژوازی توده های خود را با وعده و وعید و اطمینان به امکان سازی با سرمایه داران بزرگ تسکین می دهند و در بهترین حالات از سرمایه داران برای قشر فوقانی کم عمده توده های زحمتکش گذشت های ناچیز بسیار کوتاه مدتی می گیرند. ولی این دمکراسی خرده بورژوازی در کلیه مسائل منطقی و مهم همیشه دنباله ی بورژوازی بوده و به شکل زائده ی ناتوان آن و آلت مطیع در دست سلاطین سرمایه ی مالی عرض وجود نموده است"
(لنین، درس های انقلاب)
آیا این معادله، بی اندازه موضع بی سوادی تئوریک نیست که: کوشش نیروهای مترقی برای استفاده از شکاف موجود در حاکمیت و در بین بورژوازی، از طریق همکاری با بخش های دمکرات و رادیکال تر بورژوازی ملی در یک سوی این معادله هنگامی از طرف دبیر اول بیرون از منافع خلق قلمداد می شود که سوی دیگر معادله، خرده بورژوازی حاکم، یا دمکرات های انقلابی دبیر اول، خود به اتحاد عملی با وامانده ترین عناصر بورژوازی ملی، برای تسلط کامل خویش بر خلق و زحمتکشان دست زده و می زند، و با اغماض های بی دریغ و هر روز عمیق تر و وسیع تر در بازگذاشتن دست بورژوازی برای چپاول خلق، هر روز بیش از روز پیش، آن را دعا گو ی خویش می سازد؟
با این نشانه ها است که معلوم می شود: کم کردن آشکار مصادیق نبرد طبقاتی، مخلوط و مغشوش کردن مفهوم حکومت ملی -

جای دارد" و ما اسناد بقدر کافی و لازم را در همین جزوه آورده ایم - اتحاد با نیروهای بیرون از جبهه ی خلق می شمارد!!
از این جا معلوم می شود، آنها که مسائل انقلاب امروز ایران را از طرفی همسو و همعنان و همزمان با جنبش امیر افغان می دانند، اینک و در شرایط فعلی با برجسب زنی و بی اعتنائی به جوش و خروش بورژوازی برای دمکراسی، دچار چه چپ رویی خالصی هستند. آیا این یک تکرار عینی دیگری از سناریوم حاکم بر مرکز حزب توده ایران، نظیر آنچه در قبل از سال ۱۳۳۲ بود، نیست و به یک بلنوم چهارم دیگر ختم نخواهد شد؟
آیا حطه ی کنونی رهبران حزب توده ایران به "مجموعه ی بورژوازی ملی" و به همسوی بخش ها و قشرهای آن، صد در صد مقایر با اساس یک حکومت ملی - دمکراتیک که این همه از آن دم زده اند، نمی شود؟ شاید اینها هم مثل لنین همی توجیه را به کارگران معطوف داشته و بی خواهند بکسر به سوی سوسیالیسم بروند و از این روست که نمی خواهند بورژوازی ملی را به حساب بیاورند؟
اما واقعیت شگفت این که چپ روی امروز رهبران حزب توده که مفهوم سوبژکتیوی مرحله ای دارد، به شکل ایزکتیوی نه با شعار "به پیش" بلکه با فرمان "به عقب" - یعنی به همان جایی که حزبشان به وسیله ی توده ی انقلابی، رانده و برتساب شده است - صورت می گیرد! این "چپ روی" استثنائی، این پشت کردن به دیوران خویش، از سوی راست و زیر دفاع از آن نیروهائی انجام می گیرد که خود برای حل فصل حاکمیت خویش، بیش از همه، از روز نخست تاکنون به همکاری های عملی همه جانبه با بورژوازی لیبرال و غیر لیبرال دست زده است، و آخرین تجلی این همکاری را در ترکیب آخرین گروه آیندگان نژاد امام، برای سر و سامان دادن نهائسی

محسوب داشته است."
(نامه ی مردم شماره ی ۴۶۸ همان مقاله)
مسعود رجوی، البته در سوال خود، یک اشتباه اساسی کرده است و آن این که گمان برده است رهبران حزب توده وضعیت فعلی را کم تر از نه بحیوحتی یک انقلاب سوسیالیستی، بلکه اصولا کم تر از خود انقلاب سوسیالیستی واقعا انجام گرفته، می دانند. خیر دبیر اول حزب توده گمان دارد که این همان سوسیالیسم ناب و خالص و دو آتشه ی است که از آرمانش نیز بیسی فراتر رفته و مبارزه با آن از استراتژی و تاکتیک خلق بیرون است. زیرا می نویسد:
"آقای رجوی باز مثل همیشه یک اشتباه "جزئی" می کند که اتفاقا با همه ی بودن و جزئی بودن، خیلی هم تعیین کننده است. ایشان تفاوت عمیق "استفاده از خدمات لیبرال های بورژوا" و "مصالحه - های عملی" با آنها را، قبل از سقوط تزاریم، با بعد از آن، قبل از سقوط شاه با شرایط پس از پیروزی انقلاب نمی بینند آن روز مصالحه و همسوئی با لیبرال ها، در روسیه علیسه تزاریم درنده و در ایران علیه رژیم دیکتاتور وابسته ی شاه بود. اما امروز اتحاد با لیبرال ها علیه چه نیرو و یا چه نیروهائی است؟"
(مردم شماره ۴۶۸، همان مقاله)
شرایط پس از پیروزی انقلاب ۵۷، یعنی پس از سقوط شاه، یعنی پس از سقوط تزاریم و از نظر تاریخی یعنی شرایط پس از انقلاب فوریه - نه اکتبر - ۱۹۱۷ از نظر دبیر اول، پایان کار است. دبیر اول "هر نوع سازش ملی" از جمله با اقتضای آن بورژوازی ملی را برای پیشبرد اهداف مترقی انقلاب، رشوه دهی به بورژوازی ملی می داند و اتحاد با جناح رادیکال تر بورژوازی ملی برای دست یابی به حکومت ملی، دموکراتیک را - گر چه خود قربانها در همین باره کشیده اند که: "بخشی از بورژوازی ملی در صفوف خلق

آیا این حقیقت عریان که کشور امیر افغان امروز راه آزادی و استقلال واقعی و دموکراسی توده ای می بیند، و ما در وضع فعلی به سر می بریم را درست همین رهبران مارکسیست به ارمان نیاورده اند که هنوز توده ها تا سر حد تصور انقلابی ما را برای تقدیس امیر افغان خودمان به زانو در می آورند؟
اساس پاسخوئی دبیر اول به مجاهدین، بر محل تراشی، برای توجیه مشی اپورتونیستی حاکم بر رهبری حزب توده - که شخص وی کائوتسکی آن به حساب می آید - دور می زند. این اساس بر الگویابی (حتی اگر لازم آمد تا عصر گئومات) برای توجیه وضع حاضر و تئوری بافی های واقعا بی سرو ته راجع به مسائل آسیا و آفریقا و در هم آمیزی مسائل انقلاب سوسیالیستی، با احکام انقلاب ملی دموکراتیک و باور به "راه رشد غیر سرمایه داری" - آن هم به صورتی که خود مسخ می کند و ما در همین جزوه روایشان کرده ایم - بنا می شود. ولاغیر.
دبیر اول به سادگی، با مخلوط کردن مباحث، با گریز از درگیری با ریشه و اساس تئوریک نبرد طبقاتی، با بی اعتنائی و سرسری گرفتن مفاهیم حکومت ملی - دموکراتیک که خودی مدت ها است جبهه ی متحد خلق را بر همان قصد علم می کند، از نوشته های خود، مقصودی جز تنها و تنها "پاسخ نویسی" و "پرتگاه سازی" ندارد و به قصد "تسکین" و اقناع توده های های ناآگاه و خیلی خیلی "کم آگاه" است که دست به سوی قلم می برد! و این طوری است که دبیر اول سوال بسیار منطبق بر تئوری ساخت حکومت های ملی - دموکراتیک مسعود رجوی را:
"اگر ما بخواهیم از هم اکنون با آخرین تخته ی بورژوازی ملی ولو رو به وابستگی داشته باشد، هرگونه همسوئی را رد کنیم، آیا این به معنی قرار گرفتن در بحبوحه ی یک انقلاب سوسیالیستی نیست؟"
(مجاهد شماره ۱۱۱، ص ۱۷)
چون هیچ پاسخ تئوریک مشخص برایش ندارد و از درگیری منطقی و نظری با آن طفره می رود، عوام فریبانه و با هیاهو، رشوه پردازی به بورژوازی رو به وابستگی قلمداد کرده، می نویسد:
"... در این نگرش، نخست این رشوه به "بورژوازی رو به وابستگی" یا همان طور که ما می گوئیم، به بورژوازی لیبرال داده شده، که او را جزو نیروهای جبهه ی خلق

بودجه ۱۳۶۰:

از: ناصر پاکدامن

(اقتصاددان و دانشیار دانشگاه)

بودجه عمومی دولت یا صورت مخارج خصوصی دولتمردان

کوششی دیگر در راه احیای اقتصاد وابسته

قلم دیگر برآمدها را مالیاتها (۱۶/۵٪) تشکیل می دهد و قسمت اعظم رقم مالیاتها، مالیاتهای غیر مستقیم است و در میان مالیاتهای غیرمستقیم، عوارض گمرکی در سال ۶۵ که واردات ایران در آن ببحوحی تب نفت و سیاست درهای باز، به حدود ۱۵ میلیارد دلار هم رسید کل عواید مالیاتها ۴۴۳/۶ میلیارد ریال شد. در دو سال اخیر واردات به مراتب از این مقدار کمتر بوده است و رکود فعالیتهای اقتصادی هم موجب تقلیل مالیاتهای مستقیم گردیده است. اکنون معلوم نیست از چه طریقی جز از طریق افزایش واردات و تکیه بیشتر بر مالیاتهای مصرفی، می توان درآمد مالیاتها را در سال جاری به میزان پیشبینی شده رسانید؟

تا اینجا از مخارج صحتی نگردیم. صحت چندان هم نمی کنیم. برای اینکار باید بریز ارقام را به بررسی دقیق گرفت، هر یک را با سالهای پیش مقایسه کرد و آنگاه سخن گفت. آنچه در روزنامهها انتشار یافته استی ارقام در سال ۶۵، می خواهم معادل این ارقام خرج کنم. به پیروی از برخی اصول بودجه نویسی، این هزینهها را به دو گروه اعتبارات سرمایه گذاری ثابت و هزینههای جاری تقسیم کرده اند. به این ترتیب است که می بینیم از ۳۱۶۱ میلیارد هزینه، ۳۵ درصد صرف اعتبارات سرمایه گذاری ثابت و ۶۶ درصد صرف هزینههای جاری می شود. مسئله تشخیص میان هزینه جاری و هزینه سرمایه های ثابت از آن ترافندهایی است که بودجه سازان محدرضاخانی به کار می بردند تا هم مجوزی برای مخارج خود داشته باشند و هم چنین جلوه دهند که بیش از پیش در فکر عمران و آبادی کشورند و نشانهی آنها هم تورم روزافزون ارقام مربوط به اعتبارات هزینه های سرمایه ای است. به این ترتیب بود که بسیاری از هزینههایی که در واقع باید هزینه جاری به حساب آید در عداد هزینه های عمرانی طبقه بندی می شد. این

رویی فرضیه را دولتسردان کبونی تا به کجا دنبال کرده اند؟ و تا چندانکه می توان تقسیم بندی های جاری سرمایه ای این بودجه را واقعی دانست؟ در هر حال مسئله از نظر دولت چندان اهمیتی هم ندارد زیرا که در دفاع از این هزینهها معمولا چند استدلال با اسمهای تحویل می دهد: "طرحها طاغوتی است. ما هم می دانیم. این جور طرحها بد اثر به ما رسیده است. حالا هم نمی توانیم همه را رها کنیم" و یا "دستگاه اداری سنگین و غریزه و بیگار است، به آرت به ما رسیده است و..." در

این بودجه خود تورم افزایش و اجرای چنین بودجه ای افزایش قیمتها را سریعتر خواهد ساخت این بودجه را برای ایران ۱۳۶۰ و مسائل و مشکلات آن تهیه نکرده اند برای گروهی تهیه کرده اند که می خواهند به هر قیمت، حاکمیت سیاسی خود را در این جامعه تحکیم و تثبیت کنند. این بودجه وسیله ای برای حل مشکلات مملکتی نیست بلکه ابزاری است برای حل مشکل قدرت سیاسی. اگر مشکل مملکت بیگاری است مشکل دولتیان بر سر کار ماندن است. این نکته را توجه به نحوی تدوین بودجه و اصولی

برداشتش انحرافی نباشد و احیانا خدای ناکرده کارهای خلاف مکتب انجام ندهد. در صورتی که ما از همان اول که شروع می کنیم و به بودجه می رسیم، قوانین را طوری می نویسیم که به خیال خودمان دستگاههای اجرایی مثلا خلاف نکنند. پس من ناراضییم از این بودجه این است که فرم این بودجه طاغوتی است" (کیهان ۳۰ اردیبهشت) بنابراین بودجه غیرطاغوتی به نظر آقای رجایی بودجه ای است که کسی را به کاری مامور کند و مامور هم در حوزه کار خود آزادانه خرج و دخل

این بودجه خود تورم افزایش و اجرای چنین بودجه ای افزایش قیمتها را سریعتر خواهد ساخت این بودجه را برای ایران ۱۳۶۰ و مسائل و مشکلات آن تهیه نکرده اند برای گروهی تهیه کرده اند که می خواهند به هر قیمت، حاکمیت سیاسی خود را در این جامعه تحکیم و تثبیت کنند. این بودجه وسیله ای برای حل مشکلات مملکتی نیست بلکه ابزاری است برای حل مشکل قدرت سیاسی. اگر مشکل مملکت بیگاری است مشکل دولتیان بر سر کار ماندن است. این نکته را توجه به نحوی تدوین بودجه و اصولی

کند و بعد هم "بازرسی بفرستند که خدای ناکرده کارهای خلاف مکتب انجام ندهد". این برداشت آقای رجایی از بودجه یکسره با همه اصول بودجه نویسی و قواعد و محاسبات عمومی و برنامه ریزی و درک کلام با ابتدایی ترین اصول علم اقتصاد و مالیه مخالف است و به همین مناسبت هم باید آن را در کنار "غریب انلام کردن قانون عرضه و تقاضا" کمک بزرگ دیگر آقای نخست وزیر به پیروی "اقتصاد به اصلاح مکتبی" دانست. البته باید یادآوری کرد این نوع برداشت از خرج و دخل عمومی "در ایران تا زکی ندارد: تا پیش از استقرار مشروطیت، مالیه مملکت یک چنین نظم و نسقی داشت. کسی را به حکومت ایسالت و یا ولایتی می فرستادند. او خرج می کرد و دخل می کرد، چیزی هم به مرکز می رساند و دیگر شش دیده بندیدی در دوران مشروطیت مشروطه طلبان و ترقی خواهان سالهای سال با خود گامگان جنگیدند و مبارزه کردند تا توانستند خرج و دخل

مقابل این احکام و استدلالهای کلی و مکرر، هیچکس نیست که بگوید: "برای ملت ایران دوران گذشته به سر آمده است شما هم یکبار برای همیشه تصمیم بگیرید که دیگر برای توجیه اعمال امروز خود، به بدکاریها و خیانات دیگران پناه نبرید. آخر چطور کسانی که در این دو ساله، ره صدساله رفتند هنوز نتوانستند تکلیف چهارتا و نصفی طرح در دست اجرا و نیمه تمام را روشن کنند و دیگر هر روز از امروز به دیروز فرار نکنند. هزینهها را به نحو دیگری هم می توان ارزیابی کرد: در رابطه با مسائل و مشکلات جامعه آیا این هزینهها به نحوی تنظیم یافته که در صورت تحقق، به حل مشکلات جامعه کمک کند؟ در این رابطه هم مسئله روشن است: خصیصه میزهی این هزینهها، عدم توجه به مسائل حاد اقتصاد ایران است، بودجه نویسان در بند تبادل بوده اند و نه در پی اینکه ببینند این هزینهها چه اثری بر مسائل جنگزدگان و بیگاران یا بر رکود فعالیتهای تولیدی می گذارد؟

مملکتی را بر صورتی دهند و بر حکومت مستوفیان و حکام پایانی گذارند و اصول محاسبات عمومی و بودجه نویسی را در این مملکت رواج دهند. اصول محاسبات عمومی که به شرق و غرب و جنوب و شمال ربطی ندارد با توجه به خصوصیات کبار دولت و دستگاههای دولتی تدوین شده است به این منظور که از حیف و میل و ریخت و پاش و دزدی و ارتشاء جلوگیری شود. این اصول در ساده ترین شکل خود حکم می کند که اعتبارات مملکتی نه در اختیار افراد که در اختیار دستگاهها و ادارات قرار می گیرد. هر دستگاه می تواند در طول مدت معین (سال مالی) برای منظور معین (منظوری که از قبل اعلام و تعیین شده) و به طریق معین (رعایت اصول صرفه جویی به نفع دولت، رعایت مقررات حسابداری دولتی) اعتبارات خود را به مصرف رساند. وجوه عمومی، وجوه خصوصی نیست و هیچ کس نمی تواند بدون رعایت این اصول و قواعد کلی، دخل و تصرفی در آنجا بنماید و اگر جز این باشد "خاصه خرجی" مبنای کار می گردد: یعنی هر کس که به مقامی منصوب شد هر کار را که خود صلاح دانست می کند، نه مسئول کارهایی است که پیش از او شده و نه به کارهایی توجه دارد که پس از او باید انجام شود. دوصاحی آمده است تا با "وجود عمومی" کاری را انجام دهد و به این منظور می تواند از هر کس هر چه را بگردد و به هر کس هم هر چه را بدهد. این نقطه ای اوج خودگامگی است و بودجه ۱۳۶۰ در این راه گامهای بلندی را برداشته است. بنابراین گرچه این بودجه هنوز صد درصد بودجه ای مطلوب آقای رجایی نیست اما خودمانیم، شکست نمی خوریم نباید بگفتند زیرا که هم اکنون در طریق سلطوب خود بسیار به پیش رفتند: اول از تبصره های اله باقی این لایحه استفاده شده است تا سراسر نظام محاسبات عمومی و اصول مقررات حسابداری دولتی لغو و بی اعتبار اعلان شود. - سال مالی که تاکنون بقیه در صفحه ۱۳

همسراه با سایر نیروهای فدائیمپریالیستی و همکاری با حزب حاکم بودند. جریان پیشرفت حوادث بدین نحو، طریقتا مانع تحقق کامل تر آرمان توده‌ی رنجمنگش و جلب آنان به شرکت فعال در امور اجتماعی و سیاسی و سازندگی دولتی می‌گشت. مبارزه‌ی سیاسی در فرجام به صورت حدت یافتن تضادهائی که در داخل حزب حاکم متراکم گشته بود، به صورت محدود کردن و حتی منع رسمی فعالیت سایر احزاب مترقی دمکراتیک ملی و به صورت تعقیب طرفداران سوسیالیسم علمی ظاهر می‌گشت. در نتیجه‌ی این عوامل کار به آنجا می‌رسید که یک رژیم سیاسی که از لحاظ امکانات بالقوه‌ی خود ضداپریالیستی بود، گویی در هوا معلق می‌ماند و تکیه‌گاه اجتماعی مستحکم لازم را به دست نمی‌آورد و مجبور می‌شد به طور عمده به ارتس (و در کشور ما و آن هم فقط در حال حاضر، به پاسداران) اتکا

چه کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد...

گند، ارتشی که در صفوف آن هنوز عوامل اپوزیسیونی رانست و آشکارا از جاعسنی که می‌خواستند کشور را به عقب بازگردانند، گم نبود. (مسائل ناصر آسیا و آفریقا ص ۹۵ و ۹۶). آری، دبیر اول فقط بخشی از نقل قول فوق را آورده است که به کار تثبیت و توجیه انقلابی نشان دادن انحصارطلبی موجود، که دبیر اول در بی تطهیر آن است، می‌خورد است. اما به آن تجاربی که اولیاینفسکی به عنوان نتیجه‌ی اجباری چنین انحصارطلبی‌ها، بازگو کرده است، عمدا و بدوا اعتنائی نداشته است. تصویر کاملی که اولیاینفسکی از علت وجودی انحصارطلبی در جنبش های ملی - دمکراتیک محاصر رسم می‌نماید، این که آن را "سنگ راه ایجاد جبهه‌ی ضداپریالیستی نظام نیروهای

همکراتیک و مترقی" دانسته، و پایان کار آن را محدود کردن و منع رسمی و سرکوب سایر احزاب مترقی و طرفداران سوسیالیسم علمی به وسیله ارتش می‌دانند، به وجه حیرت انگیزی با وضع دیروز و امروز و لامحاله فردای انقلاب ما تطبیق می‌دهد و می‌نماید. حالا باید دید کدام کسان مفهوم واقعی تحلیل اولیاینفسکی یعنی در واقع مفهوم واقعی روند جنبش‌های انقلابی محاصر در دست تر دریا یافتند؟ "مجاهدین" که بر مبنای درس آموزی از تجارب گران بهای انقلابات دیگری برای آزاد ساختن انقلاب ما از چنگال انحصارطلبان این دستورالعمل روز که تا بسی نهایت واقعی، امکان پذیر و ضروری است، را صادر می‌کنند: "خلع یس از حزب انحصارطلب حاکم، نخستین قدم اساسی در راه نجات"

مشکلات را در حاکمیت سیاسی بعد از انقلاب جست و جو کنیم... جریان انحصارطلبی حاکم یک ایده‌ی مجرد و ذهنی نیست، بلکه جریانی است که بطور عینی و مادی در افراد و عناصر مشخصی که عموماً در یک تشکل و به اصطلاح حزب گرد آمده‌اند متجلی می‌شود که همان حزب حاکم یعنی حزب جمهوری اسلامی است... ما نشان دادیم که اوضاع کنونی چیزی جز نتیجه‌ی عملگردهای جریان انحصارطلب حاکم که پس از انقلاب زمام امور را در دست گرفته و به تدریج مواضع کلیدی حاکمیت و قدرت را در قبضه‌ی انحصاری خود در آورده است، نمی‌باشد... جریانی که... حاضر نشده و اصلاً نی‌توانسته و نمی‌تواند هیچ نیروی دیگر و بخصوص هیچ نیروی انقلابی را در صحنه ببیند و تحمل کند... قبلاً گفتیم تا وقتی این جریان، حاکمیت انحصاری خود را بر کلیه‌ی شئون مملکت حفظ کند، هیچ

بقیه از صفحه ۱۲

بودجه ۱۳۶۰:

حال جز افزایش تورم کار دیگری نمی‌تواند بکند. بودجه‌ای آمده است که به مسائل واقعی اقتصاد ایران و انقلاب ایران توجهی ندارد و قسمت مهمی از درآمد ملی و عوائد عمومی را در اختیار مطلق افراد قرار می‌دهد. این بودجه بودجه‌ی عمومی نیست بودجه‌ی خصوصی است، "خاصه‌خرجی" است. مظهر خودسری و خودکامگی است. اگر قراردادهایی از نوع قراردادهای "تالوت" را هم به خاطر بیارویسم و ماجرای "دلارهای بریادرفته" را هم فراموش نکنیم می‌توانیم خطوط اصلی الگوی اقتصادی پیشنهادی حکام زمانه را در ذهن خود مجسم کنیم: وابستگی، واسطه کاری، دلال پروری، لومپن سازی همراه با خودکامگی و خود حاکم زمانه را در ذهن خود مجسم کنیم: وابستگی، واسطه کاری، دلال پروری، لومپن سازی همراه با خودکامگی و خود

سایره‌ی مقررات عمومی دولت می‌توان مصرف کرد "بودجه‌ی محرمانه" می‌نامند. نوعی پول توجیبی برای بعضی مقامات و آنهم برای بعضی کارهای "ضروری" از نظر صاحب نظرشان! حالا می‌نویسیم که اگر همه‌ی بودجه‌ی عمومی، "بودجه محرمانه" شود، به بودجه‌ی به اصطلاح مکتبی! رسیده‌ایم. ثانیاً، اصل دیگری که معمولاً در دخل و خرج مملکتی می‌باید رعایت شود آن است که مگر در شرایط معین و مشخص و محدود، اعتبارات یک قسمت را نمی‌توان به قسمتهای دیگر انتقال داد و صرف کار دیگر کرد مثلاً اعتبار خرید لوازم دفتری را نمی‌توان صرف پرداخت هزینه‌ی سفر و یا اضافه حقوق کارمندان کرد. رعایت چنین اصولی باعث می‌شود که دستگاه دولتی، خارج خود را دنبال‌خواهی تنظیم نکنند و به قید و بندی عقید باشد. و بر اساس این قید و بند هم بتوان عملگردهائی او را رسیدگی کرد. در بودجه‌ی ۱۳۶۰، برای رعایت توصیه‌ی آقای رجایی، این اصل نیز زیر پا گذاشته شده است و به "مستولان اختیار داده شده که اعتبارات را (بنا بر نوع اعتبار) از ۱۰ تا ۲۵ درصد جابجا کنند. علاوه بر این که بر کلیه‌ی اصول ابتدائی محاسبات عمومی خط بطلان می‌کشد و بودجه‌ی دولت‌هرثی را به "بودجه‌ی مشخص نامرئی"

تقریباً با سال تقویمی مطابقت داشت در مورد بسیاری از اعتبارات صنعتی و کشاورزی نادیده گرفته شده است و بدین ترتیب تعهدات متصدیان نهنها در سال ۱۳۶۰ بلکه در سالهای آینده نیز قابل پرداخت خواهد بود و البته آنهم از محل اعتبارات امسال! "نهادهای انقلابی" مجاز شناخته شده‌اند که کلیه‌ی اعتبارات خود را مصرف کنند و این مصرف هم "تابع قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولتی نخواهد بود" (بصره ۹۹) - علاوه بر این هر وزیر می‌تواند تا ۲۰ درصد از اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت را جهت عملیات اضطراری مصرف کند و این مصرف هم تابع مقررات عمومی دولتی خواهد بود! (بصره ۹۹) - استانداران هم می‌توانند تا ۲۵ درصد از مجموع اعتبار عمرانی استان خود را به اعتبار نحوینی بدون رعایت مقررات عمومی دولت، مصرف کنند. به این ترتیب می‌توان گفت که با توجه به اصل مورد علاقه‌ی آقای نخست‌وزیر در همین بودجه کنونی هم حدود ۱/۵ از اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت، ۱/۴ از اعتبارات عمرانی استانها و تمامی اعتبارات "نهادهای انقلابی" (بودجه‌ی جهاد سازندگی ۲/۵ درصد کل بوده است) از شمول مقررات عمومی دولت مستثنی شده‌است. این کار در عرف بودجه‌نویسان اسم خاص دارد: بودجه‌نویسان معمولاً اعتباراتی را که بدون رعایت قانون محاسبات عمومی و

بسیار در اوضاع و احوال پیدا نخواهد شد و چشم‌انداز روز به روز تیره‌تر خواهد گشت... بنا بر این امروز خلج ید از حزب حاکم و عوامل و ایادی انحصارطلب آن در کلیه‌ی قوا و نهادهای کشور، طرح‌نخستین اصلاح امور و تداوم انقلاب و اولین قدم اساسی در "راه نجات" است. این ضرورت مرحله‌ی کنونی انقلاب ماست و بدون تحقق آن راهی برای خروج از اوضاع وخیم کنونی و غلبه بر خطرات و تهدیدهایی که متوجه انقلاب شده است، نخواهد بود ("مجاهد، شماره ۱۱۲، سرفاله) و یا دبیر اول که به‌حای ایستادگی در مقابل انحصار - طلبی می‌نویسد: "گنه ساله اینجاست که دمکرات‌های انقلابی، اغلب در آغاز کار، با سوء ظن، تردید و دغدغه‌ی خاطر به دیگر نیروهای انقلابی می‌نگرند. افق محدود و طبع انحصارطلب این نیروها به "جبهه‌ی گیری در برابر متحدان و یاران طبیعی‌شان می‌انجامد. تنها تجربه‌ی زندگی و رویه‌ی سنجیده‌ی سازمان‌ها و عناصر سیاسی زرفتر و عاقل‌تر است که این انحصارطلبان بی‌اعتقاد و انقلابی (!) را قادر می‌سازد از حصارهای تنگ خود فراتر روند و بر پیش‌داری خود غلبه کنند" (نامه‌ی مردم شماره‌ی ۴۶۸، همان مقاله) دبیر اول به‌آغاز کار که تردید و سوء ظن انحصارطلبان نسبت به دیگر نیروهای انقلابی و دموکرات است، اشاره می‌کند

نظرات آیه الله شیخ عزالدین حسینی در مورد مسائل مختلف سیاسی

سازمان در راه تحقق آرمان‌های اسلامی و انسانی خود موفق و موید باشد و من قنارهائی که از طرف نیروهای ارجعائی به آن‌ها وارد می‌شود. محکوم می‌نمایم. اخیراً سازمان مجاهدین نسبت به مسأله‌ی کردسان بوجه خاصی مبدول داشته که جای خوشحالی است. امیدوارم بیش از این به مبارزات خلق، کرد توجه داشته باشد و آن را بیشتر از پیش به مردم ایران بشناساند. مسلماً جنبش خلق کرد تاثیر عمیقی بر مبارزات خلق‌های ایران دارد لذا اقداماتی که سازمان مجاهدین خلق در این باره می‌نماید علاوه بر این که در مسیر خدمت به مبارزات خلق کرد است به اصل جنبش و مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه در سراسر ایران خدمت می‌کند امید است به یاری خداوند پیوند با سازمان مجاهدین روز به روز مستحکمتر و گسترده‌تر بشود.

نظر آیت الله شیخ عزالدین در مورد سازمان مجاهدین و نقش آن

از دیدگاه من سازمان مجاهدین خلق یک سازمان سیاسی - مذهبی، انقلابی می‌باشد که در راه مبارزه برای کسب دموکراسی و آزادی در ایران نقش بزرگی ایفا می‌کند و من از حیث ایدئولوژی به این سازمان بیشتر از سازمان‌های دیگر احساس نزدیکی می‌کنم و امیدوارم که روز به روز این

سهم فرار گرفته است بی‌محوا و شاید غیر ممکن باشد زیرا چنانچه خودمخاری در حرف نیز پذیرفته شود چون در کشور دیکتاتوری و اخفناق حاکم است اجرای آن غیر مقدور و حتی اگر مجبور به دادن امسازایی بشود هر وقت بخواهد آن را پس خواهد گرفت لذا خودمخاری بدون رعایت دموکراسی محقق نمی‌یابد و از این رو معتقدیم که برای بدست آوردن خودمخاری باید مبارزه ما با مبارزات سایر خلق‌های ایران هماهنگی داشته باشد بدون این وحدت و هماهنگی آزادی و دموکراسی در ایران و خودمخاری در کردستان نمی‌تواند محقق پذیرد.

آیه الله شیخ عزالدین حسینی نامه‌هایی برای مجاهدین خلق ارسال کرده بودند. پس از گذردن صفحات شورا فرصتی شد تا نظریات ایشان را درباره‌ی برخی مسائل مختلف سیاسی، چنان‌که خودشان نیز در نامه‌هایشان خواسته بودند برای اطلاع عموم مردم منتشر کنیم، ذیلاً قسمتی از نقطه‌نظرهای ایشان را درباره‌ی مسائل مختلف سیاسی درج می‌نمایم:

جنگ کردستان و راه حل آن

ما جنگ را اساساً مردود می‌دانیم جنگ فعلی کردسان به دنبال بورش هیئت حاکمندی ارجعائی به خلق کرد نحمل شده است که در ایصورت دفاع را در مقابل این جنگ تحمیلی حق طبیعی و مشروع خلق کرد می‌دانیم دولت در این مدت با این که فشار زیادی به کردستان وارد نموده است ولی نتوانسته موفقیت چندانی بدست بیاورد و اکنون بعضی از شهرها و تمام روستاها در اختیار پیشمرگان هستند و حتی در جاهایی که دولت از حیث نظامی تسلط دارد نتوانسته است مردم را سرکوب و از مبارزه‌ی آنان جلوگیری کند و ما بارها گفته‌ایم که از راه نظامی نمی‌توان کاری از پیش‌برد و تنها راه حل همان راه حل سیاسی و مذاکره با خلق کرد و نیروهای سیاسی‌اش می‌باشد و اگر دولت حسن‌نیت داشته باشد می‌تواند با رسمیت شناختن خواسته‌های مشروع خلق کرد به این جنگ پایان بدهد ما همیشه برای مذاکره آماده بودیم و هستیم

در مورد جنگ ایران و عراق

ما جنگ ایران و عراق را به نفع هیچ یک از خلق‌های دو کشور نمی‌دانیم و تجاوز رژیم بعث عراق را محکوم می‌نمایم ولی جمهوری اسلامی نیز در برانگیختن این جنگ بی‌نصب نبوده است اگر دولت جمهوری اسلامی به خواست خلق کرد که خودمخاری در چهارچوب ایران آزاد و دموکراتیک است توجه می‌نمود و به آن جامعه عمل می‌یوشاند می‌توانسیم به وظیفه‌ی اسلامی و ملی خویش عمل نمائیم ولی ماسقیم بد علت این که مورد سهاجم قرار گرفته‌ایم و هم‌چنین به واسطه محاصره‌ی شدید اقتصادی بنواستماهم به برادران و خواهران مناطق جنگ‌زده کمک زیادی برسانیم، یقین داریم که هبوطان جنگ‌زده‌ی ما که خود آوارگی و کسار و ویرانی را لمس کرده‌اند می‌توانند وضع ما را در این شرایط درک نمایند.

رابطه دموکراسی در ایران و خودمخاری در کردستان

ناهنگامی که در کشوری آزادی و دموکراسی وجود نداشته باشد و مردم بر سرنوشت خودشان حاکم نباشند خودمخاری برای یک ملت که در درون آن کشور نحت

بقیه از صفحه ۹

نامه سرگشاده مهندس بازرگان به امام

انقلاب اسلامی جو وحشت و شدت عمل ایجاد کرد. آیا با حربی اسلام و قرآن و با نهمت خروج بر خلیفه‌ی خدا یا راضی بودن و تفرقات کردن نبود که بنی‌امیه و بنی‌عباس و عثمانی‌ها آن فجایع و بلاها را به سر اهل بیت و شیعیان و آزاداندیشان مسلمان درآوردند؟ امان از آن زمان که به شیوه‌ی کلیسای قرون وسطی برداشت و برخورد‌های حکومتی و اجتماعی و فرهنگی در مجاری دینی انحصار یافته افتد و چماق تکفیر حاکم اختلافات گردد.

اگر مسئول و مقامی حتی رئیس جمهور شانه از اطاعت قانون خالی کند با وجود اصل ۱۱۰ و ۱۲۲ قانون اساسی که اجازه‌ی پیشنهاد و محاکمه و امکان عزل از طرف مقام رهبری را داده است چه حاجت که داغ و درفش مذهبی فسد فی‌الارض به میان آمده باشد یا از طنزنویسان و ایراد گیرندگان به نو رسیده‌هایی که عنوان مکتب اتخاذ کرده‌اند چنان طرفداری شود که پس‌فردا ببینیم بعد از نیمه‌شب دو ژسد بدست کنار بسترمان آمده آخرین مایه‌ی زنی یعنی زن حلالمان را با خود ببرند! اگر مانند حضرت عیسی‌الکرم العظیم که دین خود را به امام زمانش عرضه کرده ناپیدیه بقیه در صفحه ۹

که کلا خارج از دین یا جدای از مردم و ضد انقلاب هستند. باید دید با نفعی مبارزات و مبارزین گذشته و طبقات غیر - روحانی چه خبری عاید انقلاب و جمهوری اسلامی که احتیاج شدید به التیام و اتحاد دارد می‌شود.

روحانیت تشیع با همی مقام و موقعیت که به لحاظ مسلم اسلام و مدافع مسلمین داشته است احترام و محبوبیت خود را مدیون تقوی و تواضع و پیوند با مردم می‌داند نه تسلط و تمایز و تبلیغات. هم‌چنین رفتار و روابط آقایان تنظیم کننده‌ی منزلت و نفوذشان بوده است نه تکریم یا توهین سلاطین و نوطکه و تلقینات خارجی‌ها.

تنبیه و توبیخ‌هایی که درباره‌ی نمایندگان و نویسندگان و دولتمردان در عدول از حق و عدالت و در عدم رعایت قانون می‌فرمودید کاملاً بجا و اصولی بود اما رنگ بند دین دادن به گفتار و کردارهایی که با سوء نیت یا غفلت و احیاناً به قصد خدمت در قالب‌های اداری و اجتماعی و سیاسی از اشخاص سر می‌زند این خطر بزرگ را پیش می‌آورد که در مناقشات گروهی و اختلافات برای کینه و گشتار - های غیرقابل مهار و دور از انسانیت و اسلامیت بوجود آید مگر آن‌که مصلحت دیده باشید که برای حفظ دستاوردهای

سده انحصار از گروه خودتان نباشند. زیرا که نمی‌خواهم بگویند من متعلق با طرفدار دسته‌ی خاص هستم. نکته‌ی بود بسیار حکیمانه که از طرف نهضتی‌ها به خوبی درک و اطاعت شده در تمام دوران دولت موقت از هرگونه فعالیت و ارساط حزبی خودداری می‌کردیم. ملت ایران نیز که در اثر ناراضی‌های انباشته شده ۵۵ سال پهلوی با وحدت کلمه و به صورت یکپارچه به دنبال جابجالی راه افتاده بحول و توهی‌الهی موفق به آن قیام اسلامی پیروز شده‌اند شدند اسطار و اعتقادشان نسبت به رهبر بزرگوار انقلاب همین عدم تمایل و طرفداری از جناح معین بود و اثبات حالت بدری یکسان نسبت به همگان. مسافانه برداشت غالب حاضرین در آن مجلس و شونندگان بعدی و بهره‌برداری که به عمل آمد یک نوع طرفداری خاص و تاکید یک جانبه برای طبقه‌ی ممتاز و حزب و گروه‌هایی بود که تظاهر به وابستگی و در انحصار داشتن امام را می‌نمایند.

عدنی است ملیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیایی که چهره‌ی تند انقلابی به خود نگرفتند مورد بی‌مهری رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار خدمات ارزنده‌ی زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن آنان را انگار می‌فرمایند. گوئی

موضع گیری آیت الله شیخ عزالدین حسینی در مورد ضدانقلابیون

خلق کرد در طول مبارزات خود به خوبی دوسان و دشمنان خود را شناخته است لذا در شرایط فعلی ضمن مبارزه برای احقاق حقوق مشروع خود همواره مبارزه با عناصر ضدانقلاب و وابسته به رژیم سابق که با خلق کرد دشمنی دیرینه دارند را فراموش نکرده و به هیچ وجه در کردستان اجازه رشد به چنین کسانی نداده و نخواهد داد. جنبش مقاومت خلق کرد یک جنبش اصیل و

مراجعه به آراء عمومی

پای لنگ

"هیئت حاکمه"

که "مارکسیست‌های اصلی؛" حزب مردم فروش هم با بنجل "راه رشد غیر سرمایه‌داری" خود به کمکشان شتافتند و در بنیان‌گذاری جبهه‌ی متحد ارتجاع بجان کوشیدند. اما "مرحله‌ی اول انقلاب" آنان هم امروز به پایان رسیده است. با مردم دیگر کاری ندارند، جز گنگاهی برای تظاهرات. سران "رادیکال؛" انقلاب، امروز به حاکمیت انحصاری رسیده‌اند، "هیئت حاکمه" شده‌اند، تمام اهرم‌ها و نهادها رسی را در دست دارند. بنابراین طبیعی است که با مراجعه به آراء عمومی موافق نباشند. اما بیجا نیست بخاطر بیاوریم که همین حضرات "رادیکال؛" در همان زمان هم که در "جبهش انقلابی" برای کسب قدرت بودند سو بنا بر این هنوز به مردم نیاز داشتند. به آراء عمومی چندان اعتقادی نداشتند و از آن رویگردان بودند؛ فکر تشکیل مجلسی جمع و جور و دست چین شده‌ی "خبرگان" بجای یک مجلس موسسان وسیع و دربرگیرنده‌ی طیف تمایلات مردمی، توسط همین جناح اختراع و تحصیل شد. و این نه اولین نمونه از انحصارطلبی و بی‌اعتنایی آنان به مردم و آراء عمومی بود، نه آخرینش. روند تبدیل شدن حضرات "انقلابی" به "هیئت حاکمه"، فقط این گرایش شدید بالقوه را کابل بد فل در آورد و به‌آز خود رساند. نامحرم شدن مردم و آراء عمومی، بی‌آمد اجتناب-ناپذیری دارد که همان ظهور دیپلماسی مخفی است؛ تمام تصمیمات مهم در نشست‌های خصوصی "افراد محرم" گرفته می‌شود، در پارلمان، حل و فصل حیاتی‌ترین مسائل کشور (مثلا پیمان الجزایر در مورد توافق با امپریالیسم آمریکا بر سر گروگان‌ها) در جلساتی "غیرعلنی" انجام می‌گیرد.

بیانیه ۲۱ شخصیت مبارز در رابطه با لزوم مراجعه به آراء عمومی

بنام خدا
هم‌میهنان عزیز،

مردم انقلابی ایران!
اختلافات بین مسئولین مملکت وهم‌چنین تشنج حاکم بر فضای سیاسی کشور به جایی رسیده که اکنون دیگر حادثه‌ترین مسائل جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار داده است؛ قریب به یک سال است که حضرت امام به صور مختلف گاه به نر می و گاه با تندری سران مملکت را دعوت به کنار گذاشتن اختلافات کرده‌اند که در طول این مدت نصایح ایشان کوچک‌ترین اثری در جلوگیری از روند اوجگیری این رودرروئی‌ها نداشته و حتی بیانیتهای ده‌ماده‌ای و هیئت سه نفری گل‌تخت این نیز مانع از گسترش این اختلافات نبوده است.

در آورده و در این کار تا آنجا پیش رفته است که با تحت نفوذ قرار دادن مجلس و قوای قضائیه و مجریه و حتی هیئت سه نفری قصد دارد که با حذف اولین رئیس جمهور منتخب مردم این آخرین سنگر را نیز تسخیر کند.

علیهذا اکنون که برای اداری مملکت از شیوه‌های رایج و معمول در کشورهای جهان از قبیل فرانک و انتخابات مجلس مؤسسان و مجلس شورا و ریاست جمهوری و غیره استفاده شده است، تنها راه خروج از این بن‌بست این است که مردم خود "که میزان رای آنهاست" برای ریشه‌کن کردن اختلافات و حل بحران خطرناک فعلی نسبت به سرنوشت خویش اظهار نظر کنند، همان گونه که در همان کشورها اگر کار اختلاف ارگان‌های مملکت به حالتی شبیه به وضع کنونی برسد مساله با رفراندوم و مراجعه به آراء عمومی حل می‌شود.

ما از همه‌ی هم‌میهنان

عزیز و کلیه‌ی گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و شخصیت‌های ملی و مبارز و متعهد و مسلمان می‌خواهیم که به‌انحاء مختلف موافقت خود را با مراجعه به آراء عمومی برای تعیین تکلیف مملکت اعلام نمایند.

ظاهر احمدزاده (مشهد)
— (آیت‌الله) محمدتقی‌عالمی (همدان) — بتول علائی (همسر آیت‌الله طالقانی) — (حجت الاسلام) امیر محمد حاج محمد شانه‌چی — دکتر محمد ملکی — احمدعلی بابایی — کاظم متحدین — مهندس حسین حریری — دکتر پوران شریعتی (رضوی شریعتی) — مهندس یزدان حاج‌حمزه — (حجت الاسلام) جلال گنج‌های — مهندس محمد اقبال — ابودرورداسی — محمدرضا اسلامی — مهندس نصرالله اسماعیل زاده — حسین مفتح — علی اصغر زهتابچی — عبدالعلی معصومی — سیدحسین حسینی — مجید شریف.

بقیه از صفحه ۱۶

مصاحبه با...

به ضرورت تلفیق اشکال سیاسی — نظامی مبارزه و اشکال نوده‌ای مبارزه تحت عنوان "جناح سیاسی — پای دوم جنبش مسلحانه" اشاره کرد. کتاب "چگونه مبارزه‌ی مسلحانه نوده‌ای می‌شود" هم در این رابطه تدوین شده است.

علاوه بر این بیژن توانست با وجود شرایط ناخوشی حاکم بر زندان و زیر سخت‌ترین کنترل‌های پلیسی به بررسی جریان‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، گروه احمدزاده — پویان و جزئی — ظریفی بپردازد و خصوصیات سیاسی ایدئولوژیک آنان را تشریح نماید و این خود به جذب نیروهای مبارز خارج از زندان کمک فراوان می‌کرد. بیژن در جهت تحقق رستاخیز سیاهکل کوشی‌های فراوانی به عمل آورد و تحلیل روشنی از آن ارائه داد. او محکم‌ترین پاسخ‌ها را به‌اراجیف کمیته‌ی مرکزی خائن حزب نوده در تخطئه‌ی مبارزه‌ی فدائیان خلق داد و جمع‌بندی روشنی از مجموعه‌ی عملکرد خائنانی از این حزب ارائه نمود.

(ادامه دارد)

این راه "قانونی"، راه‌های "ماوراء قانونی" دیگری نیز وجود دارد کسه هدفشان نه جانشینی‌افکار عمومی، بلکه ایجاد شکل‌گذایی از افکار عمومی است. شناخته شده‌ترین شکل این افکار عمومی کاذب، همین گروه‌های فشاری هستند که هم‌اکنون، علی‌رغم "حاکمیت قانون" ظاهرا به طور خودمختار عمل می‌کنند. هرچند عملکرد این گروه‌های فشار — که برحسب شرایط، گاه مردم منتصب و با ایمان، و گاه گروه‌های "ناشناسی" یا "غیر مسئول" خوانده می‌شوند — خونین است و به طور روزمره ده‌ها کشته و زخمی به‌جا می‌گذارد، اما هدف اصلی آن‌ها قتل عام نیست، مرعوب کردن افکار عمومی است. هیئت حاکمه ناچار است برای پیش‌گیری از واکنش مخالفت — آمیز احتمالی افکار عمومی، مردم را مرعوب کند یا طبق اصطلاح رایج روز به‌انفعال بکشاند. راه را برای تسلط بلامنازع هیئت حاکمه می‌کناید درست در همین مرحله‌ی تعیین‌کننده، یعنی در لحظه ختم "مرحله‌ی اول انقلاب" و تبدیل کامل "سران انقلاب"

مصاحبه با میهن جزنی (همسر فدائی شهید بیژن جزنی)

بقیه از صفحه ۹

و شکنجه‌هایش از سر گرفته شد در این تاریخ من هم به اتهام داشتن ارتباط با رفیق صفائی فراهانی و دیگر رفقای انقلابی دستگیر شدم.

بیژن در هر زندانی که با می گذاشت در تغییر آتشفشر سیاسی آن موثر بود. به سازماندهی می پرداخت. برنامه مطالعاتی و تئوریک زندان را سروسامان می داد و ارتباطات لازم را برقرار می کرد. از این نظر تغییر دادن زندان او هر چند مشکلات جدیدی برای او و رفقای هم‌بندش در آن لحظه بوجود می آورد ولی در عین حال کمک می کرد که مشکلات موجود در محیط جدید در زندان جدید حل شود.

او حدود بیست کتاب و مقاله در زندان نوشت همچنین در طول دو سالی که در زندان قم بود توانست بیش از صد تابلوی ارزنده نقاشی بکشد. همچنین داستان مصور "بابک و مازیار" از کارهای زندان قم اوست. آثاری چون "تربیح جامعه شناسی و مباحثی استراتژیک جنبش انقلابی ایران (سیاسی و اقتصادی)"، "تاریخ وقایع سی ساله ایران" که همه در زندان نوشته شده است در جهت تدوین استراتژی عمومی انقلاب رهائی بخش ایران می باشد. همچنین کتاب "نبرد با دیکتاتوری..." را در سال ۵۲ در زندان نوشت و در آن بقیه از صفحه ۱۵

" ما این راه را خواهیم سیرد، ما از مصائب و مواع خواهد گذشت، هیچ تردیدی وجود ندارد. ما در این سالها انسانیت خود را به حد بلوغ و کمال خواهیم رساند. بگذار مردم ما و همه مردم جهان بدانند که ما صیله‌ها را در میان ایمان و عشق خود ذوب خواهیم کرد. ما اینک بر آن سریم که حماسه‌ای از ایمان و عشق و قهرمانی به ملت خود پیشکش کنیم. ما آگاهانه به این راه قدم گذاشته‌ایم و آگاهانه به راه خود ادامه خواهیم داد. ما آماده بوده و هستیم که همه زندگی خود را به میان گذاریم آگاهی و مسئولیت ما حکم می کند که در این راه طولانی نیرو و قدرت خود را به نحو استادانمای به کار بریم تا از راه باز نمانیم. زندگی و سلامت خود را حتی المقدور حفظ کنیم فرزندانمان را با اصول و اساس اخلاقی ارزنده تربیت کنیم. به آنها آن جوهر انقلابی را بدهیم که در اعمال و رفتار خود بتوانند با شخصیت سالم تصمیم بگیرند..."

بیژن تا بهار ۱۳۵۰ یعنی مدتی پس از رستاخیز سیاهکل در قم بود ولی در این موقع در رابطه با این واقعه و به اتهام اینکه او در زندان با رفقای بیرون در تماس بوده و در سازماندهی مبارزه مسلحانه از داخل زندان شرکت داشته است به زندان اوین منتقل شد

را هر چه بیشتر جنگنده کند. بیژن معتقد بود که گروه باید هر چه زودتر به یک گردان جنگنده تبدیل شود. گروه در صدد بود که سایر نیازمندی‌های مربوط به اجرای این برنامه را هم در زمینه‌ی سلاح و غیره رفع کند که بیژن همراه با هم‌زمین شهیدش سورکی در حالی که اسلحه‌های خود داشتند توسط پلیس دستگیر شد.

در مورد سال‌های زندان و نقشی که در سازماندهی و انسجام سازمان در درون زندان و تأثیری که در بیرون داشت توضیح دهید:

— بیژن وقتی که برای چهارمین بار در سال ۴۶ به زندان افتاد، تجربه‌ی شانزده سال مبارزه را پشت سر داشت. برای بیژن زندگی مبارزه بود و مبارزه زندگی. با پشتوانی سال‌ها کار تکلیلاتی در زندان هم به سازماندهی پرداخت. برایش زندان و خارج زندان فرقی نداشت. عشق به توده‌ها و ایمان به پیروزی از خلال نامه‌های او در سال‌های سپاه زندان و تبعید می‌تراود. آنجا که به مناسبت نوروز ۴۸ در زندان شهربانی قم می‌نویسد:

(سال‌های ۳۹ تا ۴۲) بارها به زندان افتاد. در زندان سبیل جسارت و مقاومت در مقابل درخیمان بود. مامورین ساواک با سابقه‌ای که از او داشتند همیشه با احترام با او رفتار می‌کردند. زندان قزل قلعه در این دوره همیشه یک سلول برای بیژن رزرو داشت. "ساقی" رئیس زندان وقتی او را می‌دید با خنده‌ی حاکی از احترام و با لهجه‌ی مخصوص خودش می‌گفت: "آقای جزنی این بار دیر کردید دلمان برایتان تنگ شده بود!"

در فروردین ماه ۴۲ با توجه به جمع‌بندی گروه در باره‌ی شیوه‌ی مبارزه و اتخاذ شیوه‌ی قهرآمیز، گروه اقدام به سازمان‌بندی جدیدی کرد که دوره‌ی نویینی را در تاریخ گشود. از این تاریخ گروه به عنوان یک سازمان سیاسی - نظامی به فعالیت خودش ادامه داد.

در پائیز و زمستان ۴۶ یعنی در آخرین ماه‌ها و روزهای قبل از دستگیری‌اش بیژن یکپارچه آتش بود. او با تمام نیرو کوشش می‌کرد که نیازمندی‌های نظامی گروه را رفع نموده و آن

اعلامیه‌هایی چه قبل و چه بعد از آن، صادر کرد که در سازماندهی و بسیج دانش‌آموزان و دانشجویان نقش ارزنده‌ای داشت. در بهار ۳۹ با پدید آمدن شرایط جدیدی در جامعه، بیژن و سایر کادرهای مرکزی با تحلیل از شرایط جامعه و امکانات مناسبی که برای توسعه‌ی مبارزه‌ی دمکراتیک ایجاد شده بود تصمیم گرفتند که با حفظ اصول سازمانی و تشکیلاتی، در فعالیت‌هایی که تحت نام جبهه‌ی ملی شروع شده بود شرکت کنند. گروه از این حرکت جدید دو هدف داشت:

۱- حرکت در جهت ارتباط با سازمان‌ها و نیروهای اصیل ضد رژیم و کوشش برای ایجاد جبهه‌ی واحد ضد رژیم.

۲- حرکت برای تماس و ارتباط با افراد، نیروها و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی انقلابی و کوشش برای وحدت آنها.

بیژن در جریان این فعالیت‌ها به بهترین وجهی از عهده‌ی وظیفه‌ی خود برآمد و بزودی به عنوان یکی از رهبران جنبش دانشجویی شناخته شد. بیژن در این دوره فعالیت

بقیه از صفحه ۱۳

چه کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد...

... (اولین نفسکی ص ۵۹) از هر سو که بنگریم، معلوم می‌شود که دفاع رهبران حزب توده‌ی ایران از خردم بورژوازی انحصارطلب حاکم بر ایران و سعی در "عادی‌سایاندن" پدیده‌ی "وقفه" در دموکراسی ملی و "انحصار - طلبی" از سوی حاکمیت، به وسیله‌ی این رهبران، هیچ محل و توجیه و تطبیق عینی و ذهنی نداشته، جدا با پارکسیسم و با تجارب جنبش‌های ملی معاصر برخورد پیدا می‌کند. این دفاع، فقط وجه دیگری از خصائص مشهور رهبران حزب توده‌ی ایران را عریان می‌سازد که همان ستایش و دنباله‌روی آنان از حاکمیت و جست‌وجوی نکات مثبت برای همکاری وسیع‌تر با "دولت" است. و این نیز پرتگاه دیگری است که رهبران حزب توده‌ی ایران از سال‌ها قبل در آن سرنگون شده‌اند. و دیده نمی‌شود که کوششی برای نجات خویش از عمق آن به کار برند.

بقیه از صفحه ۱۴

نامه سرگشاده مهندس بازرگان به امام

که سلاطین جور با همدستی غاصبین معاند بر مستضعفین ناس و بر چهره‌ی نابناک توحید وارد ساخته و ظلم را حاکم می‌نمودند. با امید چاره‌اندیشی خداپسندانی عاجل، باردیگر سلامتی و محبوبیت و عزت رهبر انقلاب و سیاستگذار جمهوری اسلامی را در غلق و توجه بد عموم ملت ایران و ایجاد محیط عدالت و امنیت از درگاه سبحان مسئلت می‌نمایم و از گساختی صادقانه که در راه رضای خدا و خواست خلق مریک سددام بپوشی طلبیم. و گدازک جعلتاکم امه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
و یٰ کون الرسول علیکم شهید
مهدی بازرگان
۱۶ خرداد ۱۳۶۰

اما به پایان این انحصارطلبی، اگر اجازه‌ی حیات و گسترش بیابدو در مقابل اراده‌ی خلق قرار نگیرد هیچ مطلبی نمی‌گوید. تجارب زندگی ویژه دبیراوال به او آموخته است که با روش‌های "سجیده" و "عاقلانته" که عملکرد او در ۲ سال گذشته این کلمات را "دنباله‌روی" و "تسلیم" معنی کرده است بدل این انحصار - طلبان را به دست آورد و از این طریق است که گمان می‌کند سرانجام انحصارطلبان از حصارهای سنگ‌خود بیرون آمده از اعمال ضد دموکراسیک دست برمی‌دارد.

اما در این باره نیز بگذاریم همان دانشمند بلند- آوازی دبیراوال، ر. اولیانفسکی وی را نکان دهد، از خواب عمیق فصلی‌اش بیدار سازد و به او تجربی و آفتی زندگی بیاموزد:

"البته اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که پدیده‌ی "وقفه" در دموکراسی ملی، یک پدیده‌ی سطحی است که دارای مفاهیم مبهم سیاسی

نموده و به آسانی رفع خواهد شد. تکرار می‌کنیم که این از خصلت دوگانه‌ی توده‌های غیر پرولتاری زحمتکشان ناشی می‌شود و این دوگانگی (اگر به حال خود رها شود) در یک دوران کوتاه تاریخی قابل رفع نیست. "وقفه و در نیمه راه ماندگی" که مورد بحث ماست به مبارزه‌ی عمومی سوسیالیسم واقف و موجود و دموکراسی ملی علیه امپریالیسم، زیان وارد می‌سازد... این "وقفه" ما رهبران کشورهای را که سابقا به راه سمت‌گیری سوسیالیستی می‌رفتند... منطقاً می‌دود سیاستی ضد ملی سوسیالیسمی خشم و نفرت نیروهای واقف دموکراتیک انقلابی و توده‌های وسیع و همه‌ی محافل ضد امپریالیستی (البته به استثنای رهبران حزب توده) را برمی - انگیزد. "وقفه"، و در نیمه راه ماندگی "از نیمه‌راه بازگشتن" دموکراسی ملی بالاخره به سازش با امپریالیسم و خیانت ملی منجر می‌شود، تجربه‌ی زندگی بر این گواهی می‌دهد" (مسائل معاصر آسیا و آفریقا،

اصل بنیادی "قصاص" در نظرگاه قرآن

می‌کند، "حقوق قبائلی" را نقض و "حقوق افراد" را جایگزین آن می‌کند به این ترتیب صرف نظر از ارزشهای قانونی این تغییر و جلوگیری از گسترش کشتار و خونریزی، ضربه‌ی کاری و ماهرانه‌ای به سنت‌های ارتجاعی قبیلگی و بنیان‌های قومی و خوینی و خویشاوندی وارد می‌سازد.

قرآن در چنین مواردی که قتل و جنایت در اثر تحریک احساسات و عصبیت‌های قومی و قبیلگی و عوامی از این قبیل میان دو فرد یا دو گروه برادر (که علی‌القاعده تضادهایشان بایستی به‌طور مسالمت آمیز حل شود) رخ می‌دهد، به منظور پرهیز دادن از کینه‌کشی و انتقام‌جویی کور، با تکیه بر انگیزه‌های ایدئولوژیک و ضمن توجه دادن به رحمت خدا راه عفو و گذشت و تبدیل قصاص را نیز باز گذاشته و بدان تشویق نموده است: "... فمن عفی له من اثم الله باحسان ذلك تخفيف من ربك ورحمه..."

بدیهی است که برخی از موارد و اشکال پیاده کردن قصاص که ضمن آیات فوق بیان شده مطوف به یک شرایط و مرحله‌ی تاریخی معین است که تنها در همان محدوده قابل اجرا بوده و با تغییر آن شرایط و مرحله نیز منتفی می‌شوند. علت وضع و تشریح این احکام به وسیله قرآن را در این رابطه باید دید که به هر حال قرآن نیتها مبشر و راهبر یک نظم اجتماعی منطبق با توحید در تمام ادوار تاریخی می‌باشد، بلکه در همان مرحله‌ی نزول خود نیز پایه‌گذار یک مناسبات اجتماعی نوین بوده و لذا ضرورتا می‌بایست در مسیر استقرار این نظام با مسائل خاص جامعه آن روز برخورد کند و براساس دیدگاهها و اصول محکم خود، رهنمودها و احکام متناسبی را برای حل مسائل مبتلا به جامعه ارائه دهد. به عبارت دیگر اولاً معکم قرآن و اسلام، در قلمرو تاریخی پیدایش خود نیز می‌بایستی در قالب شیوه‌ها و اشکال معینی پیاده می‌شدند لذا برخی از این احکام و رهنمودها که ناظر

بر "شیوه" و "شکل" اجرای اصول کلی مزبور هستند، مربوط به همان شرایط پیاده شده و یا در محدوده‌ی یک دوره‌ی تاریخی معین معتبر می‌باشند، که طبعاً با انقضاء آن شرایط و در خارج از محدوده‌ی فوق، منتفی و منسوخ می‌شوند (۶) کما اینکه قرآن در همان سوره‌ی مائده پس از آنکه به ذکر شکل ونحوه‌ی پیاده کردن قصاص در جامعه‌ی بنی اسرائیل می‌پردازد (وکتبا علیهم فیها ان النفس بالنفس...) بلافاصله در چند آیه بعد تأکید می‌کند که: "لکل جعلنا منکم شرعه و منها جا... یعنی: "برای هر یک از شما شریعت و راه و روش بخصوصی را (متناسب با مقتضیات اجتماعی و تاریخی) قرار دادیم" که گویای همان قاعده فوق یعنی تمیث شیوه‌ها و اشکال از شرایط است.

بنابراین در رابطه با مساله قصاص نیز ضمن تأکید بر مطلب فوق (که تنها در گذر یک تلقی دینامیک از قرآن و احکام اسلام قابل فهم است) و با توجه به شرایط متغیر و تحول یافته جامعه بشری، عنصر هدایت کننده‌ای که رهبری جامعه را عهده‌دار شده بایستی همگام با تحولات جامعه و ظهور مقتضیات و مصالح جدید اجتماعی، اصل محکم و ثابت مزبور را در قالب اشکال و شیوه‌های متناسب پیاده کرده و رهنمودها، ضوابط و دستورالعمل‌های لازم را (چه در حیطه نظری و چه در قلمرو عمل) استنتاج نماید.

البته روشن است که پیدا کردن و پیاده کردن این اشکال امر بسیار مهم و پیچیده‌ای است، و به توانائی‌ها، و صلاحیت‌های فراوانی در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی و حقوقی... نیاز دارد، مفهوم واقعی "اجتهاد" نیز در اسلام انقلابی برخوردار از همین توانائی‌ها و صلاحیت‌هاست، که البته کسب آنها علاوه بر احاطه بر اصول محکم، نیازمند داشتن آگاهی و شناخت مکفی از شرایط خاص جامعه نیز می‌باشد، که همه‌ی اینها جز با مجهز شدن به یک بینش علمی نسبت به جامعه و شرکت در عمل انقلابی امکان‌پذیر نیست.

یک مثال عینی

به عنوان مثالی برای روشن شدن مطلب فرض می‌کنیم که می‌خواهیم اصل قصاص را در شرایط کنونی جامعه خودمان پیاده کرده و اشکال متناسب را پیدا کنیم. می‌خواهیم بدانیم که به چه ترتیبی بایستی با مساله برخورد کرد. بدیهی است که نمی‌توان همان صورت و اشکالی را که برای حل مسائل جامعه قبیلگی عربستان عصر برده‌داری وضع و تشریح شده‌اند عیناً و بدون هیچگونه کم و زیاد به جامعه‌ی کنونی ایران منطبق از نظام شاهنشاهی در عصر امپریالیسم، تعمیم داد. چنین کاری فی‌الواقع به معنای انکار زنده بودن ایدئولوژی اسلامی و نفی دینامیسیم کارکرد احکام آن و همچنین نادیده گرفتن ۱۴ قرن تغییر و تحول تاریخی جامعه‌ی انسانی می‌باشد، که نشان دهنده‌ی نهایت جمود و تجر و گذشته‌گرایی است (همان چیزی که تدوین کنندگان لایحه‌ی قصاص سخت‌بدن مبتلا هستند). بلکه برای این منظور بایستی با توجه به ضرورت‌ها و ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی مرحله‌ی حاضر و با در نظر گرفتن این که "جنایت" تنها در یک شکل ساده صورت نمی‌گیرد، اولاً اشکال و صورت‌های متفاوت جنایت را که طبعاً همگام با تغییر و پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی - اقتصادی، اشکال و تکنیک‌های متفاوت و پیچیده‌تری به خود می‌گیرد، شناخته و براساس اصل کلی قصاص در قبال آنها موضع گرفت.

ثانیاً و مهمتر از همه با توجه به شرایط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ضد خلقی که سالهای طولانی بر میهن ما حاکم بوده، باید به بررسی علل و عوامل زمینه‌هایی که جنایات مختلف در متن آنها واقع می‌شوند، پرداخت، و از این طریق مواردی را که جنایت فی‌الواقع به طور عمدی و آگاهانه و با انگیزه مشخص ضد مردمی صورت گرفته (و بنابراین موجب قصاص هستند)، از سایر مواردی که در آنها قتل و جرح به وسیله قربانیان نظامهای فاسد فوق و عمدتاً تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی و عوامل خارج از قلمرو اختیار "فردی" واقع می‌شود و از این نظر می‌توان در قیاس با جنایات ضد انقلابی، آنها را مشمول "شبه‌عمد" (۷) دانست. متاخر و مشخص ساخت، در این صورت خواهیم دید که اجرای احکام قصاص در جامعه‌ی ما اساساً جز دانستن همان واضعان و بانیان ننام جنایت پیشه شاه و جلادان دستگاه سرکوب

و شکنجه او و نیز گرداندن دکان و عاملین چماقداری‌ها و قدارم کشتی‌هایی که چه در رژیم شاه و چه در رژیم کنونی با حطه و هجوم‌های وحشیانه خود مردم و جوانان انقلابی را مقتول و مجروح می‌کرده و می‌کنند، نمی‌شود (صرف نظر از مسئولیت نسبی سایر مجرمین عادی که بر حسب آن مجازات آنان نیز جای خود را دارد).

بله، در جامعه‌ی کنونی ما اساساً چنین جانیانی هستند که بایستی به حکم قرآن و به حکم هر منطق و قانون عادلانه‌ی بشری قصاصی را در موردشان به اجرا درآورد. تا دیگر کسی جرات شکنجه کردن و به گلوله بستن فرزندان خلق را پیدا نکند، تا دیگر کسی به فکر سر و دست شکستن و چشم از حدقه بیرون درآوردن نیفتد تا دیگر شکنجه‌گرها حساب کار خود و قصاص و مجازات‌های هم که در انتظارشان هست بکنند. تا دیگر چماقدارها میدان راترک گویند، تا دیگر...

البته تردیدی نیست که در مورد حالت دوم یعنی قتل و جرح‌های عادی و غیرسیاسی نیز نمی‌توان به طور مطلق منکر مسئولیت و اختیار فردی شد، بلکه مسئولیت فرد نیز به طور نسبی و به درجه‌ی آگاهی‌اش، جای خود را دارد، و به همین جهت هم بایستی براساس قوانین جزائی اسلام و با در نظر گرفتن مجموعه‌ی شرایط و عوامل جبری و اختیاری مساله، مقررات حقوقی و مجازات متناسب را استخراج نموده و به اجرا درآورد. لیکن نکته‌ی مهم در رابطه با این قبیل موارد، این است که جرم مزبور اساساً دارای زمینه‌ی اجتماعی بوده و به همان نسبت خارج از حیطه‌ی مقدرات فردی می‌باشند. درست مثل این که شخصی به منطقه و بازدهای وارد شود طبیعی است که در این منطقه زمینه برای و با گرفتن او فراهم است. مگر اینس که با

یاورقی‌ها:

۶ - برای توضیح بیشتر در این باره، می‌توان کتاب "دینامیسیم قرآن" را مطالعه نمود.
۷ - همانطور که می‌دانیم "قصد" شرط نخست و اصلی ایجاب قصاص می‌باشد. بدین معنی که قصاص تنها در مورد کسانی که به طور عمدی و آگاهانه و با قصد و غرض معین دست به جنایت می‌زنند، مصداق پیدا می‌کند و در غیر این مورد، یعنی در حالاتی که قتل و یا ایجاد ضرب و جرح جنبه‌ی خطا و تصادف و یا حتی "شبه‌عمد" باشد، قصاص مورد پیدانمی‌کند

تجهیزات بهداشتی لازم خود را از بیماری مصون بدارد. از اینسو حتماً بایستی بین قربانیان نظام فاسد طاغوتی و سلطه‌ی امپریالیسم که عموماً از طبقات محروم و فقیر اجتماع بوده و اکثراً به علت فقدان یک تربیت سالم و ابتلا به انواع بیماری‌های عصبی و روانی ناشی از فقر و بیگاری و محرومیت و به خاطر مسائل چون اختلافات مالی و خانوادگی و یا مسائل ناموسی... دست به قتل و جرح می‌زنند، با پایه گذاران نظام جنایت و آنهایی که اصلاً زندگی و حرفه‌شان جنایتکاری است و بدان افتخار هم می‌کنند، تفاوت قائل شد.

لیکن آنهایی که از مساله‌ی جنایت یک درک سطحی و قشری دارند و ضمناً منافقان هم چنین اقتضای می‌کند که خود را به تجاهل زده و وارد عمق آن نشوند (تربیتی از جهل و غرض ورزی)، پیوسته سعی می‌نمایند که با تعبیر غیر واقعی از مفهوم کلی "جنایت"، جنایات ضد انقلابی را عمداً نادیده گرفته و یا مرزهای تفاوت ماهوی آنها را با قتل و جرح‌های عادی (که دارای تظاهر و نمود مشابه هستند) مخدوش نمایند، و بدین وسیله امر را بر اذهان مشتبه سازند و این همان داستان لایحه‌ی قصاص و تدوین کنندگان آن است. لایحه‌ای که ظاهراً و اسماً برای مجازات قاتلین و ضاربین و متجاوزان به جان مردم تدوین گردیده، اما بعداً خواهیم دید که مساله قصاص در آن به گونه‌ای مطرح شده و در شکل و قالبی ریخته شده که تنها کسانی که در جامعه کنونی ایران مشمول آن نمی‌شوند همان جانیان واقعی و سفاکانی هستند که جنایت را پیشه خود ساخته و چه در رژیم شاه و چه در رژیم جدید دهها تن از پاکترین و باارزش‌ترین انسانهای مبارز و مجاهد این میهن را عمدی و آگاهانه کشته و صدها بقیه در صفحه ۲۲

این مساله در عین حال مبین یک دیدگاه توحیدی نسبت به عملکردهای انسان می‌باشد که بر حسب آن انسان بدعتوان یک وجود مختار صاحب عمل خویش بوده، و در برابر هر آن حرف و تجسوزی که در حیطه‌ی آگاهی‌اش قرار دارد، مسئول است. تأکید روی قید "عمد" همچنین نشان دهنده‌ی روح حاکم بر قوانین قضائی اسلام می‌باشد که در برخورد با جرائم پیوسته به مقصود و "انگیزه‌ی" جرم (و در اینجا جنایت) توجه دارد و به مجازات نیز از همین زاویه می‌نگرد.

بقیه از صفحه ۷

مجاهد کبیر رضائ

نهضت سربداران خراسان

عملیات نظامی را نیز بر عهده داشت.

یکی از افتخارآمیزترین و گرانبهارترین ابتکارهای رضا طراحي آرم "سازمان مجاهدین خلق ایران" از جانب وی می‌باشد.

جسارت و شهامت انقلابی رضا که جلوه‌ای از پاکبختگی او بود چه در جریان فرار و چه بعدها در جریان چندین برخورد مسلحانه با مزدوران بارز و چشکیر بود.

رضا در نیمه شب ۲۵ خرداد ۵۲ طی یک درگیری مسلحانه با مزدوران ساواک به شهادت رسید. شهادت رضا بیشتر ناشی از یک تصادف بود تا پی‌گیری مشخص پلیس.

او در آخرین نبرد نیز به مقاومتی دلیرانه دست یازید. با وجود این که در اثر پرتز از طبقه‌ی دوم خانهای که مورد حمله قرار گرفته بود پایش مضموم شده بود با این همه نبرد او با انبوه مزدوران ساواک حدود ۲ ساعت بطول انجامید و تا آخرین گلوله‌ی سلاحش از انقلاب و از خلق دفاع کرد و قهرمانانه به شهادت رسید.

یادش گرامی و راهش جاودان باد

در تابستان ۴۹ در یک گروه ۴ نفری از برادران مجاهد عازم اردوگاه‌های انقلاب فلسطین در اردن شد.

در سپتامبر ۱۹۷۰ (شهریور ۴۹) به دنبال یورش صهیونیست‌ها و مزدوران ملک حسین به اردوگاه‌های فلسطینی رضا دوشادوش فدائیان فلسطین به‌نبرد با مزدوران امپریالیسم پرداخت.

در زمستان ۴۹ مخفیانه به ایران بازگشت و در اواخر همین سال به دلیل شایستگی‌ها و صلاحیت‌هایی که کسب کرده بود به عضویت کادر رهبری سازمان درآمد.

در ضربه‌ی اول شهریور ۵۰ رضا نیز دستگیر شد.

سه ماه بعد از دستگیری یعنی در سوم آذر، طی یک برنامه‌ی دقیق و از پیش طرح‌ریزی شده رضا توانست از چنگ مزدوران ساواک فرار کرده و به صفوف برادران و خواهران مجاهدش در بیرون از زندان بپیوندد.

در فاصله‌ی آذر ۵۰ تا لحظه‌ی شهادت رضا به سازماندهی و آموزش اعضا سازمان‌پرداخته و علاوه بر بازسازی سازمان رهبری، طراحی و هدایت بسیاری از

"ما سربدار می‌دهیم..."

دوازدهم شعبان سال ۷۳۲ هجری قمری، یا طین این فریاد در دهکده‌ی باشتین از توابع بیهق، جنبش نهفته‌ی آشکار گشت که از سالیان دراز با سلطه‌ی ایلغارن ستکار منول و فئودال‌های غارتگر وابسته، در دل توده‌های محروم روستائی نطفه بسته بود.

توده‌های بی‌با خاسته‌ای که بی‌باکانه سرخود را به دار می‌دادند و کاخ متجاوزین منول و اربابان غارتگر را به لرزه می‌انداختند مرید و پیرو روستازاده‌ی شوریده‌ای بودند به نام "شیخ حسن جویری".

شیخ حسن شاگرد و مرید واعظ شهیدی بود از مازنداران به نام "شیخ خلیفه" که در اواخر حکومت ابوسعید، ایلخان منول زندگی می‌کرد.

شیخ خلیفه که از محرومیت توده‌های روستائی رنج می‌برد و از سازش و سکوت متولیان رسمی مذهب در مقابل اربابان و غارتگران منول به تنگ آمده بود، به زودی از مذهب امیران و ایلغارن برید و به توده‌ها روی آورد و در میان آنان به تبلیغ اسلام راستین و انقلابی پرداخت.

این حرکت او با خشم و کینه‌ی متولیان رسمی مذهب روبرو گردید بطوریکه به قول نویسنده‌ی "زیده التواریخ"، "جماعتی از فقها، او را از نشستن در مسجد منع می‌کردند و او به سخن ایشان التفات نمی‌نمود... اکثری از فقها نوشتند که این نامشروع است و چون بر نامشروع اصرار نماید و به نصیحت منجزر نشود، بکشند... فقها قصد خون شیخ‌خلیفه می‌کردند و می‌گفتند او مبتدع و کشتنی است..."

واقبت نیز به توطئه‌ی فقهای سبزوار، شیخ را در سحرگاه روز ۲۲ ربیع‌الاول سال ۷۳۶ از ستون مسجد خلق‌آویز کردند و به شهادت رساندند.

پس از شهادت شیخ‌خلیفه شاگرد و جانشین وی شیخ حسن جویری، شبانه‌از سبزوار گریخت و در نیشابور بطور مخفی به تبلیغ افکار شورشی در میسان ستمدیدگان شهر و روستا پرداخت. این بار نیز "فقیهان" به کمک امیران شافتند و بنا به نوشته‌ی "روضه‌الصفا" به امیر ارغون‌شاه گفتند که "شیخ حسن جویری مردی فتنه‌انگیز است و... داعیه‌ی خروج دارد."

اما علیرغم تمام توطئه... چینی‌ها و سرکوب‌های بی‌پای،

نهضت سربداران خراسان به پشتوانه‌ی روستائیان محروم و ستمدیده و با استفاده از شکاف و ضعف در دستگاه امیران و اربابان، توانست بقایای حکومت هلاکوتیان و جانشینان تجاوزگر چنگیز را براندازد و به عنوان عظیم‌ترین نهضت مرفعی خاورمیانه در قرن چهاردهم میلادی تاثیر فراوانی در رشد و اعتدای جنبش‌های روستائی دیگر در مازندران، گیلان، کرمان، آذربایجان و... بگذارد.

حاکمیت سربداران، زنجیر اسارت توده‌های محروم روستائی را در این منطقه گشود و بار سنگین استثمار فئودالی و ایلغار منولی را، به میزان زیادی از دوش آنان برداشت.

البته تضاد و درگیری بین دو جناح راست و چپ جنبش، در دوران ۵۰ ساله‌ی حرکت سربداران به چشم می‌خورد و واقبت نیز با حاکمیت جناح راست و خودفروختگی آن به تیمور لنگ فاتح آسیای میانه، دوران کوتاه آزادی زحمتکشان به سر آمد و باز هم طاعون سیاه تهاجم بیگانه، این بار به دست لشکریان تیمور، حیات خلق‌های ستمدیده‌ی این میهن را به تاراج برد.

خاطره شهید فدائی خلق امیر پرویز پویان و

هم‌زمان شهیدش گرامی باد

ماه خونین خرداد یادآور عزم و ایثار و جانبازی دلیران فدائی خلق نیز می‌باشد. همان عزیزانی که در تاریک‌ترین دوران سیاه اختناق ستمدیده‌ی سکون و بی‌عملی را شکستند و با عزم استوار و رزم انقلابی خود، زنده بودن یک خلق را در صحنه‌های پرشور بیگار به نمایش گذاشتند.

سوم همین ماه سالروز شهادت قهرمانانه‌ی بنیانگذاران و کادرهای اصلی خلق ایران، فدائیان دلیر پرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد و رحمت‌الله پیروندیزی است. سال ۱۳۵۰ در چنین روزی طی یک درگیری نابرابر در منطقه‌ی نیروی هوایی، آنان دلیرانه در مقابل یورش مزدوران شاه‌خائن ایستادگی کردند و ماجوران خودفروخته‌ی ساواک را به خاک

و خون کشیدند و آنگاه عاشقانه مرگ سرخ را پذیرا شدند و به بیجان خویشانشان با خلق وفا کردند پویان بی‌شک یکی از چهره‌های درخشان مبارزات مسلحانه‌ی خلق است. او که سالیان دراز در آغوش گرم مبارزه‌ی پرورده شده بود عاقبت با یاری فدائیان شهید احمدزاده و مفتاحی و... در پایمه گذاری چریک‌های فدائی خلق نقش تعیین کننده و سزائی ایفا کرد.

پویان چریکی اندیشه‌مد راهگشا و بی‌پاک بود. "بازگشت به ناکجاآباد" و "ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه رد نظری بقا" دواثر باقیمانده از اوست فدائی شهید اسکندر صادقی نژاد کارگر جوشکار و دبیر سندیکای فلزکاران ایران بود و در جریان درگیری نیروی هوایی مسئولیت خانه‌ی نیمه و فرماندهی عملیات در مقابل پلیس را به عهده داشت. او در آن روز پایداری، تمام کینه و نفرت طبقانش را در آتش سلاحش نهاد و با آن سینه‌ی مزدوران سرمایه‌داری جهان - خوار را از هم درید و عاقبت نیز در راه آرمان زحمتکشان خود را فدا کرد.

نهم خرداد نیز سالروز شهادت چهره‌ی درخشان دیگری از سازمان چریک‌های فدائی خلق است. بهروز دهقانی نویسنده‌ی انقلابی و یار وهمکار مطم روستازادگان ستمدیده صد بهرنگی، سال ۱۳۵۰ در چنین روزی به دست شکنجه‌گران رژیم شاه به شهادت رسید و برگی دیگر بر افتخارات خلق و ننگ و رسوائی مزدوران امپریالیسم افزود.

بجاست در اینجا از سایر شهیدان خردادماه فدائی خلق و منجمله شهیدان دلاور خسرو ترکل، حسین سلاحی و مینا طالب‌زاده یاد کنیم. تمامی این عزیزان با ایثار خون پاک خود مرز بین خلق و ضد خلق، انقلاب و ضد انقلاب، انقلاب و اپورتونیسیم را محکم‌تر و استوارتر کردند و به یاری اندیشه و سلاح خود افسون تسلیم و سازش‌ویبی عملی را - که جریان مبارزه را به رکود کشانده بود - باطل نمودند.

بعد از انقلاب به تنها مرتجعین حاکم تلاش کرده‌اند که خون و رنج آنان را نظیر هزاران شهید دیگر خلق، پایمال یک‌نوازی‌های خود کنند بلکه برخی با ماندگان ناخلفشان نیز به خون و راه آنان خیانت کردند تا غرق در منجلاب

اپورتونیسیم، دست تکی به سوی ارتجاع دراز کنند و هر تاراج دستاوردهای انقلاب سپیم گردند.

اما اگر هستی و به تبع آن تاریخ‌نشان حق است و غایت شوهمندی را دنبال می‌کند، بی‌شک نمام خوش‌رقصی‌های اپورتونیسیتی نادمین "اکثریت" نمی‌تواند برچهره‌ی تابناک پویان‌ها و احمد زاده‌ها و صادقی‌نژادها و... گرد تیره‌گی بنشانند.

خون پاک این دلاوران خلق، بی‌گمان در رگ‌های زنان و مردان وفاداری جاری خواهد شد که راه "فدائی" را در مبارزه‌ی اصولی با امپریالیسم و ارتجاع و اپورتونیسیم و نا تحقق - جامعه‌ای آزاد، مستقل و عاری از ستم و استثمار دنبال می‌کنند.

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

تناقض گوئی و فراموشکاری عمدی،

معمولی ترین روش اپورتونیستی

بقیماز صفحه ۶



چنین پدیده‌های مشاهده نشده است.

۱۰/ بهمن ۵۸/ (کیانوری - برش و پاسخ ۸، صفحه ۷)

اکنون به استناد فرمایشات دبیر اول حزب توده بایستی از آقایان پرسید: راستی آقایان اکنون آیا آن "امر محال و غیر ممکن" ممکن شده؟! یا شما به سنت قدیم اپورتونیستی روزهای یک "غیر ممکن" دیگر ساخته‌اید؟ البته حالا بهتر می‌توان فهمید که چرا رهبری مجاهدین در قبال نقض‌های مکرر حزب توده برای گفتگو و ملاقات و ... ضمن شرایط دهگانه‌ای که برای اجابت خواسته‌ی آقایان قرار داده بود، یکی هم این بود که آقایان مشخص کنند که به کدام "اصل" و پرنسپیی که "قابل نقض" نباشد معتقدند! برآستی وقتی محالات و غیر ممکن‌ها به این سرعت "ممکن" می‌شوند، درایت رهبری مجاهدین در این مورد واقع‌گرایانه نیست؟

البته فرضیه دیگری را نیز بدلیل اینکه "دولت وابسته به امپریالیسم در شرایط ایران، تنها می‌تواند یک دولت دیکتاتوری باشد" نیز می‌توان مطرح نمود، بخصوص که چه ضمن ماجراهائی از قبیل آزاد کردن گروگان‌های جاسوس و چه پس از آن روند رو به رشد سازشکاری‌ها و وابستگی‌های خیانت‌بار را نیز برای العین دیده‌ایم. و آن فرضیه این است که از آنجا که در اوجگیری دیکتاتوری در ایران هیچ عقل سلیمی تردید ندارد، یا امپریالیسم باید به گفته نخست‌وزیر به اصطلاح سکتبی! آب "توبه" به سرش ریخته باشد و یا اینکه حزب طراز نوین طبقه کارگر! به ترتیبی با امپریالیسم‌ها ... کنار آمده باشد! (و یا امپریالیسم در داخل ایشان کناره‌ای! بدست آورده باشد) و الا به هیچ صورت

دیگری نمی‌توان دیکتاتوری و وابستگی از یک طرف و مجیزگوئی حزب توده از طرف دیگر را مانع‌الجمع ندانست!

بسی‌تغییر موضع‌گیری در برابر دولت موقت (مهندسین بازرگان)

به یاد داریم که در همان فرای انقلاب مجاهدین حساب خود را با دولت موقت در بست روشن نموده و آن را از همان آغاز کار از خصیصه انقلابی بری دانسته و ضمن طرح ۴ مورد اساسی صراحتاً اعلام نمودند که اگر این موارد عملی نشود (شوراها - انحلال ارتش شاه - دادگاه‌های خلق و ایجاد نکردن هیچ‌گونه تضییقات برای انقلابیون پیشتر) امپریالیسم همچنان در ایران پیوسته حاضر و ناظر بر جا خواهد ماند.

لیکن در همان ایام حزب توده که جبهه متحد خلقی با اشتراک "لیبرال‌ها" را پیشنهاد می‌داد (سند مربوطه قبلاً در مجاهد منتشر شده) در پیام شادباش به دولت موقت نوشت: "... مسلمان امپریالیست‌ها به سرکردگی جنایت‌گاران آمریکائی، تمام نیروی اهریمنی و همدی دست‌نشانندگان خود یعنی آن گرگ‌هایی را که از ترس و برای به گمین نشستن علیه جنبش امروز گریبه عابد شده‌اند، بکار خواهد انداخت تا مانند شیلی در لفظی حساس، ضریبی هلاکت‌باری به دولت انقلابی جوان ایران (دولت موقت) وارد سازد ..."

ولی یکسال و اندی پس از سقوط دولت بازرگان کمیته مرکزی حزب توده در دی ماه ۵۹/ در روزنامه‌اش می‌نویسد: "... بورژوازی لیبرال، برخلاف "میدسازمان مجاهدین خلق" به توجهات آقای بازرگان، از همان آغاز در جهت ترمز

و تمجیدهای گذاشته سخن گفتیم. بنا بر این بعنوان نمونه‌ای دیگر از فراموش‌کاری‌های اپورتونیستی خوبست مستقیماً به سراغ نقل قول‌هایی از برش و پاسخ برویم:

توضیح اینکه در آن تاریخ (پایتیز ۵۸) حزب توده سازمان‌های مورد نظر خود برای جبهه‌ی متحد خلق رامطابق حساب‌های آن روزش گروه‌بندی می‌کند و می‌نویسد:

"به این ترتیب ما معتقدیم که در شرایط کنونی این نیروها در عمل نزدیک‌ترین متحدین حزب توده‌ی ایران هستند. در میان این سازمان‌ها، سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های نزدیک به آن در یک سو و حزب جمهوری اسلامی از سوی دیگر قرار گرفتند."

به نظر حزب ما هویت سیاسی و اجتماعی گروه اول نظیر سازمان مجاهدین خلق و گروه‌ها و سازمان‌های نزدیک به آن مشخص است و صرفنظر از این یا آن موضع‌گیری و یا برخورد سیاسی می‌توان به طور کلی آن‌ها را در جبهه‌ی مشخص ضد امپریالیستی یا سمت‌گیری قاطعانه علیه امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم جبهه‌ی مشخص علیه بازمندان رژیم سرنگون شده، جبهه‌ی مشخص برای به دست آوردن و تأمین آزادی‌های دموکراتیک و بالاخره جبهه‌ی مشخصی در جهت دفاع از منافع و خواست‌های خلق‌های زحمتکش و ستمکش ایران با اهمیت روشن و بدون ابهام اسلامی قرار دارد ..."

(کیانوری - برش و پاسخ ۱) همین که امید اپورتونیستی حزب توده (همچون نادمین موسوم به اکثریت) به مجاهدین بسته بود مبدل به یاس شد مجاهدین هم به "زیر علامت سوال" رفتند و هم همدوش و هم خط‌آمریکا و صهیونیسم از کار درآمدند. حال ببینیم در همان برش و پاسخ نسبت به حزب جمهوری چگونه قضاوت شده بود:

"... ولی بررسی ترکیب رهبری و سیاست حزب (جمهوری) نشان می‌دهد که در این حزب هنوز یکپارچگی سیاسی اب. گولوزیک - اجتماعی به وجود نیامده و بیشتر در صدد جمع کردن هرچه بیشتر هواداران است. به همین جهت هم در بسیاری از موارد در سیاست این حزب نسبت به همدی مسائل اجتماعی - اقتصادی - امنیتی سیاست داخلی، سیاست خارجی، حقوق مردم، سمت - گیری‌هایی که با محتوی اصیل انقلاب اسلامی در تناقض جدی

کردن و منحرف ساختن انقلاب از هدف‌های اصلی ضد - امپریالیستی و مردمی‌اش کام گذاشت و برای نیل به این هدف، تا ملاقات با برژسکی، از توطئه‌گران اصلی علیه انقلاب ایران، پیش رفت. این جریان در حقیقت بزرگترین، عمیق‌ترین، خطرناک‌ترین "جابه‌جائی انقلابی" در میدان نبرد انقلابی میهن ما بود ..."

اکنون یک بار دیگر آن پیام شادباش و این "بزرگترین، عمیق‌ترین، خطرناک‌ترین ترمز منحرف کننده! انقلاب را با هم مقایسه کنید تا عمق سفلی اپورتونیستی نهفته در صدرکنندگان آنها برایتان روشن شود. که باید پرسید آقایان طی این مدت دولت موقت عوض شده و تغییر ماهیت داده یا شما؟ لیکن پاسخ این است که هیچ‌کدام! فقط قدری زمان گذشته تا ماهیت اپورتونیسم در چنین تناقض - گوئی‌ها و فراموش‌کاری‌های عمدی بر ملا شود.

جست‌تغییر موضع‌گیری نسبت به حزب جمهوری و مجاهدین خلق

تلاش مذبحخانه‌ی حزب توده برای در یک چوالم ریختن مجاهدین و ضدانقلاب نیازی به تذکر و نمونه‌آوردن ندارد. هر کس با افاضات ۲ - ۸ ماه اخیر حزب مردم فروش درباری مجاهدین آشنائی داشته باشد بخوبی می‌داند که حزب توده با چه مزدیگری قصد دارد همه دعاوی انقلابی ما را با مواضع ضدانقلابیونی نظیر اوبسی و پالیزیان و امپریالیسم آمریکا یک کاسه کند. از روابط حزب توده و موضع‌گیری‌های اخیرش در قبال حزب جمهوری و تعریف

قرارچی‌گیری، حکم فرماست. (کیانوری - برش و پاسخ ۱ صفحه ۵ و ۶) در اینجا باز هم باید از آقایان پرسید که طی این مدت شما عوض شده‌اید یا ترکیب رهبری و سیاست حزب جمهوری؟ که باز هم جواب روشن است: هیچکدام! فقط قدری زمان لازم بود تا ماهیت اپورتونیسم در برخورد با واقعیات سرسخت دنیای خارج از ذهن بوضوح برملا شود.

دست‌تغییر موضع‌گیری نسبت به حزب دمکرات کردستان

این مطلب که حزب توده پیوسته و با اصرار تمام سعی دارد رهبری حزب دمکرات کردستان را "باند ضدانقلابی" و "جیره‌خوار سیا و ناتو..." معرفی کند بر هیچکس پوشیده نیست، جالب این است که این موضع‌گیری خیانت‌بار و دغلکارانه‌ی حزب توده تاکنون بر هیچ سند و مدرکی نیز استوار نبوده و تنها خشم بیش از پیش مردم کردستان را باعث شده‌است. لیکن در این مورد نیز اگر پرونده‌های فراموشکاری اپورتونیستی را کنار بزنیم واقعیت‌های بسیار تلخی بر ملا می‌شود. توجه کنید:

"... ما معتقدیم که حزب دمکرات کردستان و سایر نیروهای مترقی خلق کرد، می‌بایست بیدرنگ در برابر جریان‌ات پایه موضع‌گیری درست می‌گردند ..."

(کیانوری - برش و پاسخ ۶ صفحه ۱۵) پس تا اینجا معلوم می‌شود که حزب دمکرات کردستان بهر حال یک حزب مترقی است. و البته معلوم است که به هیچ حزب و رهبری مترقی وصلی سیا و ساواک و موساد علی‌القاعده نمی‌چسبد. به همین دلیل حزب توده قبل از این نیز صراحتاً گفته بود:

"ما هرگز سازمان چریک‌های فدائی خلق و حزب دمکرات کردستان را عامل سیاست‌های ما با صراحت تمام گفته‌ایم که امپریالیسم، سیا و ساواک و موساد در کردستان توطئه می‌کنند و می‌کوشند تا مانع از آن شوند که خط فاصل میان آنها و نیروهای خلق، که دارای خواست‌های قانونی است روشن شود."

(کیانوری - برش و پاسخ ۳ صفحه ۲۶) حتی در مورد شخص دکتر بقیه در صفحه ۳۰



درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

تناقض گوئی و فراموشکاری عمدی،

معمولی ترین روش اپورتونیستی



بقیة ۱۹ صفحه

قاسلو و اتهاماتی که در تبلیغات رایج متوجهی ایشان بوده تا "مردم" شماره ۶۳ نظر حزب توده به این ترتیب بوده است:

... در مورد شخص قاسلو، ما در مورد اشخاص، تا مدرک مستقیمی نداشته باشیم چیزی نمی توانیم بگوئیم (کیانوری - کنفرانس مطبوعاتی مردم شماره ۶۳ در مورد آیت الله عزالدین حسینی نیز حزب توده در تاریخ ۸/ فروردین ۵۸/ حصول توافق با آیت الله طالقانی رابه ایشان تبریک گفته است:

... ما به همنی مبارزین انقلابی و بیوزنه آیت الله طالقانی و آیت الله عزالدین حسینی که توانسته اند بر سر این مسائل به توافق برسند تبریک می گوئیم ... ولی مهم تر از همنی این مسائل برای حزب توده از آغاز این بودماست که آیا بلائی را که بسرنادمین موسوم به اکثریت آورد، در مورد حزب دمکرات کردستان نیز عملی است یا خیر؟ توجه کنید:

... حزب توده ای ایران همیشه هوادار وحدت سیاسی و سازمانی کلیه نیروهای بوده و هست که صرف نظر از وابستگی به خلق های گوناگون در سراسر ایران، هوادار راه طبقه کارگر، آماده برای شرکت در حزب طراز نوین طبقه کارگرند ... (که معلوم است منظور حضرات از این حزب طراز نوین کسی جز خودشان نیست) ... محتوای اساسی ... این بود که در سراسر ایران حزب فراگیر طبقه کارگر با نام حزب توده ای ایران باشد و در آذربایجان و کردستان سازمان های ایالتی حزب توده ایران با نام فرقه ای دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان فعالیت کنند ... تمام گوش ما برای یکی کردن سمت گیری های عمده در عمل

سیاسی و گام گذاردن در راه وحدت سازمانی دو حزب (حزب توده و حزب دمکرات کردستان) با کمال تأسف ما به نتیجه ای نرسید

(مردم شماره ۵۲) بنابراین از وقتی که "با کمال تأسف!! معلوم می شود که حزب دمکرات و شخص دکتر قاسلو حاضر به معامله با حزب طراز نوین!" و یکی کردن سمت گیری های عمده ای سیاسی و گام گذاشتن در راه وحدت سازمانی "نبوده و با پرهیز از آن گونه "آمادگی" های نوع "اکثریت" بر سر شرافت سیاسی و سازمانی خود و خلقشان پایدارند، ورق بر می گردد. بخصوص که رهبری حزب دمکرات نیز در نامه های جوابیه ای به حزب توده، رهبران حزب را "خائن به تاریخ" و مردم ایران خوانده است. از این تاریخ به بعد حزب توده که دیگر (همچون نمونه ی مجاهدین) از بوی کباب! ناامید شده در نهایت صداقت! (و البته در عین فراموش کاری) هر آنچه را در چننه دارد به سر حزب دمکرات و شخص دکتر قاسلو می ریزد.

... قاسلو مدت ها است که در ارتباط با امپریالیسم آمریکا، آلمان غربی، ناتو و بعث عراق به این نقش شوم خویش عمل می کند. هلند به نمایندگی از ناتو و بودجه ای آن ۹ میلیون دلار برای "زادی خلق کرد" و "حقوق حقوق آنان" در اختیار او قرار داده است

(مردم شماره ۲۷۸) "قاسلو کیست؟ عبدالرحمن قاسلو، پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد قاسلو پیش از آمدن به ایران و در دورانی که در مهاجرت می زیست روابط مشکوکی با ضد انقلاب در چکسلواکی برقرار کرد و حتی چند بار به عراق مسافرت کرد و با رهبران بعث عراق دیدار و مذاکره کرد"

(مانند راپرت اطلاع ضدانقلاب از راه پیمائی مجاهدین) از "لندن" رسیده بود!؟ رابعا - اگر حزب دمکرات فی الواقع یک حزب است، علی القاعده باید تماس و پول گرفتن از ناتو لافل با اطلاع و تصویب دستگاه های رهبری کننده ی حزب دمکرات صورت گرفته باشد. ممکن است ببرسیم که چرا نوک تیز حمله ی شما مستقیما علیه شخصی دکتر قاسلو است؟! و از این کار چه هدفی را تعقیب می کنید؟ و اصولا مگر حزب به اصطلاح مارکسیست - لنینیست طراز نوین! نیز به شیوه ی شما به داران و احزاب سرمایه داری فردگرا است که چه در مورد مصدق فقید و چه در مورد مجاهدین و چه در مورد حزب دمکرات کردستان نوک تیز حمله را متوجهی افراد و شخصیت های بخصوص می کند؟

و البته ما سیاست "لجن" مالی از راس" و برگردان چماق داران هی حزب جمهوری وار آن را که همانا شعار "مرگ بر رهبران" زنده باد هواداران" باشد، نیز فراموش نمی کنیم. خاصا - راستی چهار تباطی میان "عدم آمادگی" برای پذیرش سمت گیری حزب توده ای و وحدت سازمانی با شما از یک طرف و "ضدانقلاب" و "عامل بعث و امپریالیسم" ... خواننده شدن یک فرد یا حزب توسط شما از طرف دیگر وجود دارد؟

آخر شما تا دیروز، موقتی که هنوز از حزب دمکرات و دکتر قاسلو به کلی قطع امید نکرده بودید، حتی به زبان خاص خودتان بر اینکه ارتجاع حاکم بر ایران می خواست مساله ی کردستان را تماما در مساله ی "ضدانقلاب" خلاصه کند ایراد می گرفتید و می نوشتید:

... مسئله ی کردستان مسئله ی امروز و دیروز و بیست سالو سی سال قبل نیست، بلکه مسئله ای است دارای ریشه های عمیق تاریخی و از احتیاجات مبرم توده های

(مردم شماره ۴۳۵) و کسی نیست که از آقایان بپرسد:

اولا - چرا کسی را که "مدت ها است"، حتی قبل از آمدن به ایران نیز "روابط مشکوکی با ضدانقلاب" داشته سرفوق افشاء نگردید و تا قبل از اعلام عدم "آمادگی" برای پیوستن به سمت گیری های عمده و ادغام سازمانی با حزب طراز نوین! او را مترقی نامیده و گفتید که هیچ "مدرک مستقیمی" از او ندارید!

ثانیا - ممکن است بگوئید در آن ایامی که بسیاری از مبارزین دیگر ایرانی نیز علیه رژیم شاه در عراق فعالیت داشتند، به فرض اینکه قاسلو با رهبران وقت عراق دیدار و مذاکره کرده باشد، آیا همچون شما "تیمور بختیار" نیز مذاکره و دیدار داشته است؟! (البته ما فراموش نمی کنیم که در آن ایام حزب توده با شدت و حدت به مجیزگوئی و تأیید و تمجید رهبران بعث و تأیید جبهه ی واحد آنها با حزب کمونیست عراق اشتغال داشته است)

ثالثا - چرا مدارک پول گرفتن دکتر قاسلو از ناتو متا لهم را برای اطلاع همنی مردم و نیروهای انقلابی ایران افشاء نمی کنید؟ و راستی آیا گزارش مربوطه در این مورد نیز

وسیع خلق کرد سرچشمه می گیرد. بسیاری از ناظران بر حوادث در این نظر متفق القولند که مسئله ی کردستان به مراتب عمیق تر از آن است که بتوان علت آن را تنها با تاثیر تحریکات ضدانقلاب توضیح داد ...

(اعلامیه کمیته مرکزی ۶/ شهریور ماه ۱۳۵۸) لیکن همین که دیدید که از حزب دمکرات کردستان نیز علت آن را تنها با تاثیر نماسید هر چه گوشخراشتر فریاد زدید که:

"البته قاسلو گری نیست او عامل بعث عراق و امپریالیسم آمریکا است که آگاهانه برای تأمین منافع ویژه ی اربابان سرمایه و جنایت کاران انحصارات بین المللی، به حزب توده ی ایران، اردوگاه سوسیالیسم و انقلاب ایران و دست آوردهای آن نفرت می ورزند ..."

(مردم - شماره ۳۱۵ ص ۲۲) سادسا - چگونه است که وقتی که دکتر قاسلو اتهام اعزام هیاتنی برای خرید اسلحه از شوروی را تکذیب نمود، آن را باور کردید و نوشتید:

"عبدالرحمن قاسلو، از جانب حزب دمکرات کردستان ایران طی تلگرافی به روزنامه ها که رونوشت آن برای نامه "مردم" نیز ارسال شده است، ادعای ایوشریف فرمانده ی عملیاتی سپاه پاسداران را در مورد این که از جانب عبدالرحمن قاسلو هیاتنی برای خرید اسلحه به مسکو اعزام شده است، تکذیب کرده و آن را "گذب محض خوانده است ..."

(مردم - شماره ۲۱۱) ولی همین که نوبت به تکذیب اتهامات وارده از جانب خود شما (که حزب دمکرات را به ارتباط با ناتو و امپریالیسم و صهیونیسم و ... متهم کردید) رسید، دیگر گوشان هیچ بدهکار نبود!

ملاحظه می شود که بنا به سنت استوار تاریخ اپورتونیست ها نیز مانند تمام دروغگویان حرفه ای "کم حافظه" اند!

(ادامدارد) اینها ۲۰ میلیارد تومن با دشمنای ایرلندی ها معامله کردن! آخه چه جوری میشه، آدم هم از ایرلندی ها بر علیه انگلیسی ها حمایت بکنه، هم ۲۰ میلیارد تومن پول بی زبونو بده دست انگلیسی ها؟! الحق که شعادرت گفتن کار اینها، مثل همون کوسه و ریش پهن می مونه! و بعد در حالی که می خندیدند، آن دو نفر از بلیط فروش شرکت واحد خدا حافظی کردند و رفتند.

کوسه و ریش پهن!

بقیة ۵ صفحه

من نمی دونم برنامه ی اینها چیه، اما میشد لافل توی مجلس بکن، یکی بره به کار این بنده های خداسیدگی بکنه. آخه اینها که خودشون، این همه درد دارن، شما دیگه درد اضافه بدلتون نذارین، جواب خدا رو چی می خوائین بدین؟ آقای روزنامه خوان، وقتی متوجه شد که مرد بلیط فروش،

حرف های آنها را شنیده، رو کرد به او و گفت: - نه برادر، حرف های اینها را بشنو، باور نکن، این آقای رفسنجانی، جانی نمی خوابه که آب بره زیرش! حمایت اینها، از بابی ساندز هم الکی بود. چون مایه که نمی خواست مابهاش فقط حرف بود، اگه یادت باشه، همان روزهایی که بابی ساندز توی ایرلند می مرد،



انگاری "بمباران" در باره خاور نزدیک در سال ۱۳۵۷

ابداعات

گوناگون مرتجعین در چپاول اموال مستضعفین

جواهرات بسیار قیمتی صادر شده‌ی درباریان عمدتاً در محافل خصوصی فروخته می‌شد. خریداران اصلی این جواهرات پنج نفر به اسمی آریا، مرآتی، کاظمی، عمادی و قره‌باغی بوده‌اند.

رسولانی، خان‌نوری هاشمی که در پوشش به اصطلاح معاملات صورت می‌گرفته گنجه‌ها را گسترده شده بود که حتی همان هیئت بررسی گذاشتی نیز در آغاز کار خود در تبریز و در طی اطلاع عمومی، شماری از خود را اعلام نمود که: "هیئت منتخب ما با نام از فروشگاه مستضعفین از انبار بنیاد دیدن کردیم و در بررسی و نظر مورخ و دوستان خود با بسیاری از ما، اقدامی توقف عملیات فروش را که قبلاً صادر کرده بود، ضروری تشخیص دادیم."

تجربهای که از سابقهی حاکمیت مرتجعین بر بنیاد اندوخته‌ایم، می‌توان حدس زد که بر سر این سرمایهی هنگفت چه آمده است.

بسیاری از اتومبیل‌های بنیاد در همان اوایل انقلاب پیشکشی سران حزب چاق‌قداران و ایادی آن گردید که در فصل‌های گذشته، چند نمونه‌ی آن و از جمله منتخ شدن امثال آقای بهشتی را مشاهده کردیم. با اینحال بد نیست به نمونه‌های دیگری هم اشاره کنیم.

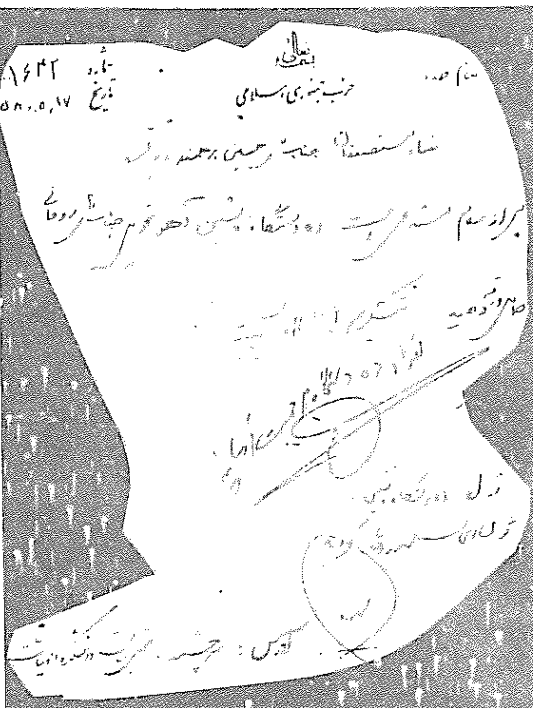
فروش (مثل) فرش‌های منزل ارتشبد طوفانیان و ...

فروش طلاجات

"طلاها" نیز در بنیاد سرنوشتی بهتر از "فرشها" نداشتند. برای جلوگیری از اطالمی کلام فقط یادآوری می‌کنیم که جواهرات بسیار قیمتی صادره شده‌ی درباریان عمدتاً در محافل خصوصی فروخته می‌شد. خریداران اصلی این جواهرات پنج نفر به اسمی آریا، مرآتی، کاظمی، عمادی و قره‌باغی بوده‌اند که مثلاً بیش از ۲۵ میلیون ریال جواهرات را بدون توجه به کاری که صرف ساخت آنها شده است، خریده‌اند. حتی همان گونه که در قسمت‌های قبل دیدیم، ۵۳ کیلو طلا را له کرده و به عنوان طلای اسطافی بفروش رسانده‌اند.

نان و آبی که فروش وسایل نقلیه به همراه داشت

بنیاد در آغاز کار خود بیش از ۶۴۰ دستگاه اتومبیل متعلق به سرمایه‌داران و درباریان فزاری را در اختیار داشت، به اضافهی اینکه به علل نامطمونی تعدادی اتومبیل هم از کارخانه‌های داخل کشور تحویل گرفت. این وسایل نقلیه، با توجه به قیمت‌های سرسام‌آور اتومبیل‌های گدازی، قسمت مهمی از سرمایهی نقد بنیاد را تشکیل می‌داد. پیشاپیش با



با ۱۵ کلمه، حزب جمهوری می‌تواند ده دستگاه ماشین آهواز بنیاد تحویل بگیرد! حال شما فکری کنید چه ربطی بین این دو وجود دارد!

موتورسیکلت کاخ نیاوران (یعنی موتورهای که مورد استفاده‌ی خانواده‌ی منفور سلطنتی قرار می‌گرفت) به قیمت ۲۲۶۰۰ تومان، یعنی هر دستگاه ۵۶۵۰ تومان به فروش رسیده است.

در ردیف ۱۰ همین لیست، یک بنز ۲۸۰ نفره‌ای طی فاکتور شماره‌ی ۶۰۱ به مبلغ ۲۲۰ هزار تومان به فروش رسیده است. البته ما هم مثل شما متعجب شدیم که شاید بالاخره یک معامله‌ی منصفانه انجام شده است، ولی هنگامی که به فاکتور شماره‌ی ۶۰۱ مراجعه کردیم، دیدیم پس از آنکه ۱۵۰/۰۰۰ تومان از پول اتومبیل پرداخت شده، الباقی یعنی ۷۰/۰۰۰ تومان به خریدار تخفیف داده شده است. به اصل فاکتور که مزین به امضای

اگر مجموعه‌ی افراد این جریان را به یک "باند" تشبیه کنیم، سخنی به‌گزار نگفته‌ایم. این افراد از قدیم الایام با یکدیگر "هم‌گاسه" و "هم‌کیسه" بوده‌اند. نظری به صورت سهامداران شرکت بازرگانی و ساختمانی اهداف، گوشه‌ای از حقایق را بر ملا می‌سازد.

حاجی کریمی نوری نیز هست فروخته می‌شدند. گوئی هدف تنها این بوده که اسامی گفته

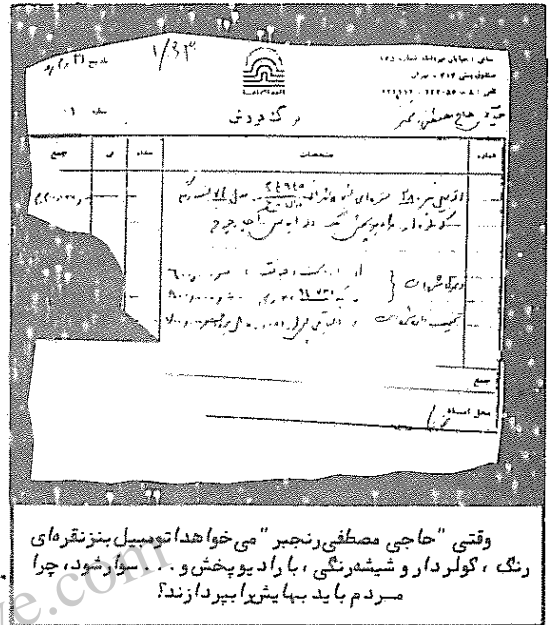
غیر از وسایل نقلیه‌ی به‌گزارت رفته، این لیست اتومبیل‌هایی است که به اصطلاح به فروش رسیده است!

باز هم همان کاغد معروف و آشنای مهور به مهر و امضای حزب جمهوری! و باز هم همان گردانندگان حزب جمهوری! و بار هم همان مراوده‌های دیرینه‌ی

بقیه از صفحه ۲۱

اهداعات گوناگون مرتجعین در چپاول اموال مستضعفین

انتخابات ریاست
دولت و انتخابات
مجلس شورای
وزارت کشور
۱۳۴۳



وقتی "حاجی مصطفی رنجبر" می خواهد اموال مستضعفین را بزنند، رنگ، گولدراد و شیشه رنگی، باراد بپوشند و... سوار شود، چرا مردم باید بهایش را بپردازند؟

اما این حاج مصطفی رنجبر کیست که مستحق ۷۰ هزار تومان تخفیف از اموال مستضعفین گشته تا بنز ۲۸۰ نفره ای رنگ... سوار شود، سواالی است که برای ما هم بدون پاسخ مانده است. از دلدزدی های کوچک دیگر صرف نظر می کنیم. فقط نمی توانیم تعجب خود را از سوء استفاده های کوچکی پنهان

فروش دارائی های مستضعفین در واحدهای دیگر بنیاد

بله! حاجی برهمنند یک موتور چهار سیلندر، آن هم از نوع درباری و سلطنتی اش را به قیمت ۷۰۰۰ تومان خریده اند و حتما چون دزدی بسیار ناقابل بوده است، کوچکترین عذاب وجدانی نیز برای ایشان به همراه نداشته است.

این دو سند نشان می دهد که حاجی برهمنند، سرپرست قسمت فروش بنیاد، یک موتور ۴ سیلندر سلطنتی را در آراء مبلغ ۷۰۰۰ تومان به اصطلاح خریده است.

به غیر از اموالی که از منازل طاغوتیان به همان شیوه ای که گفته شد، جمع آوری و به فروش می رسید، در بقیه واحدهای بنیاد، نظیر واحد کشاورزی و... که محصولات برای فروش داشتند نیز وضع به همین منوال بود و چون بنا را بر ذکر نمونه وار غارتگری ما گذاشته ایم، از ذکر آنها خودداری می کنیم رسوائی غارتگریهایی که در پوشش به اصطلاح معاملات صورت می گرفت، آنچنان گسترده شده بود که حتی همان هیئت بررسی کذائی نیز در آغاز کار خود در تیرماه ۵۸، طی اطلاعیی شماره ۵ خود اعلام نمود که:

هیئت منتخب امام از فروشگاه و قسمتی از انبار بنیاد دیدن کرد و پس از بررسی وضع موجود و شناخت نابسامانی ها، ادامه ی توقف عملیات فروش را که قبلا صادر کرده بود، ضروری تشخیص داد. این "توقف" مدت زیادی به طول نیانجامید و پس از مدتی، اعمال غارتگرانه ی ایشان از سر گرفته شد منتهی این بار تاراجگران بنیاد، با توسل به تجارب ارزشمندی که در این مدت اندوخته اند، سعی وافر دارند تا کمترین ردیاتی از سوء استفاده هایشان به جای نماند. ولی زهی خیال باطل! درست به همان دلیل که ایشان نمی توانند دست از اعمال ننگین شان بردارند، خلق محروم نیز نمی تواند شاهد به تاراج رفتن دسترنج و پایمال شدن حقوق خویش باشد. و آیا شک دارید که چه کسی در این مصاف، نهایتا برنده است؟ (ادامه دارد)

بقیه از صفحه ۱۲

سالگرد شهادت

مبارز دلیبر محمد بخارائی و همزمانش

مزدور شاه در جلوی درب مجلس اشغال شده ی شورای ملی، بدست محمد بخارائی کشته شد. پس از این عمل محمد و بسیاری از همرهاننش دستگیر و در بیداد - گاه های آریامهری به محاکمه کشیده شدند. ۴ تن از ایشان محکوم به اعدام شدند و در سحرگاه ۲۶ خرداد ۴۴ با آتش مزدوران شاه جلاد به ملاقات پروردگارش شتافتند. برخی از یاران نیمه راهشان نیز سالیان بعد در زندان های آریامهری، ننگ تسلیم و سیاس - گونی شاه خائن را پذیرا شدند و به خون محمد و هزاران شهید دلاور دیگر خیانت

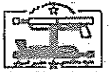
کردند. همانها که بعد از انقلاب به همراه سایر مرتجعین و تسلیم طلبان، مواضع حکومتی را غصب و اشغال کردند و این بار از طریق غارت و چپاول و سرکوب خلق و کشتار انقلابیون پرونده ی ننگین خود را سیاه تر نمودند. بی شک، همانگونه که ننگ و رسوائی ایشان در پیشگاه خدا و خلق بخشوده نخواهد شد، ارج و عظمت شهیدانی که مرگ شرافتمندانه را بر ننگ تسلیم و سازش برگزیدند، نیز هرگز فراموش نخواهد شد. درود بر شهدای ۲۶ خرداد و تمامی شهیدان خلق

اصل بنیادی "قصاص"...

داشته، در عین حال "رئیس" حزبی است که چاقوهای دو سالی گذشته را رهبری و طراحی می کرده و یکی از سردمداران اصلی تمام خونریزی ها و جنایاتی که به وسیله ایادی آن صورت گرفته می باشد، به این دلیل است که می گوئیم برخورد سطحی تدوین کنندگان لایحه ی کذائی بسا مسئله "جنایت" و "قصاص"، علاوه بر قسرت و دکامتسم و کج اندیشی و... یک زمینه ی غرضورزانه و منفعت طلبانه و به قول قرآن "مرض قلب" نیز دارد چرا که گفته اند چاقو هیچوقت دست نمی برد!

تن دیگر را مورد شکنجه قرار داده و یا با چماق و چاقو مجروح و ناقص العضو نموده اند. البته از تدوین کنندگان لایحه ی قصاصی هرگز چنین انتظاری هم نبوده و نیست که بخواهند در رابطه با چنین مواردی مادی وضع قانونی و یا حکم شرعی وضع کنند چرا که فی المثل ما می دانیم کسی که امضایش را پای این لایحه نهاده، خود در مقام به اصطلاح دادستانی کل دادگاههای انقلاب، در عین حال حکم آزادی صدها تن از جانبان جلاد ساواک رژیم شاه را امضا کرده و آنها را از قصاصی فرار داده است. و با همه می دانند که "رئیس" شورایی که تنظیم این لایحه را به شهید

(ادامه دارد)



۲۰۰ درصد دروغ بخاطر چه بود؟

فریب و سرکوب راه ارتجاعی خروج از بن بست

سرکوب آن‌ها گمانیک زمینهای تبلیغاتی آن با جدیت تمام فراهم می‌شود از مهم‌ترین حلقات اقدامات انحصارطلبان و حتی خط غالب بر حرکت آن‌ها خواهد بود. اما آیا با این تشبثات و با این روش‌های غیرمردمی و بلکه ضد مردمی غلبه بر "بن بست" امکان پذیر خواهد بود؟ بن بست که گفتیم بیش از هر چیز راه حل‌های مردمی و واقعی می‌طلبد. آیا جو و فضای گمان‌خوارطلبان با امواج

عظیم تبلیغات کذائی خود می‌سازند خواهد توانست مردم را بفریبند؟ یا این که آن‌ها بیش از همه خود را فریب می‌دهند؟ و بالاخره آیا با این جوسازی‌ها و فریبکاری‌ها و تحت تاثیر روحیه غرور و طغیان و ناسپاسی که از آن حاصل می‌شود و قهر و عصیته گه‌بندان وسیله دامن زده می‌شود، توطئه‌ها و نقشه‌های طاغوتی مبنی بر نابود کردن انقلابیون و فرزندان مجاهد این خلق که با ایمان خدشه‌ناپذیر به خدا و سنن تکاملی آفرینش و

قانون‌مندی‌های تخلف‌ناپذیر و سرسخت حرکت جامعه و تاریخ جز به خلق خود نمی‌انديشند و به غیر از راه خدا و خلق نمی‌روند، موفق خواهد شد؟ ان الله يدافع عن الذين آمنوا ان الله لا يحب كل خوان كفور خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند حمایت و دفاع می‌کند، خداوند هیچ خیانتکار گردنکش و ناسپاسی را دوست نمی‌دارد. (سوره حج آیه ۳۹)

بقیه از صفحه ۲

زحمتگشان مطبوعات تجدید عهد می‌کنند که تحت

هیچ شرایطی قلم را جز در خدمت خلق بکار نگیرند

در نبرد بین سرنیزه و قلم پیروزی از آن قلم است چه اراده‌ی یولادین مدافعان حق و عدالت همواره حافظ و نگهبان قلم‌های آزاد است چونان که در نبرد ما این واقعیت یک بار دیگر به اثبات رسید.

اطلاعیه
سند یکای نویسنده‌گان و خبرنگاران مطبوعات بعد از اعتصاب ۶ روزه در آخرین دوره‌ی خفقان آریامهری

هیات مدیره‌ی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات به پاس حمایت‌های بی‌دریغ پیشوایان عالیقدر مذهبی، سیاسی و اجتماعی که باران اعتصابی را راهما بودند و به نشانه‌ی ابراز وفاداری به اراده‌ی توانای ملت اعلام می‌دارد که اعتصابیون مطبوعات هرگاه کوچک‌ترین اثری از دخالت و تجاوز حکومت به آزادی قلم که از اجزای حقوق طبیعی ملت است مشاهده کند بی‌درنگ با استفاده از تمامی امکانات و سبب‌های مبارزه‌ی فریاد امراض خود را به گوش جهانیان می‌رساند. زحمتگشان مطبوعات تجدید عهد می‌کنند در این لحظات تاریخ‌ساز از نبردی که ملت در مسیر آن است تحت هیچ شرایطی قلم را جز در خدمت خلق بکار نگیرند و در کنار ملت در سنگر مطبوعات با سلاح قلم در راه حقانیت ملت ناپیروزی نهائی مبارزه کنند بر این عهد شرافت انسانی خود را وثیقه می‌گذارند.

قلم‌های آزاد است چونان که در نبرد ما این واقعیت یکبار دیگر به اثبات رسید. ملت شریف ایران: اینک زحمتگشان مطبوعات انجام وظیفه‌ی مقدسی را که حمایت‌های بی‌دریغ مادی و معنوی فرد فرد شیفتگان آزادی بار آنرا سنگین‌تر کرده است آغاز می‌کنند، با این تاکید که در شرایط جدید و در موقعیتی که مبارزه‌ی ملت علیه استبداد منجر به سقوط دولت نظامی و فرار خودکامگان از صحنه‌ی سیاست میهن ما شده است دیگر کمترین نشانه‌ی از تجاوز حکومت به حقوق حقدی مطبوعات مشهود نگردد. و شیوه‌ی ضد انسانی گذشته در پناه قدرت ملت هرگز علیه مطبوعات به کار برده نشود. هیات مدیره‌ی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات در شرایط تازه‌ای که فراهم شده و پشتیبانی آن حمایت ملت است با درود فراوان به کارگران، کارمندان و قلمزنان اعتصابی مطبوعات از آنان می‌خواهد که کارهای خود را از سرگیری کنند.

دارند با صراحت اعلام می‌دارند: به این اعتبار که آزادی مطبوعات نامین است به این اعتبار که حکومت نظامی حق هیچ‌گونه مداخله‌ای را به اسناد مواد ۵ و ۸ قانون به‌یادگار مانده از روزگار کلنل لیاخوف ندارد. به این اعتبار که قوه‌ی مجریه دیگر در هیچ موردی چون گذشته، مطبوعات را به انجام خواسته‌های خلاف قانون و ضد مردمی مجبور نمی‌کند، به این اعتبار که تنها مرجع رسیدگی به جرم‌های مطبوعاتی قوه قضائیه است، قلم‌ها را بار دیگر به چرخش در می‌آوردند. کارکنان مطبوعات امیدوارند مسئولان مملکتی در هر رده و مقامی که هستند به خاطر بسیاری که تنها بدبختی‌ها در جامعه‌ی ظلم و جور، ناشی از پایمال کردن آزادی ملت از سوی حکومت است. به خاطر بسیاری که در طول تاریخ همواره استبداد را قیام مردم از پای درآورده است. به خاطر بسیاری که ستمگران همواره خود از جمله کسانی هستند که در شعله‌های آتش بیدادگری می‌سوزند و نابود می‌شوند. به خاطر بسیاری که در نبرد بین سرنیزه و قلم پیروزی از آن قلم‌است چه اراده‌ی یولادین مدافعان حق و عدالت همواره حافظ و نگهبان

فروخته و آبرو باخته در صف یکپارچه‌ی اعتصابیون مطبوعات رخنه کنند. اما کارکنان شرافتمند مطبوعات به انگای نیروی خلل ناپذیر ملت نا آخرین لحظه‌ی حیات آن حکومت دست از مبارزه برنداشتند و به اعتصاب خود به رغم همه‌ی تضییقات مادی و معنوی ادامه دادند تا سرانجام قدرت ملت دشمنان آزادی را به زانو درآورد. ملت شریف ایران: از لحظاتی که قلم اسیر سرنیزه شد ما سوگند یاد کردیم و شرافت قلم را وثیقه نهادیم که در حکومت نظامیان به این دلیل که آزادی انسان‌ها پایمال است دست از کار بکشیم و چنین کردیم. اکنون با توجه به نقش راهگشای مطبوعات در مبارزات ملی هم‌چنان در کنار شما قرار داریم تا در پناه دست توانای خلق مقام والای قلم را به گونهای که خواست مردم است پاسداری کنیم و با انعکاس هر چه وسیع‌تر رویدادهای مملکت جهانیان را به حقایقی که در این مرز و بوم می‌گذرد واقف سازیم و بازگو کننده‌ی راستین نبردی باشیم که ملت در مسیر آن است. ملت شریف ایران: خون‌بهای زنان و مردان شهید آزادی قلم را تضمین کرد. کارگران، کارمندان و نویسندگان و خبرنگاران زحمتکش و مبارز با توجه به رسالتی که در پیشگاه ملت

"بیانیه شماره ۱۲" ملت شریف ایران: در این دقایق حساس که هر لحظه آن برای میهن ما سرنوشت‌ساز است زحمتگشان مطبوعات با این آگاهی که سقوط دولت خودکامه‌ی نظامی و لغو سانسور مطبوعات تنها مبدون مبارزات یکپارچه و بی‌امان ملت است، سیاست بی‌پایان خود را نثار خون شهدای آزاده‌ای می‌کنند که علیه ظلم و فساد و استبداد و اختناق قیام کردند تا قلزن‌های با شرف قادر باشند در کنار مردم بانشر آزاد خبر و اندیشه مبارزه‌ی نازهای را در راه آزادی آغاز کنند. ملت شریف ایران: از آغاز تشکیل دولت غاصب نظامی که سراسر حیات سیاهش با قتل و کشتار و تجاوز آشکار به حقوق مردم و تحمیل اعتصاب به مطبوعات همراه بود چکمه‌پوشان ستاره بر دوش چون غلامان حلقه برگوش در خدمت استبداد علیه آزادی ملت بپاخواستند و با اشغال موسسات مطبوعاتی جمعی از نویسندگان و خبرنگاران را زندانی و گروهی را تحت تعقیب قرار دادند. با این تصور واهی که به قدرت سرنیزه اختناق را در سراسر این مرز و بوم گسترش دهند. دشمنان آزادی در تمامی مدت حکومت منفور خود سعی کردند با حربه‌ی پوسیده‌ی دروغ‌پردازی و شایعه‌پراکنی و با تجهیز قلم به مردان شرف

جمعه ۱۵ دی ماه ۱۳۵۷
هیات مدیره‌ی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات.

توضیح:
بدعلت تراکم مطالب و محدودبودن صفحات، برخی از مطالب مجله سلسله گزارشات مسند در مورد دستکند و... ننویدم.

هیات مدیره‌ی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات سیاست بی‌حد خود را به کارگران و کارمندان با شرفی تقدیم می‌دارد که در واحدهای مطبوعاتی، تمامی مضیقه‌های مادی و معنوی را تحمل کردند تا اعتصاب برحق مطبوعات علیه سانسور و اختناق این چنین برقرار باشد

خون‌بهای زنان و مردان شهید آزادی قلم را تضمین کرد. کارگران، کارمندان و نویسندگان و خبرنگاران زحمتکش و مبارز با توجه به رسالتی که در پیشگاه ملت



اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره انتخابات میان دوره‌ای مجلس

اطلاعیه سند یکی نویسنده گان و خبرنگاران مطبوعات بعد از اعتصاب هروزه در آخرین دوره‌ی خفقان آریامهری

این روزها مرتجعین حاکم در تکمیل سلسله اقدامات انحصارطلبانه و سرکوبگرانه‌ی خود منجمده مشغول مقدمه‌چینی برای برگزاری به اصطلاح انتخابات مرحله‌ی دوم مجلس شده‌اند. در اینجا قصد آن در این است که به تشریح خیمه‌شب‌بازی‌ها و اقدامات غیرقانونی بسیار مضحک حضرات در رابطه با این انتخابات بپردازیم زیرا مجلسی که وظیفه‌ی جز تصویب منافع صد مردمی حزب ارتجاعی حاکم ندارد به طریق اولی انتخابات آن هم از مشروعیتی برخوردار نیست.

اینکه نمی‌توانند حداقل جریان مذاکرات و جلسات آن را از طریق تلویزیون به مردم نشان دهند و پخش رادیویی آن نیز (که از روی اجبار و اگر اه و برای به اصطلاح رعایت قانون اساسی صورت می‌گیرد) صرفاً از طریق موج "اف.ام" که سطح بسیار محدودی را می‌پوشاند به عمل می‌آید.

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

در همین رابطه مجاهدین خلق ایران چدها ماه پیش و در اولین روزهای گزینش انتخابات مرحله‌ی دوم به گوش می‌رسید، طی اطلاعیه‌ی عدم شرکت خود را در آن اعلام نمودند. اکنون با توجه به فعال شدن مجدد این مساله بار دیگر اطلاعیه‌ی فوق‌الذکر را درج می‌کنیم:

دستاویز و وسیله‌ای هر چند غیر مردمی و نامشروع هم فروگذار نگردد. هنوز انواع خلافت‌گاری‌ها و تقلبات گسترده‌ی که در جریان انتخابات مجلس چه پیش از رای‌گیری، چه ضمن رای‌گیری و چه پس از آن، از جانب انحصارطلبان و ایادی و عوامل آنها اعمال شد، و صحت و مشروعیت انتخابات را مخدوش نمود از یادها نرفته است. بطوریکه دست‌اندرکاران مجبور شدند تا یک هیئت هفت نفره را برای رسیدگی به وضع انتخابات در تمامی حوزه‌های انتخاباتی تعیین نمایند اما دیدیم پیش از اینکه نتیجه‌ی به اصطلاح تحقیقات و رسیدگی‌های هیئت مذکور روشن شود مرحله‌ی دوم انتخابات نیز درست نظیر مرحله‌ی اول آن برگزار شد و البته هنوز هم که گنوز است، حتی در یک مورد هم، از رسیدگی‌ها و تحقیقات هیئت مذکور خبری نشده و ثابت شده که تعیین این هیئت هم صرفاً برای سرگرم کردن، سرداوندن و خلاصه فریب مردم بوده است. نتیجه‌ی همین این خلاف‌کاری‌ها و تقلبات طبیعتاً چیزی جز مانع‌گلیه‌ی طقات و اقشار مردم از اعمال نظر و حاکمیت بر سرنوشت خویش نبوده و حاصل آن مجلسی شده که حتی یک گاندید نیروهای انقلابی در آن حضور ندارد و بطوریکه دیدیم پس از آنکه علیرغم تمامی اعمال نفوذه و تقلبات فقط یک گاندید مجاهدین به نمایندگی انتخاب شد، بالاخره با ابطال انتخابات مسجد سلیمان حتی از ورود همین یک نفر نیز به مجلس جلوگیری کردند. تمام این شگردهای واپس‌گرایانه و انحصارطلبانه، نشانگر این بود که برای انحصارطلبان حزب حاکم، حضور حتی یک نماینده‌ی انقلابی در مجلس قابل تحمل نیست. مجلسی که

در آخرین ماه‌های سلطنتی خفقان آریامهری، به دنبال اشغال و تعطیل برخی مطبوعات توسط مزدوران مسلح شاه خائن، زحمتکشان و نویسندگان شریف و متعهد به مدت ۲ ماه دست به اعتصاب زدند و علی‌رغم تمامی فشارها، اعتصاب قهرمانانه‌ی خود را تا پیروزی کامل ادامه دادند. در پایان پیروزمند این اعتصاب بی‌انتهای از سوی هیات مدیره‌ی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات انتشار یافت که در قسمتی از این بیانیه چنین آمده بود:

"ملت شریف ایران! از لحظاتی که قلم اسیر سرنیزه شد ما سوگند یاد کردیم و شرافت قلم را وثیقه نهادیم که در حکومت نظامیان به این دلیل که آزادی انسان‌ها پایمال است دست از کار بکشیم و چنین کردیم..."

و در پایان نیز تاکید شده بود که: "زحمتکشان مطبوعات تجدید عهد می‌کنند در این لحظات تاریخ‌ساز از نبردی که ملت در مسیر آن است تحت هیچ شرایطی قلم را جز در خدمت خلق به کار نگیرند..." به هر حال اکنون که بنا به فرموده‌ی مرتجعین حاکم و در سایه‌ی ژ-۳ و سرنیزه‌ی مزدوران مسلح آن‌ها آخرین بقایای آزادی مطبوعات از بین رفته است، لازم دیدیم که این بی‌انتهای مهم‌وتاریخی را بار دیگر در معرض دیدگان مردم و به ویژه دست‌اندرکاران مطبوعات قرار دهیم، باشد که کارکنان و نویسندگان شریف مطبوعات با رسالت‌ها و مسئولیت‌های انقلابی، مردمی و انسانی خود تجدید عهد نموده و "تحت هیچ شرایطی قلم را جز در خدمت خلق به کار نگیرند."

بقیه در صفحه ۲۳

رئیس جمهور: سرتاسر ایران باید بقیه‌ی صفحه‌ی اول

خرداد روز رسناخیز مردم ما، شمارا به خیابان‌ها بکشانند و شمارا برانگیزانند تا بر ضد رئیس جمهور منتخب خودتان شعار بدهید و چون مردم نیاندند این شکست آشکار را دیدند، اینک به راه دیگری رفتند، بد راه پرنده سازی، توقیف روزنامه‌ها و اختناق. اما مقاومت شما، این توطئه را درهم خواهد شکست. روزی که شما نرفتنید، مراجعه به آراء عمومی بود و این آراء عمومی انحصارگران، زورپرستان و جانب‌داران استبداد را محکوم کرد. امروز که شما آمدید، مراجعه دیگریست به آراء عمومی که می‌گوید این نسل آگاه و بیدار است، گوسفند نیست، آگاهانه تصمیم می‌گیرد و با استقامت و توانائی از تصمیم خود پیروی می‌کند. خداوند بدسل امروز پیروزی بدهد، نسلی که سدی بزرگ چون رژیم سابق را درهم شکست، سدهای کوچک را نیز می‌تواند درهم بشکند و می‌شکند من رئیس جمهوری منتخب شما در دفاع از قانون با تمام قوا ایستادام. اجتماعات شما نباید بدون تصمیم برای عمل باشد و هر چه پیش آید، من ایستادام در کنار شما، برای آرمان‌های شما و خواهم ایستاد و یقین دارم پیروزی نزدیک است. چون چقا دارها به این محل که دفتر شما هکنی-های شما مردم با رئیس جمهور

از خلق مجاهدین خلق ایران...
شماره ۱۲۴
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
مخبره‌ی مجاهدین خلق ایران

شماره ۱۲۴
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
مخبره‌ی مجاهدین خلق ایران